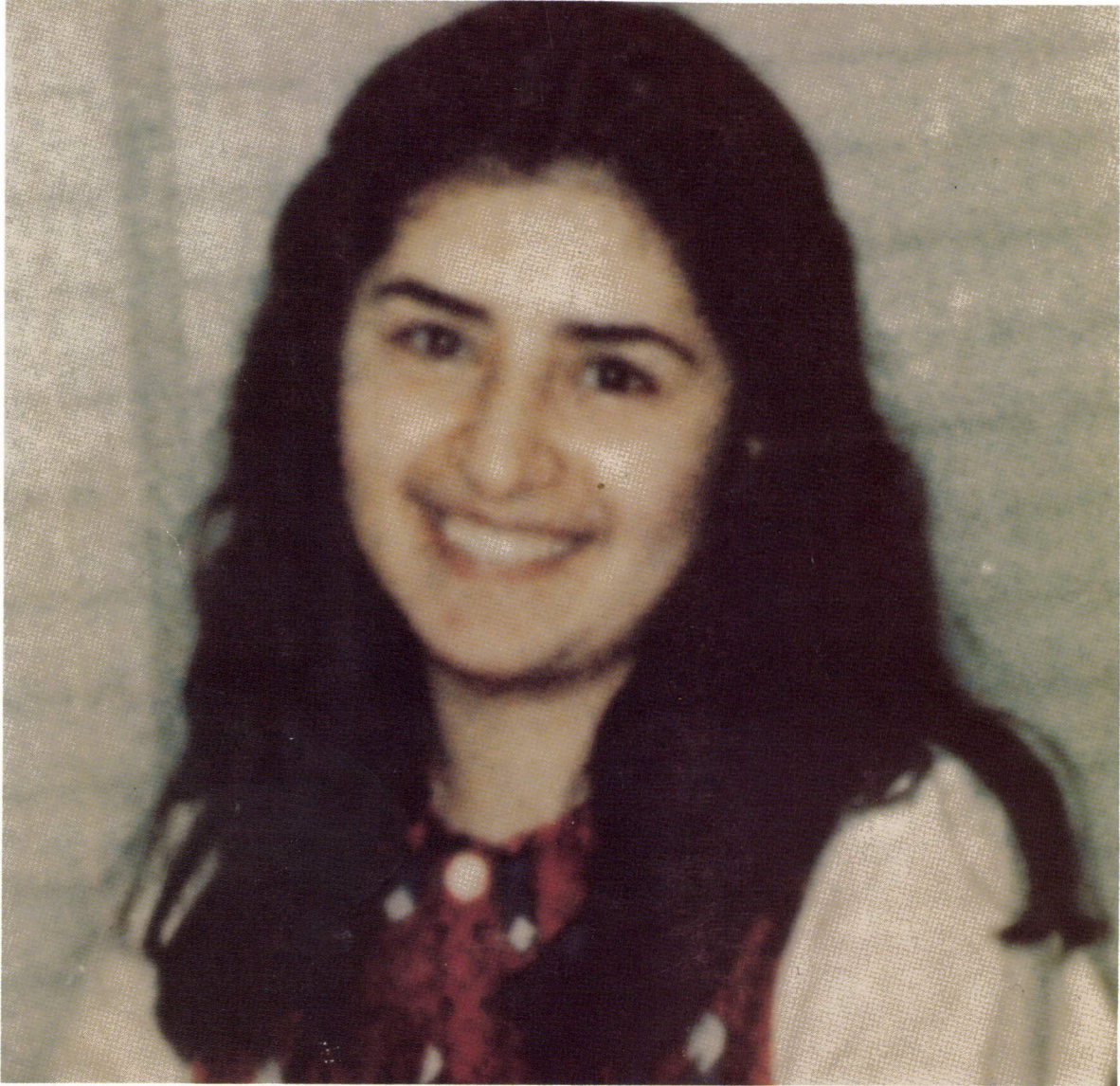
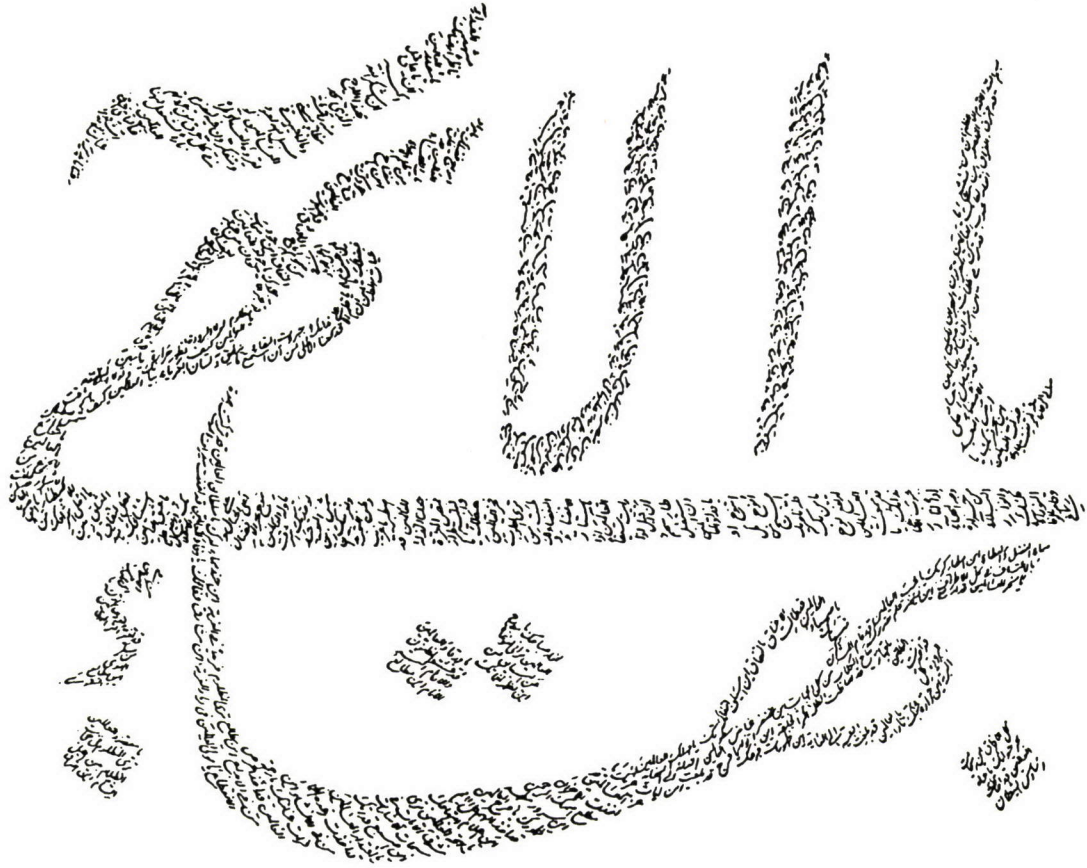


# عذیب





یا غنیمت ز کهر و خلد گاه گهر مجده غلب  
 عید بن سعید می خیم و نوروز بر چسب شامبارک باد  
 انشالله سال جدید در طر تو جنت و غایت معده توفیق  
 باب تصنیف کل یا غنیمت

(هیت تحریریه مجده غلب)



# عندليب

نشریه فصلی روحانی بھائیوں کا نام  
بر زبان فارسی



شماره ہفدهم «س»  
No. 17

سال پنجم  
Volume V

۱۴۲  
بلدیع

زمستان ۱۳۶۴ شمسی

Winter 1985

Andalib

7200 Leslie Street  
Thornhill, Ontario  
L3T 6L8

حق چاپ محفوظ است

قطعه یا بھب آلا بھی در صفو معتبر در درو آج لوح مبارک قدر حق مخصوص مندرج گشته اثر مہرزی ناشر نفی اللہ  
جنب غایت اللہ فنا پذیر عیدہ ضلوع ہمیشہ در جنب حسین و ثوق مرحمت فرمہ اند.

# فهرست مطالب مُنذَرِه

صفحه	عنوان
۳	۱- یکی از الواح جمال اقدس ابهی " محبوب عالمیان "
۵	۲- لوح حضرت مولی‌الوری " هو الله ای منجذب بنفحات الله "
۶	۳- پیام منیع بیت العدل اعظم الهی خطاب به یاران مهدا مرلله
۱۲	۴- ترجمه پیامها و تلکسهای واصله از معهدا علی
۱۶	۵- ابلاغیه معهدا علی درباره مسافرت احبای الهی که از ایران خارج میشوند
۱۸	۶- ابلاغیه معهدا علی درباره استقرار احبای ایرانی در ممالک مختلف
۱۹	۷- سپاس عندلیب بمناسبت آغاز پنجمین سال
۲۰	۸- آثار مبارکه و شواهد تاریخیه
۲۲	۹- پاسخی به چند سؤال از جناب دکتر محمدافنان
	۱۰- تاریخ زرین شهادت :
۲۸	- شرح حیات و خدمات شهید مجید دکتر فرهاد صدقی (از سرکار خانم شهین لامع)
۳۳	- شرح استقامت و شهادت سه شهید خانواده اشراقی (از سرکار خانم روحی زادگان)
۴۶	۱۱- قسمتی از مکتوب یکی از عزیزان زندانی
۴۷	۱۲- یکی از پیامهای محفل روحانی بهائیان گرگان در سنوات گذشته
۴۹	۱۳- شعر جهانی روشن از انوار اسماعظم (از جناب سهیل سمندری)
	۱۴- قسمت جوانان :
۵۰	- شادی بقلم جناب سهراب جیحون
۵۱	- "رضا" بقلم جناب پطرس گلستانه
۵۳	- شعر آخرین نغمه یک مادر از (پرندوش)
۵۴	۱۵- قانون بقلم جناب عبدالعلی علائی
	۱۶- رویدادهای پیرامون صدور و ابلاغ بیانیه "وعده صلح جهانی"
۵۷	- شرح مسافرت امه البهاء روحیه خانم به نیویورک (از سرکار خانم نخجوانی)
۶۱	- بیانیه از اروین لازلو عضو کلوپ رم
۶۵	- خبرهایی درباره تسلیم و انتشار بیانیه صلح معهدا علی
۶۷	۱۷- نهادن حجرزویه مرکز فرهنگی گوایمی ها بدست امه البهاء روحیه خانم
۶۹	۱۸- اخبار مصور
۷۴	۱۹- اقدامات بین المللی درباره تضییقات وارده به احبای ایران
۷۶	۲۰- نامه خوانندگان
۷۹	۲۱- اخبار کانادا و آگهی ها

عکس روی جلد: دوشیزه شهید رویا اشراقی

عکس پشت جلد: ساختمان دارالتشریع و حقائق حول آن

## بنام محبوبِ عالمیان

انشاء الله بعنایت الله فائز باشی و از قح عرفان محبوب امکان مرّة بعد مرّة بیاشمی  
بذات شنیده شد و عرف محبت استقام گشت و جناب اسم الله مهدی است و الدی لعل  
مذکور داشت الیوم باید بار محبت الهی چنان مشعل باشد که بحر عالم قادر بر اطهای آن  
نباشد عجب است که در فتنه آخری بعضی مضطرب شده اند گویا دنیا را وطن خود دانسته اند  
و او را ثابت و باقی توهم نموده اند . بر چسب نفوس حکمت در کتاب الله واجب شده تا کل  
بحال حکمت باین عباد مشی نمایند فاد و نزاع و امورات میبجه ممنوع و غیر محبوب و اگر نفسی  
بما امره الله قیام نماید و در او امر مغایری ظاهر نشود در این صورت اگر بظلم ظالمان و تعدی  
طاغیان مبتلا گردد شک نیست که این مظلومیت و بلایا فی سبیل الله بر او وارد شده کدام  
مقام را عظم از این مقام دانسته اند و کدام فخر را کبر از این فخر شمرده اند هر نفسی از کاس موت  
خواهد آشامید و اگر این لوجه الله واقع شود و در سبیل محبوب روح و جسدش انفاق گردد لبسته این

اولیٰ تر بوده و هر بصیری شهادت میدهد که این مقام اعظم مقامات است لدی الله.  
 انشاء الله باید کل بما امرهم عامل باشند و آنچه وارد شود راضی و شاکر. بگوای دوستان  
 قدر خود را بدانید زود است که چمیع السن بدگر شما نطق و جمع و جوه بهما متوجه  
 خواهد شد انه یرفع امره کیف اراد انه لهو لمقتدر العتیر  
 قد حضر لدی العرش ما رسلته قبلاً فضلاً  
 من لدنا ان اشکر و کن  
 من الراخین.



هَوَیَّتْ

ای مُجَنَّبِ نَجَاتِ اَهْ اَیَمِ نُوْرُوْزِ اسْتِ دَیْرِاَنِیَانِ مَشْغُوْلِ بَعِیْشِ وَنُوشِ وَ  
اَیْنِ آوَارِگَانِ رَا اَرْمِیْدَانِ اَمْتَحَانِ مَهِرْدَمِ خَبَرِیْ رَسَدِ بَعْضِیْ گُوْنِیْدَکِهْ اَیْنِ اَرْضِ مُضْطَرَبِ  
گَرْدَدِ بَرخی بَرآسَدَکِهْ اَیْنِ آوَارِگَانِ رَا بَصْحَرَامِیْ بَیْ پَایَانِ بَرَنَدِ بَعْضِیْ گَحَانِ کَسَنَدَکِهْ کَلْبِیْ نَابُوْدِ  
نَمَایَنْدِ وَنَفُوْسِیْ مَعْقِدَنْدَکِهْ اَیْنِ طُوْفَانِ سَاکِنِ گَرْدَدِ وَ اَیْنِ عَنَابَرِ نَبَشِیْنَدِ وَ اَمِنْ دَا اَمَانِ حَالِ  
گَرْدَدِ . اَمَا مَا دَر فِکْرِ هِیْچِکِ نَمِیْتِمِ وَ اَلْحَمْدُ لَهِ اَرْجَمِیْعِ فِکْرُ؛ دَر کَمَارِ جَزْرومیْ یَارَنْدِ اَنِمِ  
وَ جَزْراَنِ زَلْفِ مَشْکَبِ رَطْبِیْمِ زَمَانِ وَ مَکَانِ رَا فَرَا مَوْشِ مَوْدَهْ اَیْمِ وَ مَرْتَصِدِ آوَارِ وَ رَا زِ  
هَاتِفِ وَ سَرُوْشِ اَسْچِخِ حَقِ خَوَاهَدِ اَنِ وَ اَقَعِ گَرْدَدِ وَ مَا دُوْنِ حَقِ لَیْسِ لَهِمْ  
مِنْ اَلْاَمْرِ شَیْئًا وَ عَلَیْکَ اَلْحِیَّتَةُ وَ اَلْاَشْثَاءُ

ع ع

## پیام منع بیت العدل اعظم الهی

### یاران عزیز مهد امرئته در جمع بلاد عالم «شهر البهّاء ۱۴۳۰ هجری»

اهل بها را بشارت باد که در این ایام پر آشوب که ارکان عالم امکان از حوادث مدهشه متواتره مستولیه متزلزل و لرزان است و جهانیان از خطرات محتومه آتیه که متوجه عالم انسان است ترسان و هراسان، پیروان مظلوم امر اعظم بمدد قوه غالبه دافعه محیطه الهیه هر روز نصرت جدیدی یابند و نویدا میدی بینند. نه وقایع مربعه جهان ناسوت از تعدد و تنوع مجهوداتشان در سبیل تأسیس ملکوت الهی در این جهان ظلمانی بکاهد و نه ظلم دشمنان دیرین و کید و مکر ما کرین مانع سیمر و سلوکشان بر منهج قویم و صراط مستقیم گردد. زیرا قریب به یکصد و پنجاه سال است طوفانها دیده و محنتها کشیده و تجربه فرموده اند که هر وقت سیلی بنیان افکن هجوم نمود و درختان کهن را ریشه کن ساخت و بر خاک نیستی بینداخت هرگز نه سال نواخته امر الهی را آسیبی نرسانید بلکه آنرا قوت و قوت بخشید. چه بسا ملاحظه نموده اند که دشمنان ظالم بی انصاف هر وقت برای انهدام بنیان امرالله آتشی افروختند نور و حرارتش نصیب یاران شد و خاکستر مذلتش بر فرق آتش افروزان نشست. چه بسا آه سوزانشان ابر عنایت را بحرکت آورد و اشک خونینشان سبب ریزش باران رحمت شد و خون پاکشان بحر نصرت و مکرمت را بجوش آورد لهذا چه عجب اگر امروز ملاحظه نمائیم که یاران ایران که از تجارب وقایع گذشته درس عبرت گرفته و اهل بصیرت گشته اند در این ایام باز در سبیل محبه الله و تحکیم بنیان امرالله اسیر بند و زنجیر گردند و شکوه ای ننمایند هدف تیر شوند و اعتنائی نکنند شکنجه و تعزیر بینند و جان بپذیرند و بیقین بدانند که آنچه بر سرشان می رود وسیله اعلاء کلمه الله است و باعث جذب تائیدات ملائعالی و سبب فخر و عزت اهل بها در سراسر دنیا. این است که می بینیم بارها در جانبازی اهل بها سر "بلائی عنایتی" مکشوف گشته و بعرضه شهادت چنانکه در طی نقشه هفتساله که مقارن با انقلاب ایران و ظهور و بروز مظلومیت یاران آنسان بود امدادات مخصوصه جنود ملکوت چنان احاطه نمود و فتوحاتی را نصیب جا معیهائی فرمود که از بسیاری از جهات در تاریخ امرالله نظیر و مثیلی نداشته است.

ذکر آنچه در این هفتسال نصیب اهل بها گشته سبب تطویل کلام شود و کل درمکاتبات و مخبرات گذشته از طرف این مشتاقان بتدریج مذکور گشته و باطلاع عزیزان حق در جمیع بلاد رسیده است. بهمین کفایت می رود که فقط به بعضی از آثار ترقی و تقدّم امر مبارک در سال گذشته که از نتایج مستقیم جانبازی عزیزان حق در ایران حاصل آمده اشارت رود تا انشاءالله سبب سرور و فرح و روح و ریحان ستمدیدگان کوی جانان و مزید شوق و اعتماد آنان گردد:

در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که برترین مقام در هیئت اجتماعی بشری است نام مبارک بهائی مرتفع شد و در تصویب قطعنامه‌ای در حمایت از مظلومان ایران مذکور افتاد و این مناجات مولای بهیمتا را با وضوح بیشتر و نمایانتر بخاطر آورد که خطاب به محبوب ابهی میفرمایند :

"سپاس ترا که ... نقاب از وجه شریعت غرّایت بر انداختی و سَرمکنون و رمز مصون را شهره آفاق نمودی کوسراستقلال دین مبیین را در اعلی المقامات بدست دشمنان دیرین علمای رسوم بلند نمودی و بسمع قریب و بعید رساندی."

در پارلمان مشترک اروپا که مرگب از کشورهای بزرگ اروپائی و همچنین در بعضی از پارلمانهای دیگر بسیاری از ممالک راقیه جهان داستان دوستان ایران و لزوم حمایت از ایشان از طرف ارباب انصاف بار دیگر بیان شد و انتظار مردمان را که تا این اواخر حتی نام بهائی را نشنیده بودند بیش از پیش متوجه جامعه اهل بها و تعالیم و مبادی عالیّه شریعه الله نمود.

بیانیه مشروحه در باره صلح خطاب با اهل عالم صادر و با نضمام مکتوبی مخصوص از این هیئت خطاب به هر یک از رؤسا و ملوک عالم بلا استثناء فرستاده شد و طرز ابلاغ آن چنین بود که نامه‌ای با اسم و رسم هر یک از رؤسا و سلاطین از طرف بیت العدل اعظم بوسیله اعزام نماینده مخصوص یا بواسطه محافل روحانیّه ملیّه ویا از طریق سفرای ممالک در ملل متحد و معدودی با پست مسجل ارسال گردید. اکثر رؤسا کتب یا شفاها مراتب امتنان خویش را از مضامین آن بیانیه که مفادش مستمد و مقتبس از آثار باهره الهیه و تبیینات واضحه دو مبیین منصوص است، اظهار داشته اند. محافل ملیّه و محلیّه و قاطبه احباب بیانیه مذکور را با ولیّ امور ملّی و محلّی رسانده و خواهند رساند. از اهمّ وقایع مربوط به ابلاغ بیانیه صلح آنکه حضرت امهالها روحیه خانم ایادی امراه الله بالتّیابه از این جمع طی مراسمی رسمی نسخه‌ای از آنرا به دبیر کل سازمان ملل متحد ابلاغ نمودند و مشارالیه که از مفاد آن مطلع گشته بود تقدیر و امتنان خویش را ابراز داشت و از جامعه بین المللی بهائی که در اشاعه اصول و مبادی آن سازمان پیشقدم هستند سپاسگزاری کرد.

مظلومیت یاران ایران از طرفی موجب شهرت امر الهی گردید و از طرف دیگر باعث شد که بسیاری از مراکز مواضات و مخابرات در رادیوها و تلویزیونهای معروف و جرائد کثیرا انتشار جهان که احصاء دقیق آن ممکن نیست بصرافت طبع برنامه‌های مفصل تهیه و اجرا نمایند و ندای اسم اعظم را بگوش قریب و بعید و وضع و شریف رسانند.

اهمیت مخابرات و طلب مجامع غیربهای در کسب معلومات چنان رونق یافت و مخابرات رسمی چنان بالا گرفت که ناچار در اراضی اقدس اداره‌ای بنام دفتر اطلاعات عمومی بهائی تأسیس گردید و شعبه‌ای دیگر از آن نیز در مرکز نمایندگی جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل متحد در نیویورک بکار افتاد.

همزمان با تشهیر امر یزدان و ازدیاد عطر روحانی جهانیان امر تبلیغ نیز بالا گرفت چنانکه تا بحال بشارت اقبال بیش از چندصد هزار نفر در کشورهای مختلفه باین شطر رسیده و در همین مدت ۲۱۳۵ محفل روحانی جدید تأسیس گشته و امید میرود که تا رضوان آینده تعداد محافل روحانی که بر ۳۱۸۰۶ محفل بالغ شده از این رقم نیز بالاتر رود. همچنین تعداد مراکز جدیدی که در این سنه مفتوح گشته ۸۳۱۸ مرکز است که تا بحال نزدیک به یکصد و بیست هزار (۱۲۰۰۰۰) مرکز در شرق و غرب عالم از انوار اسم اعظم منور گردیده است.

برنامه های اقتصادی و اجتماعی بنوعی که یاران در سبیل خدمت به خلق تدارک دیده اند در این یکسال پیشرفت فراوانی کرده و بهائیان با جرایم ۳۳۹۶ مشروع جدید از مشروعات عمومی عام المنفعه از قبیل تأسیس مدارس روستائی و مؤسسات صحتی و کشاورزی و خدمات اجتماعی موفق گشته اند و تعداد اینگونه مشروعات را به ۸۸۶ رسانده اند. با افتتاح يك ایستگاه فرستنده رادیو بهائی در کشور پاناما در آمریکای مرکزی و عنقریب با بکار افتادن دو فرستنده دیگر در لیبریا در غرب افریقا و شیلی در آمریکای جنوبی تعداد ایستگاههای رادیوبهائی بر هفت بالغ خواهد گردید.

تنوع خدمات و تعدد اقدامات یاران در این ایام بحدی است که فی الحقیقه نمیتوان همه را ذکر نمود همینقدر میتوان گفت که چه در مجهودات خاصه اهل بهان قبیل انتشار کتب و آثار بهائی و تأسیس کلاسهای دروس امری برای جوانان و اطفال و ابتیاع حظائر قدس و موقوفات و اراضی مشرق الاذکار و چه شرکت در مجامع و مؤسسات عمومی از قبیل شرکت مؤثر احبّاء در کنفرانسهای بین المللی نظیر کنفرانس زنان و جوانان و نمایشگاههای بین المللی کتاب و غیره نشاط و فعالیت های جدیدی در جمع اهل بها مشهود است که در بسیاری از نقاط عالم سبب ایجاد روابط مستحکم و متین جامعه بهائی با حکومت های متبوعه گشته و تعداد طالبین حقیقت را افزایش داده و صاحبان را بر اذعان و اعتراف به حقانیت امر جمال ابهائی برانگیخته است.

بموازات این ترقیات عدیده و اسعه در داخل و خارج جامعه بهائی طبیعتاً هیأت های انتصابی مشاورین قاره ای که نیز از ارکان نظم اداری محسوبند و در مرحله جدیدی گشتند یعنی حضرات مشاورین که خادمان برارنده جامعه یاران و مشیر و مشار آنان در امور مهمه بوده و هستند بر خدمات عظیمه مشکوره روحانیّه خویش افزودند و با کمال انقطاع بر اثر اقدام حضرات ایدای معززه امرالله علیهم بها ء الله که هادی و قدوة حسنّه آنانند مشی نموده قدر معنوی خویش را مضاعف ساختند و با طبیعت لازم آمد که مطابق با اتساع دائره امرالله تعداد این نفوس نفیسه نیز افزایش یابد و حال اعضاء آن هیئت جلیله از ۶۳ نفر به ۷۲ نفر بالغ گردیده است. حضرات مشاورین که در ظل مجمع جلیل دارالتبلیغ بین المللی بر عبودیت آستان الهی قائمند و با جرایم دستورالعملهای مصرّحه معینه مشغول و بر تحقق اهداف نقشه های تبلیغی سعی و جاهد فی الحقیقه سهمی عظیم در حصول انتصارات اهل بها داشته و دارند چندی قبل تقدیراً لمجهداتهم و تمهیداً لاتساع نطاق خدماتهم با رضا قدس دعوت گردیدند

و جز معدودی که از حرکت با این شطر بواسطه مقتضیات مملکتی جبراً ممنوع بودند بقیه موفق گشتند بعد از فوز بزیارت مقامات مقدسه مبارکه نورا و طلب تا ئیدان جنود مجتده ملاء اعلی و اظهار نیستی و محویت در حضرت جمال کبریا در مقبره دارالتشریع به حبل مشورت پردازند و راجع به مجهودات و فتوحات گذشته در ظل نقشه هفتساله و شروع نقشه ششساله مذاکره فرمایند .

رشد و نمو ذاتی و حیاتی امر الهی حال مقتضیات جدید و امکانات بدیعی را بوجود آورده که در مجهودات اهل بهاء و جامعه جهانی نیز منعکس گردیده است و ترقیات مؤسسات و مشروعات امرالله حال بدرجه ای رسیده که مقرر گردیده است نفس محافل روحانیه ملیه با مشورت کامل و دائم مشاورین در هر قاره اهداف نقشه ششساله را خود تعیین نمایند و بصیرت ولیاقتی که بر اثر تجارب گذشته در میدان خدمت یافته اند صرف تقدّم امر مبارک نمایند .

نقشه ششساله که از رضوان امسال شروع میشود در سال ۱۹۹۲ مطابق با سنه ۱۴۹ بدیع یعنی بعد از یکقرن از افول شمس حقیقت در عالم ادنی، پایان میپذیرد . در آن سال عظیم که خاتمه مجهودات ششساله اهل بهاست مقرر است که دومین کنگره جهانی بهائی در مدینه میثاق با حضور ده ها هزاران پیروان اسم اعظم از جمیع اقطار انعقاد پذیرد و بذکر و ثنای جمال رحمن و شکر و سپاس تا ئیدات بی قیاس که نصیب اهل بها فرموده اختصاص یابد .

باری ای دوستان الهی با اینهمه ترقیات محیرالعقولی که نصیب امر الهی گشته هر صاحب بصیرتی در می یابد که عالم بهائی وارد مرحله ای جدید در مراحل تدریجی نظم اداری امرالله گشته است لهذا این هیئت طی پیام مورخ ۲ ژانویه ۱۹۸۶ اعلام داشت که حال عهد چهارم از عصر تکوین آغاز گردیده و مرحله جدیدی در حیات روحانی جامعه بهائی بوجود آمده است که خود طلیعه عهدهای آینده این عصر نورانی خواهد بود و تا ظهور عصر ذهبی نظم بدیع جهان آرای الهی امتداد خواهد داشت .

بر اهل بها پوشیده نیست که مولای عزیز توانا حضرت ولی امرالله در تبیین مراحل نشو و ارتقاء امر اعظم و نظم جهان آرای الهی ، بهمان قسم که عصر رسولی رابه سه عهد اعلی و ابهی و عهد مرکز میثاق جمال کبریا تقسیم فرموده اند، عصر ثانی یا عصر تکوین را که امتدادش نامعلوم و ختامش با شروع عصر اخیر و ثالث دور بهائی یعنی عصر ذهبی مقارن است بمراحل منقسم ساخته و بیان داشته اند که عهد اول عصر تکوین با افتتاح الواح وصایای حضرت عبدالبهاء آغاز شد و قریب به ۲۵ سال امتداد یافت . در این عهد عظیم بهدایت و قیادت مرکز ولایت امر حضرت احدیت اساس نظم اداری امرالله مرتفع شد و بفرموده حضرتش " بتدریج قوه قدسیه الهیه که در عصر رسولی دور بهائی تولد یافته ... در مرحله اولای عصر تکوین در تشکیلات و مؤسسات این نظم بدیع متدرجا حلول نموده و متجسد گردید .

عهد ثانی یا مرحله ثانیه عصر تکوین مقارن با سنین اولیه قرن دوم بهائی آغاز گردید و تا تأسیس بیت العدل اعظم در سنه ۱۲۰ بدیع ادامه یافت . در این عهد تشکیلات نظم جهان آرای الهی که بفرموده مبارک بمنزله " ادوات و قنوات مشخصه معینه

اند کل "حامل و واسطه" ایصال فیض نامتناهی الهی با بین جهان پروحشت و انقلااب گردید و یاران بمدد آن وسائط فعاله نقشه های تبلیغی ملّی را تدارك دیدند و خویش را آمادۀ جولان در میادین بین المللی در ظل نقشه دهساله جهاد جهانی روحانی نمودند که بفرمودۀ مبارك خود "مقدمۀ تأسیس و استحکام نظم بدیع الهی واقامۀ ارکان دیوان عدل الهی در جمیع ممالک و بلدان عالم " بود.

عهد سّوم از عصر تکوین با خاتمۀ نقشه دهساله و انتخاب بیت العدل اعظم اعلان گردید و قریب به ۲۳ سال ادامه یافت و شاهد رشد و نموّ سریع امراللموانتشار انوار هدایت کبری و بسط مؤسسات مبارکه علیا در بسیط غربا گردید. در این مرحله محافل روحانیه ملیّه و محلیّه از حیث تعداد و استعداد ترقیات عظیمه یافتند و بر قبول مسئولیت های خطیر جدید قادر گشتند. هیئت های منتصبه مشاورین بوجود آمدند تا بادامۀ وظائف هیئت جلیله ایدای امرالله علمداران سپاه نجات پردا زندوباقندا از آن نفوس نفیسه درترویج و محافظه امرالله سعی و جاهد گردند.

تعداد محافل روحانیّه ملیّه که ارکان بیت العدل اعظم محسوبند که در بدایت عهد ثانی فقط ۸ محفل بود در خاتمۀ عهد ثالث به ۱۴۸ محفل ملی بالغ شد یعنی به بیش از ۱۸ برابر افزایش یافت .

بنای دارالتشریع که کانون مجهودات اهل بها است پایان یافت و واسطه ارتباط با مراکز متعدّد عالم شد.

هیئت نمایندگی جامعۀ بین المللی بهائی در ملل متحد استحکامی فراوان پذیرفت و از عضو ناظر بعنوان عضو مشاور در سازمان های غیردولتی ملل متحد ارتقاء یافت و نفوذ و خدماتش در ملل متحد در سبیل صلح و آشتی بین ملل ودول بیشتر شد. نقاب مجهولیت در اکثر نقاط عالم از وجه صبیح امر الهی گرفته شد و تجلیات جمال ابهی جهان امکان را فراگرفت .

پسای یاران معنوی شاد باشید و مستبشر و مطمئن که آنچه واقع شده و میشود ممدّ و مؤید آئین الهی و سبب خیر بندگان بارگاه مقدس اوست . کوتاه نظرانند که از نهیب حادثه از میدان بدر روند اما برگزیدگان جمال کبریا دیده جهان بین دارند و بافق سعادت ابدی ناظرند و طلوع شمس وعده های جانپور الهی را منتظر . کار خود را بلطف پروردگار حواله کنند و کامکاری را در بردباری شناسند و یقین نمایند که آیه " فسوف ینزل علی احبّاءه ما یجعلهم به غالباً علی کلّ شیئی و انهم بعد ما غلبوا سیفلبون " در حق ایشان نازل و بیان " ان موعدهم الصبح الیسّ الصبح بقرب " بر دشمنان امرالهی صادق . جمال مبارك جل شانه با صرح کلام اهل بها را بشارت داده و وعده فرموده اند که :

" ای دوستان نور فوق نور و عنایت فوق عنایت و رحمت فوق رحمت و عزّت فوق عزّت و نعمت فوق نعمت است انشاء الله محروم ننماید و ممنوع نشوید و مقامات خود را با اسم مالک وجود و سلطان غیب و شهود حفظ نمائید ظلم ظالمین و اعراض معرضین و ضوفاً فاسقین شما را محزون ننماید قسم بسلطان وجود عنقریب جمیع این

بسا طها برچیده شود و اثری از این نفوس در ارض باقی نماند و در عرصه هستی و انجمن عالم ذکر شما و مقامات شما و آنچه از شما ظاهر شده و یا در سبیل حق بر شما وارد گشته حرف بحرف ظاهر شود و در عالم منتشر گردد"

شکی نبوده و نیست که هر بسا طی که بنایش بر کذب و افترا و ظلم و جفا باشد بقای نیابد و بزودی منطوی گردد و نجم آمال دشمنان حضرت ذوالجلال آفل شود و غلبه امر الله محقق گردد.

نظر باین بیان صریح حضرت ولی امر الله نما بیند که میفرماید :

"جمعی از بلهائ و سفهائ چنان انگاشتند که پیروان امر حضرت بهاء الله روحی و روح من فی الوجود لسلطنته الفداء مشتقی ضعیفا بیند و در گوشه و کنار بعضی از ممالک مظلومه متأخره افتاده و پراکنده . جمعشان متشت و روحشان افسرده و افکارشان پریشان و منقلب . جهت جامعهم مفقود و از فیوضات روح القدس ممنوع و مأیوس ... هزار شکر شارع قدیر را که حقیقت شریعة الله را بر مدعیان مکشوف نمود و سطوت قدیمه را در انظار جهانیان از خواص و عوام جلوه داد . عن قریب کل شهادت دهند که بهائیان کاسرا صنام اوها مند و از تعصبات جاهلانه فارغ و آزاد . هوشمند و غیورند و توانا و مقتدر . با درایت و کفایتند و خیرخواه دولت و ملت . پرنشئه و نشاطند و از پیشرفت مقامشان پیر بهجت و انبساط . مستمد از روح فیاضند و متکل بر امدادات متنابعه حضرت بی نیاز . عده شان یوما فیوما در ازدیاد و انفاس مسکینه قدسیه شان آنا فنا در انتشار . در اکثر اقالیم با روحی پرفرغ چون فارسان دلیر بتسخیر قلوب و تطهیر اخلاق و تزکیه نفوس مأنوس . حاملین پیام نجاتند و رافعین خیمه وحدت عالم انسان . در شرق و غرب عالم پیروان اسم اعظم چون اعضاء و جوارح یک تن متحد و مرتبط و در ظل نظم اعظم بتمهید سبیل و تائسیس مدنیته بتمثیل مشغول ... سربهم آیا تننا فی الافاق وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون "

پس ای دوستان مهربان وقت شادمانی است زیرا وعود حضرت کردگار پی در پی در عالم امکان آشکار و پدیدار شود . چه نیکوست که در این عصر مبارک که فرصتهای جدیدی در میدان عبودیت فراهم آمده چشم از غیر حق بر بندیم و اعمال و اقوال و اوقات و اموال خویش را وسیله عزت و نصرت امر الهی نمائیم و بجان بکوشیم تا آهنگ جهان بالا بلند شود و پرتو ملاء اعلی بدرخشد و سرا پرده یگانگی بلند شود آئین نفاق از لوح آفاق برافتد باید در همه حال وفاداری را در فداکاری دانیم تا چند صباحی که در این جهان فانی فرصت ماست در راه عشق و محبت محبوب آفاق بگذرانیم و در عالم بقا فیض حضور یا بیم و از صهای سرور نوشیم و از ثمره حیات برخوردار گردیم .

بسم الله اعظم

## ترجمه پیامها و تملکهای واصله از معصی اعلی

مؤرخ ۲ دسامبر ۱۹۸۵

لطفاً به یاران الهی صعود خانم هلن ما رجوری ویلرهینی همسرایادی فقیداً مرالله پال هینی را که در صبحگاه یکشنبه اول دسامبر اتفاق افتاد اطلاع دهید. تشییع جنازه شایسته با حضور جمع کثیری از جمله زائرین در گلستان جاوید حیفاً در بعد از ظهر همان روز انجام شد.

بیت العدل اعظم

۶ دسامبر ۱۹۸۵

برای اطلاع شما متن تلکس محفل روحانی ملی سویس را که در تاریخ ۶ دسامبر به مرکزهای نی بهائی، واصل گردیده است نقل میکنیم.

"بمناسبت کنفرانس سران دول در ژنو، از طرف بهائیان لیختنشتاین و سویس به گورباچف رهبر اتحاد جماهیر شوروی و ریگن رئیس جمهور ایالات متحده پیام خوش آمدو شادباش بزبان هریک توأم با دسته های گل فرستاده شد. به پیروی از روح بیانیه صلح خطاب به اهل عالم در پیامهای ارسالی برای شرکت کنندگان در کنفرانس آرزوی موفقیت شده بود.

به پیامی که خطاب به آقای گورباچف ارسال گردید نسخه ای از بیانیه صلح بزبان روسی ضمیمه شده بود. هنگام تشکیل اولین جلسه کنفرانس که در ویلای فلوردود در منطقه ورسوا برگزار شد، اعضاء هیئت نمایندگی جامعه جهانی بهائی در دفتر مخصوص خود که در نزدیکی محل کنفرانس سران واقع شده برای موفقیت مذاکرات دعا و مناجات نمودند.

در مرکز بین المللی کنفرانسها در ژنو که به محل کارمخبرین تخصیص داده شده بود، بیانیه صلح بیت العدل اعظم به ۱۹۰ نفر از مخبرین جراید تسلیم شد.

با اشواق عمیق بهائی

محفل روحانی ملی بهائیان سویس

بیت العدل اعظم

بیت العدل اعظم

۱۲ دسامبر ۱۹۸۵

خطاب به جامعه بهائیان آمریکا

از تسلیم بیانیه صلح به رئیس جمهور آمریکا، رونالد ریگن، امتنان کامل حاصل. از آنجا که ارائه بیانیه همزمان با برگزاری مراسم عمومی "روز حقوق بشر" انجام گرفت و از این که رئیس قوه مجریه جمهوری بزرگ غرب آشکاراً از حقوق خواهان و برادران مادرایران دفاع کرده و در نهایت تا کیدبی گناهی و ایراد ظلم الیم را بر آنان اعلام داشته اند، این پیروزی را بدرجه ای از اهمیت رسانده است که در آن تنها در قالب وعود پر مجد و شکوه نازله در نصوص مقدسه الهیه در باره سرنوشت کشور شما، میسر خواهد بود. ...

بیت العدل اعظم

# خطاب بمجافل روحانیه ملیه

مؤرخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۵

با قلبی سرشار از سرور و شکرانه حصول شناسائی بی سابقه جامعه‌بهائی را در اثرتصویر — قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که طی آن به احبای مظلوم و ستمدیده ایران اشاره مخصوص شده تجلیل مینمائیم. برای اولین بار در عالی‌ترین و عمومی‌ترین مجمع بین‌المللی که تاکنون تاسیس گردیده از آئین نازنین حضرت بهاء‌الله یاد شد و باین ترتیب یکی از آمل و نوایای دیرینه حضرت ولی‌عزیزا مرالله تحقق یافت. این حقیقت که تاکنون فقط در سه مورد مجمع عمومی سازمان ملل را با اقدام به صدور قطعنامه‌ای در تقبیح سوء سابقه کشوری در زمینه حفظ حقوق انسانی افراد نموده براهمیت این واقعه تاریخی میافزاید، مرا حلی که نتیجه چنین نتیجه قابل ملاحظه‌ای گردید و دو سال قبل با تصمیم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد مبنی بر اعزام نماینده‌ای به ایران بمنظور رسیدگی به گزارشهای تعدی به حقوق انسانی افراد من جمله آنچه که مستقیماً مرتبط با جامعه‌بهائی آن سازمان بود شروع شد. کمیسیون که بعلت مخالفت مسئولین امور ایران از اجرای قرار خود با زماند قضیه را به مجمع عمومی سازمان ملل احاله نمود. ابتدا موضوع در کمیته سوم مجمع مطرح گردید و نمایندگان ممالک مختلف از منافع امر دفاع نمودند و قطعنامه‌ای در آن کمیته تهیه شد که مالاً در جلسه عمومی مجمع مطرح شد و روز ۱۳ دسامبر بتصویب رسید. از جمله نتایج بارز این اقدام قرار گرفتن موضوع در دستور جلسه مجمع عمومی است که منجر به تشدید مجهودات برای بهبود وضع ایران ستمدیده ایران خواهد شد و مقدمه فرارسیدن روزی خواهد بود که آزادی کامل امرالله در آن سرزمین تحقق یابد. از مساعی خستگی ناپذیر نمایندگان جامعه‌جهانی بهائی در سازمان ملل متحد که از حمایت مستمر و مصمم محافل روحانیه ملیه در جمیع قارات برخوردار بوده صمیمانه تقدیر میکنیم. این انتصار روپیروزی عظیم که با تسلیم بی‌انیه سازمان ملل متحد چند هفته قبل، وادامه مساعی برای تسلیم بی‌انیه مذکور به سران دول در سراسر عالم، و دفاع رسمی و صریح رئیس‌جمهور ایالات متحده از بهائیان ایران در جریان مراسم روز حقوق بشر، مصادف بود مویذ خروج امرالله از مرحله مجهولیت است و مرحله جدیدی از تجلی و شکوفائی تعویق ناپذیر نظم‌جهانی حضرت بهاء‌الله را نوید میدهد.

بیت العمل عظیم

مؤرخ ۲ ژانویه ۱۹۸۶

یاران عزیز:

انتظار و اشتیاق ما در روز ۲۷ دسامبر هنگام ورود دشت و چهار نفر از حضرات مشاورین از قارات خمسه عالم به ارض اقدس بمنظور مشاوره با دارالتبلیغ بین‌المللی در خصوص فرصتها و وظایفی که جامعه‌جهانی بهائی با آن مواجه است در خاتمه کنفرانس مبدل به احساسات غمیق شادی و سپاس و محبت گردید.

این کنفرانس که از برکت حضور حضرات ایادی عزیزا مرالله امة البهائ روحیه خانم، جناب دکتر جیاجری، جناب علی اکبر فروتن، جناب دکتر علی محمد و رقا و جناب کلیس فدرستسون

مستفیض بود بهمت دارالتبلیغ بین المللی ترتیب داده شده بود و با دوراندیشی و کفایت قابل تحسین آن هیئت و مواظبت تام و خستگی ناپذیرشان در رفع حوائج شرکت کنندگان و پیشرفت کار کنفرانس اداره شد. این جلسات که مقارن با شروع دوره خدمت پنج ساله جدید مشا ورین عالم بهائی و فاصله چند ماه از خاتمه نقشه هفت ساله و افتتاح نقشه شش ساله تشکیل میشد در تالار دارالتشریع منعقد گردید. تحت تاثیر قوای روحانیه مقامات متبرکه و احساس وجد و سروری که از حصول انتصارات و شمول برکات الهیه سراسر عالم بهائی را دربر گرفته، جلسات این کنفرانس روحی بس متعالی داشت و به چنان درجات و مراتب عالیهای از مشورت و روحانیت و قدرت سائل گردید که فقط خادمین جمال مبارک قادر به وصول بآنند. رشد طبیعی هیکل امرالله که از علائم آن توسعه و پیشرفتهای قابل ملاحظه ای است که اخیراً نصیب جامعه نبض امرالهی گشته در اهداف و آمال اصلیة نقشه شش ساله به بهترین وجه منعکس شده است. بعضی از اهداف و مارب نقشه مذکوره که افتتاح آن ۲۱ آپریل ۱۹۸۶ و ختامش ۲۰ آپریل ۱۹۹۲ خواهد بود عبارتند از:

بسط عظیم منابع فردی و مالی امرالله، توسعه مقام و موقعیت امرالله در عالم، ازدیاد تولید و انتشار و استفاده از آثار امری در سطح جهانی، ارائه نمونه حیات بهائی بنحوی بارزتر و وسیعتر که خود مستلزم توجه مخصوص به تربیت روحانی اطفال و جوانان، تقویت حیات خانوادیه بهائی و توجه به مشارکت عمومی افراد احاباء در فعالیتهای جامعه و غنی ساختن حیات فردی است، تسریع بیشتر جریان رشد و بلوغ جوامع محلی و ملی و ایجاد اتحاد عمیق بین ارکان جامعه جهانی بهائی در رفع نیازهای دنیای خارج، و تعقیب برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی در جوامع ملی قوی تر.

رضوان ۱۹۹۲ شروع سال مقدسی است که در خلال آن جلساتی بپا دبود صدمین سال صعود شارع اعظم در سرا سر عالم بهائی برگزار گشته تا سیس میثاق متینش با برگزاری دومین کنگره جهانی بهائی در مدینه میثاق جشن گرفته خواهد شد.

حضرات مشا ورین عزیز که با شرکت در این کنفرانس کسب قوای جدید نموده اند هر چه زودتر با محافل ملیه در خصوص اقدامات لازم بجهت اتمام موفقیت آمیز نقشه هفت ساله و تهیه مقدمات اجرای نقشه شش ساله مشورت خواهند نمود. قبل از شروع این مشاورات، محافل روحانیه ملیه متن اهداف کلی و مشخصات نقشه آتی را دریافت خواهند داشت تا بمعیت حضرات مشا ورین به تنظیم نقشه های ملی پرداخته طرز تعقیب اهداف کلی نقشه را برای هر جامعه ملی تعیین نمایند.

این روش جدید که قسمت اعظم اهداف ملیه نقشه آتی به توسط محافل روحانیه ملیه و هیئت های مشا ورین تعیین و تنظیم میگردد، آغاز مرحله ای جدید در رشد و تحول نظم اداری آئین نازنین است. حضرت ولیّ محبوب امرالله دوره های متعدد و متوالی را در عمر تکوین امرالهی پیش بینی فرموده اند و این هیئت هیچگونه تردیدی در شناسائی این مرحله اخیر از رشد و تکامل مؤسسات اداری امرالله بعنوان آغاز عهد چهارم عصر تکوین دوربهائی ندارد.

حضرت شوقی افندی و شدحیات امرالهی را متضمن تناوب دوره های فتح و بحران تشخیص داده اند فتوحات بی سابقه ای که در اثر استقامت خلل ناپذیر احبای ایران ایجاد شده بطور حتم محرک ضدّیت و تعارضی خواهد بود که نیروهای ما را آزمایش و تقویت خواهند نمود. یاران الهی در سرا سر عالم بایستی مطمئن باشند که هر آنچه برای شرع انور دائم الاتّسع الهی وارد آید صرفاً شاهد بدون انکاری از عنایات مالک قدم و مبشر شهیدش بوده که بتوسط مرکز بی مثیل میثاقش

وولتی امر محبوبان پیروان خاضعش را آماده فتح و ظفر عظیم نهائی میفرماید. ادعیه و مناجات این جمع همواره همراه شما عزیزان است.

## بیت العدل اعظم

تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۸۶

بامسرت فراوان افتتاح اُمّ المعابد شبه قاره را که در ۲۳ الی ۲۷ دسامبر ۱۹۸۶ در دهلی نو برگزار خواهد شد، اعلام میدارد. امة البهاء روحیه خانم بنمایندگی از بیت العدل اعظم در این مراسم تاریخی حضور یافته و آنرا افتتاح خواهند نمود. لجنه امورا افتتاح مشرق الاذکار که تحت اشراف محفل روحانی ملی هندوستان تشکیل شده، اطلاعات لازم را مخابره خواهند نمود.

## بیت العدل اعظم

۱۲ مارس ۱۹۸۶

خطابه محفل روحانی ملی کانادا

قلوب از صعود مروج برجسته امرالهی انگس کاون ANGUS COWAN متآلم. خدمات وی در مقام مبلغ ممتاز قبائل سرخپوستان، سنوات خدمت در محافل روحانیه محلی و ملی، تعاونیت در هیأت های معاونت و مشاورین، مشحون از زحمات لاینقطع و توأم با اخلاص و استعطوفت، ادب، تواضع و بزرگواری وی فراموش ناشدنی است. جامعه بهائی کانادا همکار ارجمند و مخلصی را از دست داد که تا واپسین لحظات حیات در برابر رنج و تعب، صبر و شکیبائی بی نظیر از خود نشان داد. مراتب تسلیت محبت آمیز ما را به همسر و خانواده ایشان ابلاغ و از ادعیه ما برای ارتقاء روح پرانوارش در عوالم الهی اطمینان دهید.

## بیت العدل اعظم

۱۴ مارس ۱۹۸۶

خطابه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا

از اشارات مثبتی که طی مباحثات مجلس نمایندگان به بیانییه صلح شده است، مشعوف. اثرات عظیمی که ادامه انتشار بیانییه از جانب شما در بردارد، موجب خوشنودی فراوان است.

## بیت العدل اعظم



# ترجمه ابلاغیه معهد اعلی درباره مسافرت اجبای مدامرته که از ایران خارج میشوند

۱۴ ژانویه ۱۹۸۶

خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان کانادا

دوستان عزیزبهای :

بیت العدل اعظم الهی نامه مورخ ۱۸ دسامبر شما را دریافت داشته و از ما خواسته اند در جواب مراتب ذیل را ابلاغ نمائیم :

موقعیت امرالله در مقابل کسانی که با رفتن به کشوری دیگر، از امرتبری نموده اند، در نامه مورخ ۸ جولای که از طرف بیت العدل اعظم به آن محفل ارسال گردیده، مورد رسیدگی و اظهار نظر واقع شده است. تشکیلات بهائی و افراد باید بدانند که در ایران هزاران بهائیی هستند که میتوانند جهت حفظ منافع شخصی همانطور که معدودی نیز عمل کرده اند، از امرالله تبری نمایند ولی، بعلت وفاداریشان نسبت به امرالهی و تصمیم توأم با شجاعتشان، بجای جستجوی راهی آسان برای خروج و انکار ایمان خویش و بآل مال دستیابی بزندگانی معمولی در سایر ممالک، ماندن در ایران و تحمل مشکلات را انتخاب کرده اند تا اصول امر را حفظ و مراعات نمایند.

بنابر این تشکیلات امریه باید از ایجاد چنین احساسی بپرهیزند که هرکس از این طریق ناپسند از ایران خارج شد حق رای او تنها برای یکسال سلب میگردد و پس از خاتمه این مدت میتواند بلافاصله با امرالله ملحق شود. این چنین وضعی، آن عده از بهائیان ایران را که متزلزل هستند، تشویق خواهد کرد تا روش آنان را سرمشق قرار دهند که بدون تردید برخلاف مصالح امرالله است.

در مواردی که اشاره کرده اید، تنها حالتی که این قبیل احساسی میکنند از آن اجتناب نمایند، تماس با تشکیلات بهائی برای مدت یکسال است و همانطور که اعلام داشته اید اعمال این تنبیه از جانب خودشان برخودشان، فی نفسه عدم وفاداری ایشان را نشان میدهد. لذا آن محفل نباید آنان را بجامعه بپذیرند بلکه ایشان را مطرود اداری (بهائی بدون حق رای) بشمار آورند. بازگشت آنان با مر منحصراً هنگامی مورد نظر قرار خواهد گرفت که زمان کافی سپری گشته و آن محفل به نحو قابل قبولی اطمینان حاصل نمایند که آنها صادقانه توبه نموده و از قبیل عمل خویش آگاه میباشند.

نامه ای خطاب به محفل روحانی ملی ممالک متحده آمریکا در تاریخ سوم جولای ۱۹۸۵ در مسئله توبه فرستاده شده که سواد آن برای مزید اطلاع شما ضمیمه میگردد. این رویه همچنین باید در مورد آنهایی که با تبری از امرالهی، ایران را ترک کرده و فقط پس از گذشت چند سال با آن محفل تماس میگیرند، نیز اعمال گردد. شما باید نهایت مراقبت نمائید و اجازه ندهید که بهائیان غیر صادق از تشکیلات امری برای منافع شخصی خود سوء استفاده نمایند.

بیت العدل اعظم مقرر فرموده اند مراتب قدردانی معهد اعلی را بمنظور بذل توجه کامل شما درمورد اتخاذ تصمیم مناسب در این مورد مهم، ابراز داریم.

با تحیات محبت آمیز بهائی  
از طرف دارالانشاء

۳ جولای ۱۹۸۵

خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ممالک متحده آمریکا  
دوستان عزیز بهائی :

در جواب نامه مورخ ۱۳ جون شما درمورد اعاده حقوق اداری کسانی که ایران را با اجازة رسمی ترک کرده اند، بیت العدل اعظم مقرر فرمودند مطالب زیر را از جانب آن مقام بشما ابلاغ نمائیم. هنگامیکه فردا ز حقوق اداری محروم گردیده و تقاضای اعاده بجا معده دارد، قبل از اخذ تصمیم باید عواملی چند توسط آن محفل مورد توجه قرار گیرد. چنین شخصی باید از عملی که نتیجه اش مجازاتی است که در باره اش اعمال گردیده، اظهار ندامت کند. اقرار به گناه ممکن است علامت توبه واقعی بشمار آید. اگر چه راهی نیست که کاملاً احساس فرد مومن اطمینان حاصل نمود، مع ذلک بیت العدل اعظم الهی عقیده دارند که تا حدودی میتوان صداقت فرد مومن در مورد توبه را از حالات ظاهری و اعمال او، در دورانی که مشمول این تنبیه بوده، قضاوت کرد. بعبارت دیگر اگر آن محفل متقاعد شدند که فرد مزبور در این دوره عملی را که مضرب مصالح مریه باشد انجام نداده و بلکه بهشتیانی خود را در جهت منافع مریه نشان داده و تا سف عمیق خویش را نسبت به عملی که مرتکب شده ابراز نموده و عوامل دیگری در این مورد خاص برخلاف آنچه گفته شد وجود نداشته باشد، آن محفل میتواند به بیت العدل اعظم اعاده وی را به جا معده توصیه کند.

توصیه هریک از محافل محلی را که صلاحیتش مورد ثقه آن محفل باشد، مشروط بر آنکه اطمینان حاصل کرده باشد که معیارهای مذکور در فوق را کاملاً رعایت نموده اند، میتواند بپذیرد. آنانکه از امر الله تبری کرده اند، تا از آن طریق بتوانند از ایران خارج شوند، نیایستی چنین تصور کنند که پس از گذشت یکسال و صرفاً با نوشتن یک نامه مبنی بر پشیمانی میتوانند بلا درنگ به جا معده بهائی باز گردند. هر مورد باید جداگانه مورد مطالعه واقع شود. و نتیجه این بررسی نیز لازم است بساحت بیت العدل اعظم معروض گردد که منحصر در موضوع مورد بحث، پس از مشاوره با یاران ایران منتهی به اتخاذ تصمیم خواهد گردید. یکی از دلائلی که چرا بیت العدل اعظم دقت خاص در این باره دارند آنست که آن مقام نمیخواهند در هیچیک از نفوس این احساس نادرست القاء شود که هر فرد که منافع شخصی او اقتضاء نمود میتواند از امر الهی برای رفاه خود سوء استفاده نماید. مومنینی که از عقیده خود تبری کرده اند تا بتوانند از ایران خارج شوند، باید توجه داشته باشند که با این عمل خود به بسیاری از یاران ثابت قدم ایران که از تبری عقیده امتناع کرده اند، خیانت کرده و جانشان را بخطر انداخته اند.

در مورد درخواست آقای ... بیت العدل اعظم پس از دریافت پیشنهاد شما اقدام لازم معمول خواهند داشت.

بیت العدل اعظم

# ابلاغیه معهد اعلیٰ در باره استقرار جبار ایران در ممالک مختلف

محفل مقدس روحانی ملی بهائیان پاکستان شیدالله ارکانه حسب الامر بیت العدل اعظم الهی بکمال مسرت باطلاع آن عزیزان میرساند که بتائیدات الهی بر اثر مجهودات محافل ملیه و دفتر بین المللی ملهوفین ایران تعدادی از ممالک آمریکای جنوبی به قبول یاران عزیز آواره ایران که فعلا به پاکستان آمده اند و استقرار در نقاط مختلفه هستند راضی گشته اند احبای عزیز ایرانی در آنسانمان بایدا این موفقیت را از تائیدات الهیه بدانند زیرا سبب میشود که آن یاران در میدان خدمت مستقر گردند و آنچه را که در سبیل تبلیغ و مهاجرت در ایران از آن محروم بوده اند در این ممالک جبران فرمایند.

البته آن عزیزان از وقایع ایران درس عبرت گرفته اند و بیش از دیگران میدانند که تعلق به شئون این دنیای فانی در صورتیکه مانع عبودیت آستان الهی گردد جز حرمان و خسارت نتیجه ندارد. معهد اعلیٰ راضی نیستند که جز در مواردی که اجباری در میان باشد آن عزیزان در ممالک آمریکا و کانادا و استرالیا مستقر گردند زیرا در این ممالک نفوس و تعداد لازم موجودند که بتوانند بخدمات امریه بپردازند اما ممالک اروپائی و آمریکای لاتین به خادمین عزیز احتیاج دارند که در نهایت فداکاری و جانبازی علم امرالله را با همتا ز آورند و این خدمت مبارک بیش از پیش برای زنده یاران عزیز ایران است که به جان و مال سالیان دراز است که وفاداری خویش را بجمال مبارک و اعظم ثابت فرموده اند.

بیت العدل اعظم الهی از آن محفل تقاضا دارند که مفاد این مکتوب را بجمع یاران عزیز ایرانی که موقتاً در پاکستان جمع آمده اند ابلاغ نمایند. امیدوارچنانند که آن نفوس نفیسه خود را به جمال مبارک بسپارند و در اختیار موسسات مربوطه قرار دهند تا مملکتی را بآنان پیشنهاد نمایند و البته این پیشنهاد را با کمال دقت ملاحظه خواهند فرمود و همواره منافع اعظم را بر مصالح شخصی مقدم خواهند شمرد.

معهد اعلیٰ جمیع آن عزیزان را با دعیه قلبیه در مقامات مقدسه اطمینان میدهند.

باتقدیم تحیات  
از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم



## مُناسبت آغاز پنجمین سال

حمد و ثنا ، شکرو بیها ، جمال قدس محبوب ابھی را سزا کہ بتائیدات  
غیبیہ و عنایات لاریبیہ اش ، کہ عالم وجود را احاطہ فرمودہ ، عنکب  
گلزار ثنا افتخار آن را یافتہ ، کہ در این برہہ زمان در اقصی  
نقاط جہان با وجود صولت برد ، بعشق گل روی یا ران ممتحن  
جانفشان مہدا مراللہ ، آن عزیزان دل و جان و مقربان درگاہ  
حضرت یزدان پنجمین سال غزلخوانی خود را در خدمت گزار دوستان  
الہی آغاز و نغمہ ای تازہ ساز نماید ، وبفضل و مہبت آن جمال  
بیمثال امید و طید دارد ، کہ روزی ، روزگاری ، درس زمین پر گل  
و ریحان ایران ببرکت نسیم روح فزای آن دیار جانان ، و انفس  
طیبہ برگزیدگان امر حضرت رحمان ، باز "آہنگ بدیع" بآوای خوش  
معنوی و نغماتی دلنشین یا دعا شقان کوی یار بی نشان و شیفتگان  
پر تولقای دلبر جہان غیب و عیان ، و جان باختگان امر محبوب  
عالمیان را تازہ نماید و ارواح مقدسہ نورانیہ آن جواہر وجود را در  
عالم بالا و ملکوت اعلیٰ شاد و مستبشر سازد ، و مشام جان روحانیان  
را از "مشک سنا و عطریقا" بشارت امریہ و پیشرفتہای باہرہ  
کہ با شرماء مطہرہ آن نفوس زکیہ نصیب جندہ دی گشتہ معطر  
سازد .

حال خادمان مجلہ عنکب بپاس الطاف الہیہ کہ من غیرا استحقاق  
بصرف فضل و مہبت نصیبشان گردیدہ سپاس بیحد و قیاس بآستان  
پاک و منزہ آن ملیک مختار تقدیم داشتہ و در نہایت عجز و انکسار  
و خضوع و خشوع تائیدات جدیدہ و توفیقات بدیعہ اش را را جی و  
ہدایت و عنایت مقام منیع مصون از خطا ، معہدا علی را ملتئمند .

(ہیت تحریریہ)

عنکب ہدیہ ایست ارزندہ و باقی برای کلیہ احباء الہی مقیم خارج از مہدا مراللہ  
خاصہ مہاجران عزیز در نقاط شاسعہ عالم . با اهداء یک دورہ آن دوستان و آشنایان  
خود و یاران مشتاق را شاد و قلوبشان را مسرور فرمودہ و فرزندانش را زنین خود را بہ  
مطالعہ آثار و مطالب مندرجہ در آن تشویق نمائید .

# آثار مبارکه و شواهد تاریخی و خصوص ملاقات جمال اقدس ابھی

با حضرت نقطہ اولی حل اسمہ الاعلی

"حضرت مبشر یعنی نقطہ اولی روح  
ما سواہ فداہ درایا م توجہ بما کو  
بر حسب ظاہر مستوراً عن الكل  
بشرف لقا فائز..."

اما ملاحظہ آثار مبیین آیات اللہ حضرت  
عبدالہیاء در این بارہ نشان میدہد کہ  
ملاقاتی بین جمال قدم و حضرت نقطہ اولی  
با ہیکل عنصری صورت نگرفتہ است، چنانکہ  
حضرت عبدالہیاء در جواب جناب شکوہی  
(شیراز) در لوحی کہ با عبارت: "ای بندہ  
بہا مکاتیب مفصلہ آنجناب متابعاً وارد..."  
شروع میشود میفرماید: "... جمال قدم  
روحی احبابہ الفدا با حضرت اعلی روحی لہ  
الفداء بر حسب ظاہر ملاقات نفرمودند" مطابق  
توضیحی کہ در صفحہ ۷۳ کتاب کواکب الدریہ  
جلد اول اثر عبدالحسین آوارہ بطبع رسیدہ  
حضرت عبدالہیاء بجهت تصلیح و تصحیح کتاب  
در حاشیہ نسخہ مؤلفہ اصلہ آن بخط خود  
کلماتی مرقوم فرمودہ اند کہ: "اینک جزو  
متن کتاب است و براعتبار و افتخار کتاب  
افزودہ". از جملہ این حواشی کہ حضرت  
عبدالہیاء مرقوم فرمودہ و حال در متن  
کتاب کواکب الدریہ بطبع رسیدہ آنست  
کہ حضرت بہاء اللہ با حضرت نقطہ اولی:  
قطعیاً ملاقات نفرمودہ اند" (کواکب الدریہ،  
قاہرہ: مطبعہ سعادت، ۱۹۲۳ میلادی، جلد  
۱، صفحہ ۹۶)

نظر بہ اینکہ بعضی از احبابی الہی در خصوص  
ملاقات جمال قدم جل جلالہ با حضرت نقطہ اولی  
عز اسمہ الاعلی مذاکراتی بعمل آورده و  
نظراتی ابراز داشته اند لذا بمنظور تبصّر  
بیاران عزیز الہی شرحی را کہ دائرہ مطالعہ  
نصوص والواح مرکز جہانی حسب الامر معہد  
اعلی مبنی براثر مبارکہ و نصوص تاریخیہ  
تہیہ و دارلانشاء آن معہد جلیل ابلاغ فرمودہ اند  
ذیلاً درج میگردد.  
(هیئت تحریریه عندلیب)

ساحت منیع بیت العدل اعظم الہی  
شید اللہ ارکانہ

مکتوب مورخ ۴ دسامبر ۱۹۸۵ جناب روح اللہ  
مدیر مسیحاتی کہ حاوی استفساری در خصوص  
ملاقات جمال اقدس ابھی با حضرت نقطہ  
اولی بود بدائرہ مطالعہ نصوص والواح واصل  
گشت و مطالب مندرجہ در آن مکتوب دقیقاً  
مورد توجہ قرار گرفت.  
آنچہ از جمال قدم جل جلالہ در این خصوص  
موجود است عباراتی از لوح مبارکہ بہ خط  
وامضای خادم اللہ است کہ خطاب بہ جناب  
ورقاء عز نزول یافته و در کتاب ما ئدہ آسمانی  
(طہران: مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۲۹  
بدیع، جلد ۴، صفحہ ۱۵۴) بطبع رسیدہ است. در  
این لوح جمال قدم میفرماید:

اگرچه دونص قاطع فوق الذکر جای هیچ شبهه‌ای در عدم حصول ملاقات جسمانی باقی نمیگذارد اما سندی نیز بخطّ و امضای متعاقدیه رفیق اعلی جناب میرزا اسدالله قمی در دست است که با نصوص فوق الذکر هماهنگی کامل دارد. در این سند جناب میرزا اسدالله قمی چنین مرقوم داشته‌اند:

" از حضرت عبدالبهاء ارواحنا له الفداء پرسیدم که جمال قدم و نقطه اولی در ظاهر ملاقات نموده‌اند؟ در جواب فرمودند خیر ملاقات واقع نشد. (اسدالله)

بعلاوه جناب احمد یزدانی علیه رضوان الله نیز در مطلبی که خطاب به معهد اعلی مرقوم داشته‌اند چنین نوشته‌اند:

"ضمناً بعرض آن امنای الهی اعضاء محلّه بیت العدل اعظم میرساند که در سال ۱۹۲۰ که حقیر سابقاً حضرت مولی الوری عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا مشرف بودیم با برخوا هاش عده‌ای از احبای الهی حقیراً بحضور مبارک استفسار نمود که بین جمال اقدس ابه‌ی جلّت عظمت و حضرت اعلی روح ما سواه فدا ملاقات واقع شده است یا خیر در جواب هیکل مبارک بصریح بیان فرمودند خیر ملاقات واقع نشده است..."

غیر از دونص فوق و بیانات مبارکه منقوله بوسیله میرزا اسدالله قمی و جناب احمد یزدانی به شهادت تاریخ نبیل زرنندی که

مندرجات آن بلحاظ جمال اقدس ابه‌ی رسیده و بوسیله حضرت ولی امرالله تصحیح و تعدیل و ترجمه و انتشار یافته جمال قدم با حضرت باب اعظم ملاقات نفرموده‌اند زیرا در این "تاریخ" که بفرموده حضرت ولّی امرالله "میزان تواریخ آئینده است" نبیل زرنندی از قول جمال اقدس ابه‌ی نقل میکند که آن حضرت در آمل به رئیس ملاها که در باره

ادّعی حضرت باب سؤال نموده بود فرمودند "اگرچه با حضرت باب ملاقات نکرده ایم ولی محبت شدیدی به او داریم و یقین داریم که آن حضرت برخلاف مقتضای دین اسلام رفتاری نمیفرماید..."

(مطالع الانوار، طبع ۱۳۴۰ بدیع، ص ۴۵۲)  
از نقل این شواهد چنین برمیآید که قطعاً

بین جمال قدم و حضرت نقطه اولی ملاقاتی با هیکل عنصری صورت نگرفته و لذا باید بیان نازل در لوح جمال قدم خطاب به جناب ورقاراطوری منظور داشت که دلالت بر ملاقات معمولی و جسمانی ننماید. گوئی آنچه در این مقام عزّ و زول یافته مشابه منطوق انجیل جلیل است که به ملاقات موسی و ایلیا با حضرت مسیح در جبل طابور اشاره نموده در حالی که چنین ملاقاتی در هیکل جسمانی صورت نگرفته و تعبیر حضرت عبدالبهاء از این آیات دلالت بر این مینماید که:

"...روح را ادراکات عظیمه بدون وسائسط حواس خمسّه مثل چشم و گوش است و ادراکات روحانیه و مکاشفات وجدانیه اتحادی مقدس از وهم و قیاس و الفتی منزّه از زمان و مکان در میان روحانیان هست مثلاً در انجیل مذکور که در جبل طابور موسی و ایلیا نزد مسیح آمدند و این واضح است که این الفت جسمانی نبود یک کیفیت روحانیه است که تعبیر بملاقات شده است..."

(مفاوضات، لیدن: بزیل طبع ۱۹۰۸)  
میلادی صفحه ۱۹۰-۱۹۱)

امید آنکه این توضیح مختصر حقیقت مطلب را کاملاً روشن نموده باشد.

«دایره مطالعه نصوص والواح»

# پاسخی به چند سؤال

« از جناب دکتر محمد افنان »

جناب دکتر محمد افنان در جواب یکی از احباء که از بعضی مسائل امریه سؤالاتی چند نموده است مطالبی مرقوم داشته اند که با توجه بجا معیت مطالب و عمومیت مسائلی مطروحه، مجله عندلیب نامۀ جوابیه را ذیلآدرج و از پاسخهای مندرجه میتوان به پرسشها پی برد، ضمناً باستحضار میرساند که جناب افنان در نامۀ خود بشخص سائل نوشته اند که آنچه مستند نوشته نشده تنها نظر شخصی و استنباط ایشان بوده است .  
(هیئت تحریریه عندلیب)

۱- راجع باظهار امر خفی که در سیاهچال طهران در سنه تسع واقع شده، اصطلاح خفی باعتبار کیفیت است که در تعدادی از الواح از جمله لوح خطاب بشیخ محمد تقی اصفهانی بآن اشاره فرموده اند اما تا آنجا که مدارک تاریخی تا با مروز حاکی است این اظهار امر خفی در آن ایام بکسی شفاهاً و قولاً بالصراحه ابلاغ نشده و بهمین جهت است که معمولاً از آن بعنوان نزول وحی بر قلب مبارک (الوح قرن) نیز یاد شده است اما از آنجا که بروزات روحانیه و افاضات علمیه الهامیه و احاطه معنویه و قدرت جا معه حضرتش بنحوی ظاهر بوده که از همان ابتدا محض مبارک محل توجه رجال امر جدید چون جناب قدّوس - جناب بابالباب - جناب وحید - جناب طاهره و جناب حجت و عده دیگری از حروف حسی و متقدمان بوده و همواره بیت مبارک مرکز تجمع بابیان میشده و بالاخره در واقع بدست حضرتش محلّ فصل و وصل امور بوده و از آنجا که در تمام دوره بغداد نیز حضرتش مرجع و مرکز توجه بابیان گشته است این نفوذ و امتیاز و استقامت و قدرت باعث آن شده بود که بعضی از بابیان با توجه بانتظار قربیت

ظهور من یظهره الله و تشابه شخصیت حضرت بهاء الله از نظر احاطه روحانی و شهادت اخلاقی با حضرت باب حضرت ایشان را باین مقام شناخته بودند و گاهگاه نیز از نحوه رفتار و یا اشارات گفتار آنان سرّ ضمیرشان آشکار شده و در متون تواریخ بجای مانده است نکته قابل ذکر اینست که تصوّر ذهنی بابیان اولیه از من یظهره الله و شخصیت او با آنچه که بعداً درباره من یظهره الله در بین ازلیان رواج گرفته تفاوت دارد و در حال حاضر نیز در نتیجه عدم دقت در متن کتاب بیان و عدم آشنائی شرق شناسان با کیفیت آن کتاب و شرایط آن ایام سوء تفاهم اهل بیان تجدید و تقویت شده تصوّرشان اینست که من یظهره الله قرا را است در سنه مستغاث ظاهر شود در حالیکه بابیان اولیه منتظر ظهور در هر روز و هر آن بودند و شاهد تاریخی بر آن اقبال اکثریت بابیان است که پس از انتشار خبر اظهار امر در بغداد با فاصله مدتی کوتاه عموماً تصدیق کردند .

۲- راجع بدوروز مبارک اوّل و دوّم محرّم و علت آنکه تا بحال حکم کتاب جاری نشده معروض میدارم که در حال حاضر بسیاری از احکام امر

بعلت عدم تحقق وحدت مدنی عالم موعداً جزا  
 نرسیده مثلاً روز تعطیل در هفته که جمعه است  
 نمیتوانند در حال حاضر درجا معاً احباء رسمی  
 شود. بهمین اساس نمیتوان اول و دوم  
 محرم را بهیچ حال تثبیت و با تقویم دیگری  
 تطبیق نمود چرا که هر یک از این دو یوم ثابت  
 گرفته شود روز دوم (۲۵ اکتبر یا ۱۲ نوامبر)  
 بفاصله ۲۲ روز عملاً از دتیرا دیرتر برگزارد  
 خواهد شد لذا یکی از احتمالات اینست که هر  
 ساله اول و دوم محرم در تقویم آن سال تعیین  
 گردد و در سراسر عالم اعلام شود تا بطوریکسان  
 مراعات گردد و این محتاج بزمانی است که  
 مقدمات اجتماعی و مدنی از هر جهت حاصل  
 شود و البته موقع آن خواهد رسید و مرجع و ملاذ  
 عالم یعنی بیت عدل اعظم هر زمان که مقتضی  
 شود تصمیم قاطع و دستور جامع اخذ و ابلاغ  
 خواهد فرمود این نکته که عرض شد فقط تمثیل  
 و توجیه مطلب بود و البته مرجع مطاع معهدا علی  
 است که هدایتش ملهم و تشریعش نافذ و محترم  
 است.

۳- کیفیت اظهار امر حضرت اعلی نکته دقیقی  
 است که محتاج توضیح مقدمات است اول آنکه  
 عموم شیعه علی الخصوص شیخیه منتظر ظهور  
 موعود یعنی قائم و امام غائب بودند و لذا  
 اگر حضرت باب در ابتدا این مطلب را اظهار  
 میداشتند برای آنان تعجبی نبود چه که بآن  
 آشنا بودند (گرچه مفهوم تصور و انتظارشان از  
 حقیقت بسیار بدور بود) بهمین مستند بنظر  
 میرسد که شب پنجم جمادی الاولی حضرتش باب  
 الباب صریحاً مطلب را اظهار فرموده و نفوس  
 مختلفی نیز آنرا از جناب باب الباب نقل  
 قول کرده اند اما چنانکه اشاره شد چون اکثریت  
 مردم آن مادی درک حقیقت را نداشتند حضرتش  
 خود را بعنوان (باب) معرفی فرمود که  
 تحمل آن را داشته باشند و کم کم نفوس تربیت  
 شده آن ماده شوند ولی ذکر بابیت بهیچ عنوان

دلیل بر آن نیست که حضرت اعلی برای  
 خواص اصحاب مخصوصاً نفوس مخلصه و شاگردان  
 جناب شیخ احمد و جناب سید کاظم نیز مطلب  
 را بطور تصریح بیان فرموده باشند  
 اگرچه شیعه منتظر ظهور قائم بمعنی مروج  
 اسلام بودند ولی بررسی دقیق انتظارات و  
 بشارت اسلامی که بعداً توسط علماء بابی  
 و بهائی انجام گرفت مدلل بر اینست که ظهور  
 قائم ظهور جدید مستقل است و معنی ترویج  
 اسلام مفهوم اعم است نه اخص و آثار حضرت  
 باب نیز حاکی از ظهور مستقل است و لذا در  
 قیوم الاسماء مکرراً با اسلام و قرآن مقایسه  
 شده و قیوم الاسماء از همان ابتدا مبین استقلال  
 امر حضرت نقطه اولی و انفصال آن از اسلام  
 است. این کتاب در حقیقت مرجع و مستند  
 عموم در ابتدا بوده است و فتوای علمای عراق  
 بر علیه جناب ملاعلی بسطامی نیز حاکی از  
 این حقیقت است که آنان با استقلال و ادعای  
 حضرت باب از طریق جناب ملاعلی و رویه  
 استدلال او بر مبنای کتاب قیوم الاسماء کاملاً  
 آشنائی حاصل کرده بودند.

دوم آنکه اصطلاح "باب" که بعداً طرف است  
 مفهوم آن و هدف از استفاده از آن در کتاب  
 بیان و دلائل سیه ذکر شده در کتاب بیان به  
 مفهوم باب الله استعمال شده و این اصطلاح  
 همان مفهوم و معنی مظهر الهی را دارد مضافاً  
 آنکه ادعای بیان حضرت باب در قیوم الاسماء  
 و تفسیر کوثر نیز بالکلیه حاکی از همیمن  
 استقلال است اما چون هدف از این همه هدایت  
 خلق است و هدایت مستلزم القاء فهم و قابلیت  
 است لذا برای کسانی که هزار سال بایک سلسله  
 از احادیث مخصوصه تربیت شده بودند چاره ای  
 جز مماشات نبوده تا پس از قبول اولین مرحله  
 آن ماده اقبال بمرحله نهائی شوند.  
 با این مقدمات میتوان گفت که دعوت حضرت  
 نقطه در حقیقت یک مرحله بیش نبوده و از همان

ابتدا اظہار استقلال امر بدیع و رسالت کاملہ را فرموده منتہا چون تربیت و تعلیم و تفہیم حقیقت برای قبول دعوت ضروری بودہ ابتدا بلحن رموز استعارہ بیان داشتہ و خود را باب نامیدہ کہ بعلمت آشنائی مردم با آن تحمل و قبول آن بر آنان آسان گردد و متدرجاً برصراحت و وضوح افزودہ و بہمین سبب حتی نزول احکام نیز در دو مرحلہ بودہ و کتاب بیان کہ حاوی اصول تعالیم و مبانی اعتقادی و فلسفہ روحانی امر حضرت نقطہ است در سال چہارم نازل شدہ لذا باید گفت در کیفیت آماجی و درک و ترقی جامعہ مرا حل و مراتب موجود بودہ کہ امر حضرت بتدریج تجلی و تظاہر نمودہ و گرنہ در اساس آن یعنی مقام مظهر الہی دورہ و مرحلہای وجودندارد اما ذکر "ازالقب قرآن و همچنین پیغمبر اکرم است و ہمین اطلاق این اسم بر حضرت باب حکایت از استقلال و ہمترازی دارد عنوان "باب" اگرچہ بعنوان باب امام غائب در اذہان تعبیر میشدہ اما حضرت نقطہ این اصطلاح دوم را مکرر و معمول نفرمودند و ضمناً شیخ احمد وسید کاظم نورین و نیرین را نیز بعنوان بابین نام بردہ اند . بین دو عنوان باب و ذکر کہ ہر دو مکرر در قیوم الاسماء مذکور است تفاوتی بنظر نمی رسد و ہر دو برہیکل مبارک حضرت نقطہ اطلاق شدہ است .

۴- اینکه نقش نگین اسم اعظم طرح آن از قلم جمال قدیم یا حضرت عبدالبہا است جائی این عبدالشاہای ندیدہ اما ما اشاراتی در دست است کہ این نقش در زمان حضرت بہاء اللہ منتشر شدہ و ہیکل ظہور امر بتعمیم آن فرمودہ لوحی در شرح معانی نقش نگین از قلم حضرت عبدالبہا صادر و موجود است .

۵- راجع بنقش مذکور در اسرار الاثر و امرو خلق جلد چہارم این عبد در جائی شرح و توضیحی

دربارہ آن ندیدہ ام و تصور نمیکنم در آثار مبارکہ تشریح و بیان شدہ باشد البتہ بتناسب معانی انواع الف و دیگر حروف کہ در آثار تأویلی حضرت باب نازل شدہ و همچنین اہمیت حروفی مانند "ہاء" و "واو" میتوان نظرات و مطالبی اظہار داشت ولی اینہا کلاً توضیحات و استنباطات فردی و شخصی خواہد بود و غلی الاصول ملاک مطلبی نخواہد شد مگر آنکہ از آثار نازلہ سررشتہای بدست آید .

۶- از خط و لسان بدیع بیش از دونوی کہ سرکارا زالواح حضرت بہاء اللہ و توقیعات حضرت ولی امر اللہ استناد کردہ ایداین عبد مطلبی زیارت نکردہ ام اما الفبای اختراعی میرزا محمد علی ہیچگاہ از دائرہ تفنن و سرگمی تجاوز ننمودہ و در تعمیم و انتشار آن از حضرت بہاء اللہ بیانی زیارت نکردہ ام ، ہیچ متنی از متون آثار حتی مختصر نیز بن الفبا نوشتہ نشدہ فقط مختصر مشارالیه با آن امضاء مینوشتہ و بعضی از دوستان نیز همچنانکہ اشاہ نمودہ اید برای نوشتن اسم خود از آن استفادہ کردہ اند محتاج بہ توضیح نیست کہ الفبای مزبور بہ ہیچ وجہ با خط و لسان بدیع ارتباطی ندارد زیرا تنها تغییر شکل حروف کہ آنہم فقط اراءہ اشکال و صورتہائی برای همان حروف متداول دریک زبان معین است مطلقاً نمیتواند اختراع و تبعی بشمار آید دیگر چہ رسد بانکہ مقدمہ خط و لسان بدیع محسوب گردد البتہ بحث دربارہ اصولی کہ برای تنظیم خط و تأسیس لسان جدید لازم است مطلبی است کہ از گنجایش این عرائض مختصر خارج است .

۷- راجع بحجت ظہور بعدوانکہ دربارہ آن بمفاد "سوفینزل حکمہ فی اللواح" انتظار می رود کہ لوحی از قلم وحی نازل شدہ باشد این عبد تا بحال چنین لوحی زیارت نکردہ ام

اما مفهوم بیان مبارک ضرورتاً این نیست که در همین ظهور حکم مزبور اعلام و ابلاغ خواهد شد و شاید سوف متضمن هزاران سال باشد و به ظهور بعد مرتبط گردد و یا آنکه حقیقت و کیفیت مطلب تحت ظهور بعد و لوح مورد بحث نازل شده باشد ولی از مراتب فهم و ادراک ما در این ایام مستور باشد همچنانکه در این ظهور معلوم شده که بسیاری از اشارات و علامات در کتب مقدسه قبل بوده که بعلمت این که خداوند تا روز موعود آنرا مختوم و مکتوم داشته و چشم و گوشها را بسته و قلوب را مهر کرده بود و در مرتبه آن براهل کتاب مستور ماند و فقط پس از ظهور دقائق مکنون معلوم و مکشوف گردید بهر حال اگر چنین باشد عجب نیست زیرا تا لا اقل هزار سال بعد که ظهور جدیدی ظاهر شود شرایط فرهنگ و تمدن و حیات آنقدر تحول و تغییر خواهد یافت که درک ما از کیفیات آن عاجز است و چون فهم ما امروز از درک مقتضیات آن ایام قاصر است بی شک از ادراک کیفیت حجت ظهور در آن ایام نیز قاصر خواهد بود.

۸- در مورد شهادت جناب ملا علی بسطامی طبق مدارک تاریخی که بعداً بدست آمده پس از اعزام باسلامبول به تبعید با اعمال شاقه در کشتیهای جنگی عثمانی محکوم شده است و از آن ببعده خبری از مشارالیه در دست نیست اخیراً فتوای علمای سنی و شیعه و شیخی بر علیه جناب ملا علی بدست آمده که شرح مبسوط آن در طی مقاله محققانهای توسط دکتر موزان مومن در نشریه ایران درج شده است

۹- در مورد تفاسیر نه گانه از قرآن نازل از قلم حضرت نقطه در آذربایجان و آثار و اوراق حضرت عبدالبهاء و تصویر پیکر مبارک حضرت نقطه اولی پس از شهادت تا بحال هیچیک بدست نیامده و البته موکول بتحقیق و تجسس در آتیه است با اینهمه اگر بدست نیاید

عجب نباشد چه که از حکمتها و تقدیرات ربانی کم کسی آگاه است در اثری با مضای خادم است که "یا ز دُسنه از تسع الی ثمانین آنچه از سماء مشیت الهی نازل ثبت نشده و آنچه ثبت شد در شرط زوراء حسب الامر محو گشت" که نا گفته پیداست که مقصود از آثار نازل از سماء مشیت الهی در این مقام آثاری است که حاکی از استقلال و مظهریت کلیه و تحقق یوم موعود میباشند.

۱۰- در خصوص اینکه آیا لوحی صادر از قلم حضرت بهاء الله وجود دارد که چنین مطلبی را فرموده باشند که اگر حضرت نقطه اولی در اظهر را مرتا خیر میفرمود حنا بقدوس اظها را مر الهی را مینمود این عبد چنین لوحی زیارت نکرده ام و بنظر قاصر چنین مطلبی خلاف نوا میس الهی میرسد زیرا مظاهر ظهور در ساحت حق از خود ادعا و استقلال را اظها را نفرموده اند لذا قبول این چنین فرضی تناقض آشکاری را باعث میشود زیرا از یکطرف از خود اراده و خواهشی ندارند و در مقام فنای مطلق و کمال تسلیم در ساحت حقند و از طرفی طبق این فرض باید با اراده و مشیة الهی مخالفت نمایند یعنی با آنچه ما مورداً اقدام ننمایند و تاخیر را جائز دانند. با اینهمه این عبد که خود را در ادراک دقائق آثار امری قاصر و ناتوان میدانم این چنین قاطعیتی را بر خود نمیبخشم و عرض میکنم که اگر چنین بیانی مستند بمدرک مطمئنی باشد مختللاً بمفهوم این است که ظهور موعود در زمان مقرر معهود چنان در علم الهی محتوم است که حتی اگر بزرگترین مانع یعنی استنکاف مظهر ظهور نیز پیش آید هرگز در تحقق مشیة الله تاخیری رخ نخواهد داد و این از مقوله اسقاط کلیه تضادها و تناقضات است و فقط از جنبه منطق و استدلال مفهوم دارد لا غیر.

شاید هم منشاء چنین تصویری که در بین دوستان

شایع شده این آیات در دعای افطاری است که با "هو لا مرسیحانک اللهم یا الهی ... شروع میشود و در صفحه ۴۸ تسبیح و تهلیل (چاپ طهران ۱۵۰۵ بدیع) مندرج است " ... کبر اللهم یا الهی علی ... النقطه الاولى ... و علی اول من آمن به ... و علی اخر من نزل الیه الذی کان وفوده علیه کوفوده علیک و ظهوره فیه کظهورک فیه الا انه استضاء من انوار وجهه الخ " که البته حاکی از عظمت مقام حضرت قدوس است ولی بهیچوجه دلالت بر تساوی شان و مقام ندارد .

اما در خصوص رجعت مظا هر مقدسه دورا اسلام در مقام حروف حی مطلب صادق است منتهی باید مفهوم دقیق و معنی صحیح رجعت آنچنانکه در کتب مبارک بیان و ایقان مشروح و معلوم است مفهوم گردد تا از اوها متناسخ و حلول که مورد تأیید و قبول نیست پرهیز شود .

۱۱- ذکر هل من مفرج از آثار حضرت نقطه است بقیه دعا را که با سبحان الله الحي القدوس شروع میشود این عید در جایی همراه با هل من مفرج زیارت نکرده ام و اصولاً نمیدانم از حضرت نقطه اولی هست یا نه .

۱۲- تاریخ نبیل آنچه که جمع آوری و تنظیم مولف است هرگز بجا نرسیده و آنچه را که یکی از آقایان را حرم مطالع نسخه اصلی ادعا کرده شاید نسخه خطی بوده گرچه نسخ خطی تاریخ مزبور نیز متعدد نبوده است اما چاپ متن اصلی کتاب بععلل مشروح در نشریه شماره ۱۸ معارف بهائی که سرکار هم اشاره کرده اید از لحاظ تحصیل تاریخ و استفاده عموم مفید نیست زیرا اگر چنین بود حضرت ولی امر الله عین متن را ترجمه فرموده بودند .

۱۳- مخاطب لوح شکرشکن میرزا حسین متولی قمی است که در قلعه شیخ طبرسی و درسیاه

چال هردو بوده و بعداً نیز با ارکان دولت مرتبط بوده و من جمله با میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه مراوده داشته است اگرچه مطالب لوح مبارک مزبور در خصوص سیاست و رویه حکومت ایران نسبت با حباء و وزیر امور خارجه و کارگزاران ایران در بغداد اشارات را متضمن است ولی بنا بر تصریح نبیل زرنندی مخاطب لوح میرزا حسین متولی است .

۱۴- در توضیح اجر صد شهید مذکور در لوح مبارک احمد عربی غیر از اقداح الفلاح در آثار دیگر مانند اسرار الاثر نیز مطالبی بیان شده و چندی پیش نیز مقالهای در همین باره در محله عندلیب بقلم جناب محمد حسینی منتشر گردیده است نکته اینجاست که همچنانکه سرکار اشاره کرده اید قرائت بصدق مبین شرط لازم برای رفع احزان است ولی مطلق قرائت لوح اجر صد شهید را دارد و از توجه بهمین مقایسه میتوان نکته ای را دریافت که در آیه اول مقصود از قرائتی که اجر صد شهید و عبادت ثقلین را دارد فقط مخاطب لوح یعنی احمد است اما آیه دوم که در آن دستور بقرائت لوح برای رفع حزن و کشف ضرر و فرج کربت است موکول بصدق مبین است و عمومی است . نکته مهم اینجاست که دو آیه از یکدیگر کاملاً تفکیک شده و صریحاً در آیه اول (متضمن اجر صد شهید و عبادت ثقلین) بملا احمد معروف امر بحفظ و قرائت لوح میفرمایند و آنرا منت و افتخاری برای او مقرر میدارند و او را از صبر منع میفرمایند که شاید مقصود ترک صبر در امر الهی و یا بعبارت دیگر منع از صبر در ابلاغ کلمه و اجرای او امر و احکام است و گرنه صبر از اعظم سجایای ایمانی است و اجر بی حساب دارد . البته لفظ صبر در فرهنگ متداول بمعنی انتظاروتانی و شکیبائی نیز وارد شده است تبیین حضرت ولی امر الله

در ترجمه لفظ صبر در لوح مبارک احمدیه انگلیزی نیز موید همین مفهوم است بهر حال بنظر میرسد تمام این مقدمات بعلت موقعیت و وظیفه خاصی بوده که بحساب احمد مذکور تفویض شده بود اما آیه دوم با اسم موصول "من" که دلالت بر تعمیم دارد آغاز میشود و مشروط به شرط خاص نیست و بفرد یا افراد معینی منحصر نشده لذا بفهمنا رسای این عبدقار در آیه اول اگر مقصود فرد واحد و شخص مخاطب نباشد افراد اخص و مخصوصند که تمام خصوصیات آیه مزبور در حقشان صادق آید ولی در آیه دوم مطلب عام است و فقط یک شرط دارد که صدق مبین است.

۱۵- زیارت دقیق کلمات عالیات این نکته را واضح میسازد که این بیانات متعالیه از طرفی اشاره بفناپذیری عالم وجود در مقابل ذات واجب است و از طرف دیگر بیان اینکه همه تجلیات وجود عطیه و موهبت الهی است. این کیفیت در همه اشیاء حتی مراتب معنوی و درجات تمدن و فرهنگ و ادیان نیز مصداق دارد و مفهوم "کل من علیها فان و یبقی وجه ربک" درباره فلسفه ها و دانشها نیز صادق است ظاهراً آیه "عجب در اینست که بعد از دخول در حدیقه بقا... فی ازل الازال

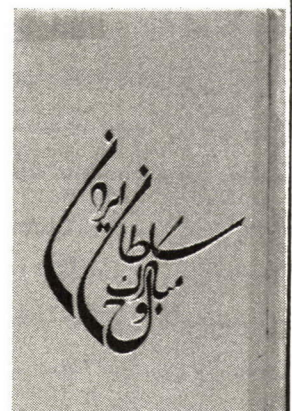
یتفکرون نیز اشاره باین نکته و نظر بر ضرورت ایام بطور اخص راجع بشرع میان و تمام دوره آنست و بهمین سبب بعنوان حاشیه و شرح نه اصل و متن نازل شده در حالیکه مطالب این مناجاتها عمومیت و کلیت دارد.

۱۶- درباره حروف حی و کیفیت ایمان و سرنوشت آنان مرجع تاریخ نبیل و ظهور الحق و تواریخ امری نقاط ایران تالیف جناب ملک خسروی منابع اصلی است نصف حروف حی تقریباً در قلعه طبرسی بشهادت رسید و بقیه نیز اکثراً در همان سالهای اولیه شهید شده اند.

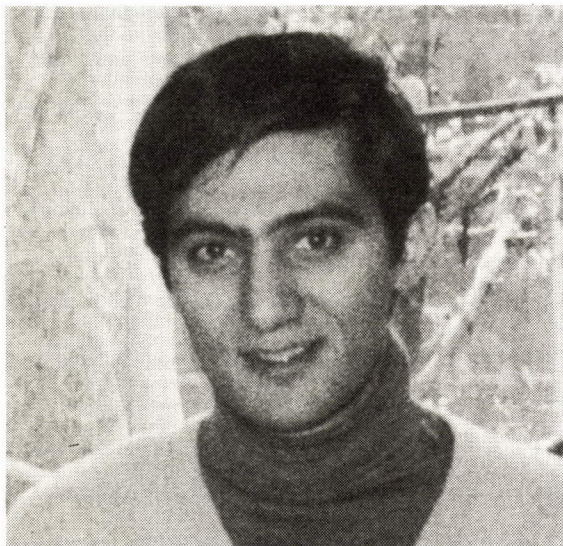
۱۷- راجع ب بیان مبارک نازل در کلمات مکنونه بفهم محدود این عبدا اشاره مذکور که "ای دوستان من آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق روشنی را که... مربوط بعالم قابلیات و استعدادات است که صبح صادق روشن ظهور مظهر الهی در قلوب و افکار تجلی میکند و اگر چه در علم الهی است ولی بالقوه موجود است و البته بنظر آوردن آن صحرا و فضا که حسب بیان مبارک لازمهاش صدر مقدس است یعنی انقطاع از ماسوی نیز متناسب همان عالم و آن کیفیت بالقوه میباشد.

لوح مبارک سلطان ایران که برای اولین بار در کشور کانادا در دسترس احبای عزیز الهی قرار میگیرد، توسط مؤسسه مطبوعات امری هندوستان به طبع رسیده است. این کتاب شامل معانی لغات دشوار متن لوح نیز میباشد.

Tablet to the Sháh of Iran  
PER 618..... \$6.20



## الف: شرح حیات و خدمات شهید محمد دکتروزاد اصدقی علیه رضوان الله



در نقطه شمال شرقی طهران بنا می‌شاید نموده بتأسیس محفل محلی متباهی گردید آن‌سی راحت نداشت و هر وقت نصیحتاً با و گوش زد میشد که همیشه باید طریق اعتدال را در دست داشت میگفت آیا فایده این وجود چیست که در خوشی بگذرد؟ پدر عزیز خود را در سال ۱۳۵۷ ز دست داد و در صحنه زندگی جز ما در مومن و یک برادر مخلص و فداکارش کسی نماند از آنجا که عاشق و دلدادۀ محبوب ابهی بود و صعودی را و رانه تنها در خدمت سست نکرد بلکه بمصدق بیان اقدس جمال قدم جلّ جلاله که میفرماید "جعلت لك الموت بشارة كيف تحزن منه" خود را تسلی میداد و در سال ۱۳۵۸ ز دانشگاه ملی با درجه عالی فارغ التحصیل و بلافاصله وارد خدمت سربازی گردید و بشهر بیرجند اعزام و در آنجا علاوه بر خدمت در بیمارستان ارتش مطبوعی دایر نمود که بتواند مجانباً بمداوای مستمندان

شهید مجید دکتروزاد اصدقی در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۳۱ در خانواده مومن و خدوم متولد و اجداد ایشان نیز از مومنین اولیه آذربایجان و از کودکی اصولاً رام و تحت تعالیم مبارکه نشو و نما نموده تحصیلات ابتدائی را در دبستان منوچهری و دبیرستان رادکالچ البرزبای نمراتی عالی گذرانید و چون از ابتدای صبا و همیشه آرزو مند خدمت و مداوای محرومین و مستمندان بود رشته پزشکی را انتخاب و آرزویش این بود که چون دکتربها حرایادی عزیزا مرالله که از فامیل مادری بودند بخدمت امر پرداخته و فداکاری نماید.

در پانزده سال ۱۳۴۹ در دانشگاه ملی تحصیل طب را آغاز و همچنان با سعی و مجاهدت در تحصیل مساعی خود را در جمع آوری معارف امری مصروف و از اساتید عزیزی چون شهید سعید جناب دکتروزاد هندی و جناب مؤحد استفادۀ و در کمیسیونها و هیئت جوانان سرپرستی کلاسهای مختلف نشر معارف و نفحات الله را عهده دار بود و بعد عضویت لجنه جوانان طهران و در سال ۱۳۵۵ عضویت لجنه تبلیغ ملی و بعد نیز عضویت لجنه ملی جوانان بخدمت پرداخت در این هنگام در اثر خدمات خستگی ناپذیر خود به سمت مساعداً انتخاب و مفتخر و بهمت او تنی چند از جوانان مخلص و خدوم مؤسسه تبلیغی جوانان را در طهران دائر و باین واسطه مسافرتها تبلیغی اوبشهرها و زوایای خاک ایران عزیز شروع گردید و در سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ با عده ای از دوستان جوان اقدام بمهاجرت

پرداخته و آرزوی دیرین را برآورده تنها معالجه رایگان بود بلکه دارو نیز در اختیار بیماران می گذاشت و در تمام این مدت آنی از خدمت در امر تبلیغ کوتاهی ننمود مشهور خاص و عام بود و بعد عضویت معاونت ارتقاء یافت تا اینکه در ۷ شهریور ماه ۱۳۶۰ به سبب خدماتش و معروفیت او در امر دستگیری و رزندان سیاسی شهر بیرجند که همانا حظیرة القدس سابق بود همراه با دونفر از احبای مشهد که اخیراً به بیرجند منتقل شده بودند زندانی و بالاخره در اثر متانت و وقار ذاتی و احترام نسبت با و امر حکومت بعد از سه ماه محاکمه بطور معجزه سایرانی یافته و با صراحت را مادر عزیز روانه طهران و برود مصادف با گرفتاری اعضاء محفل تسلی دوم واقع و فردای آنروز برای تشکیل و ادامه محفل سوم بخدمت فراخوانده شد و در شهریور ۱۳۶۲ از آنجا که مادر از نین آرزوی دامادی فرزند خود را داشت با صیبه شهید مجید و دلاور قوی جناب کاتب پور بنام خانم روفیا ازدواج و در همانوقت کفالت وظائف مشاورین قاره آسیا را نیز بعهده گرفت و روز بروز بر دامن فعالیت اضافه میگشت با اینکه از وضع مالی خوبی از ناحیه پدر برخوردار بود ولی سادگی در لباس و غذا و همه چیز خود را از دست نمیداد فدائی احبا بود و از هیچگونه کمک و خدمتی دریغ نمینمود و همین لیاقت و کاردانی و صبر و ملایمت و فروتنی و خضوع ذاتی او برایش ایجا شخصیت گرانبهائی نموده مورد توجه عموم احبای عزیز درگاه الهی بود آنی از خدمت پزشکی غفلت نمیکرد و ۲ شب در هفته را در کشیک بیمارستان میگذراند کفایتاً باید استراحتی بنماید ولی او این استراحت را بر خود حرام میدانست مادام که عده ای با و محتاج و مشورت او را میخواستند و یا بدرد غمزه مظلومین میپرداخت رفقای از حالت او متعجب بودند که آیا این چه موجود خستگی

ناپذیر است؟ بعد از چندی از طرف دولت وقت ما مورخ دمت یکماه به بندر عباس شد و قاعدتاً در مقابل خدمات همگانی عذر نمیآورد و روانه بان شهر شده ولی هنوز چند روز از ورود او نگذشته بود که مورد تعقیب و ساعت ۱۱/۵ شب بمنزل او هجوم آورده بودند ولی او قبلاً خود را از معرکه دور نموده راهی طهران شده بود و از این پس دوران آوارگی او و خانمش که تازه گی برای او پسری بنام بشیر آورده بود شروع و این سرگردانی بنحوی بود که با اینکه دو ماه نیم میگذشت ولی هنوز فرزند عزیز خود را ندیده و بالاخره طولی نکشید که روز سه شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۶۳ هنگام خروج از یکی از خانه ها دستگیر و زندان اوین طهران منتقل گردید آری بازان جفاکار پنجه در حلق و طوطی خوش سخن نموده و رابه قفس بلاکشیدند و بزجر و شکنجه پرداختند و از ظلم و ستم خود نهرا سیدند و از انتقام کبیرا کبر اندیشه نمودند در ظرف پنجمه با انواع بلا و محن مبتلا و در سه ملاقات که با مادر مستمیده و دلخون و همسرنا کام و مهجور دست داد او را همیشه متبسم و آنها را با حلم و بردباری و صبر در بلایا که عین عنایات الهی است مستبشر مینمود و کم کم این ملاقات ظاهری که تسلی دهنده آلام و زخمهای جگر ما در محزون و روفیای عزیز بود ممنوع و دیگر خبری از او نداشتند روزی خانمی از احبای الهی که با آنها ارتباط دائمی داشت نزد ما دروهمسراش شتافته و خوابی را که شب قبل دیده بود برای آنها تعریف و لوحی نیز در دست داشت که در صفحه بعد مرقوم میگردد ما دروهمسرازشنیدن آن خواب واضحی بحقیقت قضیه برده زندان مراجعه و زندانبانان یا بهتر گفته شود دژخیمان عصر حاضر به آنها اطلاع میدهند که در سحرگاه ۲۶ آبان ماه ۱۳۶۳ همان شبی که آن خانم خواب واضح را دیده او را بدار آویخته اند و هر قدر برای تحویل جسد مظهرش التماس

میکند آنها قبول ننموده پیداست زجر  
 و صدمات بر آن وجود ملکوتی و آن مرغ خوش  
 سخن گلستان الهی وضعی بوده که  
 نمیتوانسته اند در معرض دید ما در داغ دیده  
 و همسر محروم زلفا بگذارند آری فرهاد  
 عزیز در وقت شهادت فقط چند برگ از دفتر  
 زندگی را خوانده و هنوز از ورق بهار جوانی  
 صفحات زیادی مانده بود که شجاعانه در سیل  
 محبوب بمیدان فدا شتافت و در دم واپسین  
 پیمان مبارک "ارضیت منی یا محبوبی"  
 را بر زبان داشت و میگفت ای کاش این فرهاد  
 را صد جان بود و همه را در سیل فدا مینمود  
 ای کاش ما درنا زنیم و همسر عزیزم حاضر  
 بودند و چشم خود میدیدند که فرهاد با چه  
 ثبات و استقامتی حلقه دارا چون حلقه  
 گیسوی یاربوسید و بوئید و برگردن نهاد از  
 شما میخواهم بفرزندم بشیر بگوئید تا بداند  
 پدر چگونه در ره جانان جان باخت دوستانش  
 در تعزیت او هزاران دسته گل آوردند و خانه  
 ما در را غرق شکوفه های رنگین نمودند  
 ما در همه آنها میگفت بما تبریک بگوئید  
 کسی محزون نباشد بایدم سرور با شیم که ندای  
 ما بدرگاه محبوب حقیقی مقبول افتاده  
 و بعزت همین هیجان بود که همسر او را نیز  
 یک هفته بزنند و بردند و در تمام آن حال  
 و احوال در گوشه قفس خود بصدای بلند  
 مناجات و دعا مشغول تا بعد از یک هفته بردل  
 بریان و چشم گریان نش رجم آورده ازادش  
 ساختند این بود قصه جوانی دلباخته و از آتش  
 عشق سوخته و چشمی از غیر حق دوخته که در سیل  
 جانان مردانه جان باخت تا شجر عالم انسانی  
 از برکات خون مطهرش بارور شده ثمرات  
 عالی به بار آورد و بشر خونریز بخود آمد راه  
 صلح و سلام و یگانگی و وحدت پیش گیرد  
 و پروانگان عشق حول شمع محبت بال و پر  
 سوزند و لی خود طعنه بر شمع زده صفت شمع  
 میخواست که پاک با زبا شد و شعر معروف ذیل

مصدق گردد

پروانه نیستم که بسوزم بشعله  
 شمع تمام سوزم و جانرا فدا کنم

ذیلا خواب آنخا نم و لوح مبارک مربوط بخواب  
 و اشعاری را که دوستانش سروده اند مرقوم  
 میدارد و اگر سخن بد را زاکشید سبب طول شب  
 یلدا بوده است.

شی که فرهاد اصدقی را قصد شهادت داشتند  
 و کسی از ما جرا مطلع نبود خانمی در خواب  
 میبیند که حضرت عبدالبهاء دست فرهاد  
 را در دست دارد و بخانم میفرماید برو و از  
 فلان کتاب و فلان صفحه لوحی هست آنرا بنویس  
 و قاب کن و برای بشیر ببر (پسری که ساله فرهاد)  
 در این هنگام فرهاد نیز میگوید البته در قاب  
 طلائی زرد رنگ و این لوح پس از تحقیق از  
 مرکز دارالانشاء و معهد اعظم الهی معلوم  
 گردید مربوط به جناب آقا میرزا نصرالله  
 ابن من استشهد فی سبیل الله آقا میرزا  
 آقای شهید علیه بهاء الله بود که عینا در حق  
 فرهاد و بشیر محقق گشته است

### الله ابھی

"ای شاخ پربار آن شجر محبت الله پدر  
 بزرگوار ترخی داشت با تش عشق سوخته  
 و چشمی داشت از غیر حق دوخته و حلاوتی داشت  
 از شکرستان الهی اندوخته و نطقی داشت از  
 دبستان معنوی آموخته پس فروخته و سوخته  
 و اندوخته و آموخته بمیدان فدا در سیل جمال  
 ابھی شتافت و جان باخت و بتاخت تا علم  
 در ملکوت ابھی افراخت تو که یادگار آن  
 بزرگوار با یدپی او گیری و بروش و سیرت  
 او حرکت نمائی تا آیت رحمت شوی و نهایت  
 عنایت بینی و البهاء علیک و علی کل ثابت  
 علی المثنی ق .

## این قطعه شعر زیبا در دست نشر

اگر افسانه عشقی ز فرهاد  
 زدوران گذشته مانده دریاد  
 اگر فرهاد کُنه نامورشده  
 دلش از درد شیرین پر شرر شده  
 کنون فرهاد دیگر رخ نماید  
 سخن از کوهکن گفتن نشاید  
 که این فرهاد بر عشق خدا داشت  
 دلی از بند این دنیا داشت  
 سراپا جذبه و شور و محبت  
 مهیا گشته از بهر شهادت  
 همه سودای محبوبش بسربود  
 کجا در بند همسریا بسربود  
 بشیرش شد مبشر بهر عرفان  
 همبازش نداشت از شورایمان  
 نه مادر نه بردار نه مقامش  
 نبود زین بستگیها در نشانش  
 دلی آکنده از مهر خدا داشت  
 سری شوریده از عشق بهاداشت  
 جهان در دیده او کوچک و تنگ  
 فدا گشتن به غیر از حق برش ننگ  
 الهی جان بقربان وفایت  
 که با شد روضه رضوان سرایت

\*\*\*\*\*

ایضاً:

قربان خون پاک تو وقت شهادت  
 قربان آن متانت و حلم و فتانت  
 گردم فدای قوت قلب و شهادت  
 افسانه گشته در همه عالم شهادت  
 هرگز نبود کس به سخا و عنایت  
 آسوده باش ز آنکه رسیده فراغت  
 هرگز نبود کس به وفا و نجات  
 زین رو به باد چنین استقامت

فرهاد جان من بفدای صداقت  
 قربان لطف و مهر و وفا و صفای تو  
 بودی چو کوه در برابر او خصم دون  
 بیمی ز دشمنان بدلت راه چو نیافت  
 با ریدی همچو آب به یارای تو غیر دوست  
 چون عمر کوتاهی همه کار و تلاش بود  
 سرتا بپا خضوع و خشوع و وفا و عشق  
 عشق بها چو بود عجب در سرشت تو

# شعری دیگر بیدار شمع افروخت

ای ملائک بگشا ئید در معبد عشق که ز غمخانه خاک ، سوی عرش و افلاک شائقی آمده است  
 ما دقی آمده است ، عاشقی آمده است \*\*\*  
 درب را بگشا ئید - که بباغ ملکوت - سروا فاخته ای آمده است - سروجان باخته ای آمده است  
 خسته و سوخته ای آمده است - شمع افروخته ای آمده است  
 خویش نفروخته ای آمده است - زائری ، چشم بدر دوخته ای آمده است \*\*\*  
 درب را بگشا ئید - بیخود و مدهوش است - ساکت و خاموش است - اوسرا پاگوش است  
 پشت در منتظر است - از دیا ری دگراست - چشم و سوی در است -  
 فرصتی نیست دگر - میزند حلقه بدر - تا که در با زشود - عشق آغا زشود  
 عرف یاری بوید - با تضرع گوید - مهربانا ، پا کا ، از تو ام من و بتو آمده ام \*\*\*  
 درب را بگشا ئید - عاشقی صادق و پاک - گشته آزاد خاک -  
 پر زده در افلاک - اشکبار آمده است - خاکسار آمده است -  
 پیش یا ر آمده است - خسته از بیدار است - سینه اش فریاد است  
 از قفس آزاد است - یاد او در یاد است - عشق را بنیاد است  
 عاشقی "فرهاد" است \*\*\*  
 درب را بگشا ئید - که بسی در زده است - از قفس پر زده است  
 پشت پا بر سرو همسر زده است - تا بدرگاه خدا سر زده است  
 آمد ازادی حیرت به فراز - روح او در پرواز - هست در را زونیا ز  
 بازمیگوید با ز - با خدایش بنما ز - مهربانا معبودا ، ملکا مقصودا ، از تو ام من و بتو آمده ام \*\*\*  
 میدهند غم فرهاد دنوید - که غم و غصه به آخربرسید \*\*\*  
 پسر من چون دل من خنده بزن - عشق محبوب مرا دتو من - فضل یا ر آمده ، بردشت و دمن  
 گل ببا ر آمد خرم خرم \*\*\*  
 عشق از چشمه عمرش خوشید - خوش درخشید چوماه و خورشید - فضل حق شامل و شد خلق حدید  
 بسرا پرده توحید رسید - آری آوای صدایش با ما است - عشق و شوریدگی او اینحا است  
 ای پرستو که سفر کردی زود همه جا چشم دلم سوی تو بود آسمان دل من گشته کبود  
 چشمه اشک روان است چورود - ارج تا ریخ و حیات عالم - همه اش از اتر خون تو هست  
 عشق و فرزانی و آزادی - منبعث از دل مجنون تو هست \*\*\*  
 ای ملائک ، بگشا ئید در معبد عشق - پشت در زمزمه ایست - عاشقی میخواند  
 مهربانا ، پا کا - را سخم بر پیما ن - داده ام من سروجان - بارضای تو شود ، درد جا نم در مان \*\*\*  
 درب را بگشا ئید - کز لبانی خاموش - میرسد با زبگوش - این مناحات و سروش -  
 مهربانا معبودا ، ملکا مقصودا - با دلی پر زنیاز - مینمایم پرواز - سویت ای خالق را ز  
 تا بگویم بتو با ز - که وجودم همه توست - تا روپو دم همه توست  
 من سرشتم از توست - سرنو شتم از توست - از تو ام خالق یکتا از تو  
 از تو ام من و بتو آمده ام .

## ب: شرح حالی از استقامت و شهادت سه عاشق دلباخته جمال ابھی جناب عنایت اللہ اشراقی، مہر و دخترشان علیم ضوان اللہ

شمہ ای از شرح دلدادگی و جانبازی و استقامت سه عاشق دلباخته جمال اقدس ابھی خانوادہ جناب عنایت اللہ اشراقی و مہر مہربان و با وفایش عزت اشراقی (جانمی) و دختر ملکوتی ایشان دوشیزہ رویا اشراقی کہ در مدینہ منورہ شیراز محل اشراق طلعت بی انبا ز عاشقانہ جان و مال را در سیل غنی متعال انفاق نمودند و جان آہنگ کوی جانان نمودند:

حقیقتاً نمیدانم از کجا و از کدامشان آغاز کنم عزیزانیکہ ہر یک آیتی از عشق و فداکاری بودند عاشقی بودند کہ حزب محبوب اندیشہ ای نداشتند. جناب عنایت اللہ اشراقی رئیس انبار شرکت ملی نفت در شیراز و بوشہر بودند کہ اعمال و رفتار و صداقتشان زبانزد خاص و عام بود گرچہ



من ایشان را در محیط کار ندیدہ بودم ولی ہمیشہ از حسن رفتار و سنجایی اخلاقیشان از زبان رئیس ادارہ و سایر کارکنان آن موسسہ زیادشنیدہ بودم، ایشان باز نشستہ شرکت ملی نفت بودند کہ در تاریخ ۱۳۶۱ حقوقشان توسط ہیئت پاکسازی و نیروی انسانی بعلت بہائی بودن قطع گردید آن خانوادہ مومن و مہربان ہمیشہ مصد خدمات امریہ و در جمیع احیان و احوال یا روعمخوار احباب و اغیار بودند و در نہایت سخا و تمندی و فداکاری خانہ خویش را کہ در آن ساکن بودند بطور رایگان در اختیار احباب آوارہ و ملہوف کہ خانہ و اموالشان توسط دولت انقلابی مصادرہ شدہ بود جہت اسکان قرار میدادند. بخاطر میا ورم و لین روز افتخار آشنایم با خانوادہ جناب اشراقی روزی بود کہ خانہ جناب میرزا محمد تقی خان افغان در شیراز از طرف دادگاہ انقلاب مصادرہ شدہ بود و

دو خواهر بزرگوار و مسن جناب افنان بناهای طوبی خانم افنان (طاهری) و مهین خانم افنان سرگردان و بلا تکلیف بودند بی اختیار به فکر افتادم که جناب عنایت الله اشراقی پیغام داده بودند چنانچه احبانبیا ز به مسکن داشته باشند میتوانند در منزل ایشان سکونت کنند. وقتی که این کمینه با تفیق دهمشیره جناب افنان بخانه جناب اشراقی رفتم مشاهده نمودم آقای اشراقی و خانم محترمشان و رویا با تبسمی شیرین از ما استقبال کردند و با روئی گشاده فرمودند قدمشان را روی چشم میگذاریم این خانه تعلق به خودشان و دیگر احباب دارد. گرچه آن خانه فقط گنجایش خانواده جناب اشراقی را داشت مع الوصف آن مخلصین و مومنین ترجیح میدادند آسایش و راحتى خود را فدای آسایش دیگران نمایند. نحوه برخورد آن عزیزان با احباب آواره و ملهوف و محبت و مهمان نوازی شان چنان بود که گوئی حضرت بهاء الله را مهمانی میکنند.

جناب اشراقی در شیراز از جمله مساعدين و عضولجنه اصلاح و ناطم ضیافت بودند که بعد از زندانی شدن تنی چند از اعضای محفل مقدس روحانی شیراز در تاریخ ۶۱/۸/۱ بعضویت محفل روحانی شیراز برای دوره سوم (عضو علی البدل) انتخاب شده بودند. ایشان در نهایت شجاعت و از خود گذشتگی در بحبوحه تضییقات که دشمنان امرالله عده زیادی از اعضاء تشکیلات امری شیراز را گرفتار و در زندانها تحت ظلم و شکنجه قرار میدادند ایشان نیز با عزمی راسخ و انقطاعی کامل با توجه و توکل بساحت جمال اقدس ابهی بعضویت محفل مقدس روحانی شیراز را بدل و جان پذیرفتند و تا تاریخ گرفتاری خود (۶۱/۹/۸) شب و روز بخدمت امرالله مشغول بودند.

خانم محترمشان شهید مجید عزت اشراقی عضولجنه اصلاح و لنجه ازدواج در شیراز و صبیحه عزیزشان شهیده سعیده دوشیزه رویا اشراقی عضولجنه خوانان معلم دروس اخلاق بودند در رویا دختری در نهایت طراوت و زیبایی بود که حسن جمال و کمالش را با روایا را شیفته خود میساخت. سن مبارکش ۲۱ سال دانشجوی سال دوم رشته دامپزشکی بود ولی بعلت بهائی بودن از دانشگاه اخراج و از تحصیل محروم شده بود. بفاصله یکسال و اندی این دومین باری بود که آن برگزیدگان حامل قدم در شیراز بدست اعداء گرفتار و زندانی میشدند. اولین شبی که حدود ساعت یک بعد از نیمه شب این کمینه را وارد سلول عمومی زندان سپاه کردند در تاریکی آن سلول متجاوزان زهشتاد نفر از زندانیان گروههای مختلف زندانی بودند با استقبال گرم خانم اشراقی، رویا اشراقی، طاهره سیاهوشی و مینو انوری که یک ساعت قبل از من بدست اعداء گرفتار شده بودند و بروشدم چه لذت بخش بود در آن سجن تاریک مسجونانی آنچنان واله و شیدای محبوب عالمیان مسجون تازه واردی این چنین با گرمی در آغوش گیرند و این استقبال گرم در آنشب با ورود مظلومین تازه وارد لحظه به لحظه تکرار میشد. در آنشب این دومین باری بود که بفاصله ۳۸ روز چهل نفر دیگر از احباب شیراز از زن و مرد توسط پاسداران سپاه دادگاه انقلاب شیراز گرفتار و زندانی میشدند. در بین مسجونین یک تازه عروس و چند دختر جوان و خانمهای بسیار مسن و نیز چند خانم که از کودکان خردسال خود جدا شده بودند ندیده میشد. آنشب هیچکدام تا صبح از شدت شوق نخواهیدیم بخصوص با خانم اشراقی گفتیم و خندیدیم در حالیکه اولین شب زندانی شدن ما بود و از هرگونه وسائل خواب و آسایش محروم بودیم ولی چنان شعله عشق جمال مبارک و انجذاب و انبساط بی حدود و صفی سراپای وجودمان را فرا گرفته بود که عشق به شوهر، مهرمادری و جدائی از عزیزانمان هیچکدام مانع از سرور و حورمان در آن تاریک خانه ظالمان نشد. در حالیکه خود را در چنگال دیوسیرتان اسیر میدیدیم و آزادی خود را محال و غیر ممکن میدانستیم مع الوصف آنچنان اطمینان و آرامش و توکل

به حق در وجودمان حکمفرما بود که در حد و وصف نیست چه لحظاتی بود که با دنیای مقایسه نتوان نمود سرا سرفا و صفا و انقطاع و وجود همه سرشار از عشق بهاء .

آنشب خانم اشراقی نحوه گرفتاری و چگونگی زندانی شدن خودشان را در سجن چنین بیان کردند

"چند ساعت قبل از اینکه بدست اعداء گرفتار شویم خانه را درمهمان بودیم گوئی به قلمب الهام شده بود اتفاق در شرف وقوع است نا خود آگاه حالت تشویش و اضطراب بر وجودم مستولی شد بهم سرم و دودخترم (رویا ورزیتا) گفتم بیا ئید چند روزی به اصفهان مسافرت کنیم بلکه از دیدظالمان غدار دور باشیم علی الخصوص که سال قبل بدست آنها گرفتار شدیم و اعمال وحشیانه آنها را به چشم دیده ایم . اما هم سرم گفت در این موقعیت حساس که تعدادی از اعضای فعال تشکیلات امری شیراز در دست اعداء گرفتار و در زندان بسر میبرند و خانواده ها نیا ز به تقویت بنیه روحانی دارند و مسئولیت خطیری هم بعهده ام محول شده (عضویت محفل مقدس روحانی شیراز) چگونه میتوانم سنگرا مرالله را خالی کنم . رویا ورزیتا خندیدند و بمن گفتند ما مان اگر خودت میترسی میتوانی چند روزی از شیراز خارج شوی اما ما امکان نداردا از شیراز برویم تسلیم رضای جمال مبارک میشویم مسلما آنچه مقدر باشد همان خیر محض است . ساعت حدود ۱۷ الی ۷/۵ شب بود که از منزل برادرم بخانه خودمان مراجعت نمودیم . بمحض اینکه چراغهای خانه را روشن کردیم طولی نکشید چهارپا سدا ر مسلح وارد خانه شدند و پس از سه ساعت با زرسی از منزل و جمع آوری اوراق و کتب امری بمن و هم سرم گفتند شما با ما به سپاه پاسداران دادگاه انقلاب بیا ئید . سپس به لیستی که در دست داشتند نظری افکندند و گفتند رویا هم نامش در این لیست ذکر شده و نیز باید با ما بیایدنگاهی به رویا انداختم مشاهده نمودم آثار وجود و سرور در چهره اش نمایان شد و با شوقی وصف ناپذیر و لبخندی همیشگی گفت ما مان منم با شما هستم . پاسداران مسلح با رفتاری غیر انسانی در مقابل دیدگان بهت زده ورزیتا دختر نوزده ساله ام که یک و تنه در خانه باقی مانده بود ساعت یا زده شب ما سه نفر را سوار ماشین خودشان کردند و با توهین به زندان سپاه آورده و ما را در میان عده دیگری از پاسداران مرد بیادنا ساز گرفتند آنگاه هم سرم را از ما جدا کردند و بسلول مردان بردند و سپس زن پاسداری که نامش خواهر .... بود با طرز بسیار وقیحی من و دخترم را مورد با زرسی بدنی قرار داد و مبلغ ششصد تومان پولی که در کیفم بود برداشت و بعد ما را بسلول عمومی سپاه انتقال دادند ."

خانم اشراقی از همان شب اول گوئی به قلبش الهام شده بود مرتب در سجن با اطمینان اظهار میداشت که مطمئن هستم ما خانواده هرگز از دست این مغرضان و ظالمان رها نخواهیم شد و جمع دوباره خانواده ما دور هم میسر نیست بیشتر اوقات از فرزندانم که در خارج ایران بسر میبردند یاد میکرد و از اینکه موفق شده بود چند روز قبل از گرفتاریشان با عروس و پسرشان که در آمریکا زندگی میکنند تماسی تلفنی بگیرد اظهار خوشحالی مینمود و مرتب در سجن چند کلمه فارسی که عروسشان یا دگرفته و تلفنی با او صحبت کرده بود اشاره میکرد و با عشق از آنها یاد مینمود .

دوروز پس از زندانی شدن ما بود که با تفاق خانم اشراقی و رویا و تنی چند از احبای مسجون پس از بستن چشمهایمان ما را جهت گرفتن عکس و تشکیل پرونده به مکان دیگری از سلول بردند در فاصله بین راه و در حین گرفتن عکس که هر یک از ما یک مفتوله فلزی با شماره زندانی به گردن داشتیم توسط عده ای از ما مورین زندان و بازجوهای نقاب زده مورد توهین و تحقیر بسیار قرار گرفتیم . آنگاه همگی ما را با چشمان بسته بمدت دوالی سه ساعت رو بدیوار قرار داده و بیاد ناسازا گرفتند به قصد تضعیف روحیه ما و ایجاد رعب و وحشت با صداهای ناهنجار فریاد میزدند آریا میخواستید همگی شما ها بهائی بمانید؟ بدون استثناء همگی یک صدا گفتیم بله ما بهائی هستیم و تا آخرین لحظه حیات بهائی خواهیم ماند پاسداران فریاد کشیدند و گفتند شلیک، این کافران را بکشید . آنها تصور مینمودند با این گونه اعمال و رفتار میتوانند در اعتقاد احباب تزلزلی ایجاد نمایند . هنوز محاکمات ما شروع نشده بود ولی دادستان انقلاب شیراز که آخوندی بنام

..... با اشاره به دستگیری و محاکمه چهل نفر اولیه مرتب از طریق رادیو و تلویزیون و جراید اعلام می‌کرد ما بی‌خودی کسی را زندانی نمی‌کنیم و آن عده از بهائیان را که دستگیر کردیم همه گروهک‌های محفلی بودند و با عتراف خودشان یا عضو محفل بودند یا لجنه. باید طبق قانون عدل اسلامی در دادگاه انقلاب محاکمه و به جزای اعمال خود برسند. باین دلیل به روپا و سه نفر دیگر از اعضای لجنه جوانان که مصمم بودند عضویت خود را در تشکیلات امری ذکر نمایند گفتند که شدمیدانید که مسئولین دادگاه انقلاب نمی‌خواهند بفهمند هدف از تشکیلات بهائی چیست و عضویت در تشکیلات امری بچه منظوری است و سعی دارند تهمت‌های بی اساس و نسبت‌های ناروا را به تشکیلات امری و اعضای آن وارد آورند. بنا بر این اگر می‌توانید با طرح حفظ جانتان چون دختران جوانی هستید در محاکمات عضویت خودتان را در لجنه جوانان ذکر نکنید تا راهی برای نجات و آزادی شما باشد. روپا به محض شنیدن آن نگاه‌های افکنده در آن یک دنیا جواب بود همه جواب‌ها و در همان لحظه در نگاهش خواندیم. او پس از لب‌خندی ملیح با قدرت و صلابت جواب داد اگر من بخاطر حفظ جانم عضویت خود را در تشکیلات امری در محاکماتم اظهار نکنم پس چه بگویم ما که خطائی نکرده ایم و عملی مخالف دولت و ملت انجام نداده ایم بنا بر این لازم است بدین وسیله با زوجه‌ها و دیگر مسئولین دادگاه انقلاب را از چگونگی تشکیلات اداری و نظم بدیع جهان آرای الهی آگاه سازیم تا به آنها ثابت گردد تشکیلات بهائی تشکیلاتی است روحانی هدفش ایجاد صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است. آن روز دیدم روپا عزیز با سه نفس مقدس دیگر از اعضای لجنه جوانان بناهای شیرین دالوند، مهشیدنیر و مندومیترا ابروان پس از مشورت تصمیم گرفتند و گفتند بهتر است در محاکمات خود با صداقت و شجاعت به عضویت خود در تشکیلات امری اعتراف کنیم ولی از ذکر اسمی دیگر از اعضای و هیت‌ها یکبارگی زیر نظر لجنه جوانان خدمت می‌کردند خود داری کنیم تا گرفتار زندان و شکنجه‌های دژخیمان نشوند.

روز بعد ما را برای محاکمه با طاق با زوجی بردند شاهد محاکمه روپا بودم و در همان وهله اول با زوجی با صداقت و شجاعت اعتراف نمودم عضو لجنه جوانان شیراز و معلم درس اخلاق بوده‌ام و با جرات برای رفع استیحا ش به با زوجه‌ها تفهیم کرده‌ام از بی‌چگی عضو تشکیلات بهائی بوده‌ام و توضیح داد که تشکیلات بهائی تشکیلاتی است روحانی و هدفش اصلاح عالم است از جنگ و ستیز و عداوت و دشمنی برکنار را بداد را مورسیا سیه مداخله‌ای ندارند و در مورد احکام و تعالیم حضرت بهاء الله بطور مفصل توضیح داد و وظایف لجنه جوانان را بطور کامل و جامع شرح داد بطوریکه این شجاعت و صداقت با زوجه‌ها را به حیرت و تحسین واداشت اما افسوس که تعصبات جاهلیه چشم و گوششان را کور و کر کرده بود.

روپا با وجودیکه دختر جوانی بود بسبب حسن رفتار و سلوک و ایمانش در میان زندانیان گروه‌های مختلف محبوبیتی خاص داشت حتی مورد اعتماد مسئول بندها خلی زندان که و نیز یک زندانی ولی مسئول سلول عمومی سپاه بود قرار داشت و هر دستوری را که از طرف حاکم شرع در مورد ایداء و اذیت و توهین بمسجونین بهائی با و میرسید بلافاصله با روپا در میان می‌گذاشت و بخاطر احترام و علاقه به روپا و نحوه رفتار احباسعی می‌کرد حتی الامکان با ملایمت با مسجونین رفتار رکند. روح گذشت و فداکاری روپا فوق العاده بود بطوریکه دیگر زندانیان را تحت تاثیر قرار داده آنها را مجذوب و مفتون روح بزرگ خویش کرده بود. در زندان سپاه اغلب شبها گاه بیگانه‌ای از زندانیان تازه وارد غیر بهائی را بسلول می‌آوردند و چون وسائل خواب جهت آنان موجود نبود

رویا و شیرین دالوند بلافاصله پتوی خودشان و چند نفر از احبا را گرفته بآنها میدادند گرچه وسائل خواب مافقط دوپتوی نازکی برای رو و دیگری برای زیر بود و شبها از شدت سرما خوابمان نمیبرد ولی آن دوفرشته ملکوتی ترجیح میدادند آنهم در اختیار زندانیان تازه وارد قرار دهند. گویا اینکه روز بعد پتوی خواب بآنها داده میشد طبق دستور حاکم بهائیان رانجس میدانستند در نتیجه کلیه وسائل زندانیان غیربهائی اعم از ظروف غذا، طشت لباسشویی، طناب لباس و حتی سفره غذای آنها از احبا جدا بود. مع الوصف رویا که به زیور محبت و مهربانی مزین بود سعی داشت آسایش و راحت خود را فدای آسایش دیگران نماید حسن رفتار و کردار و اتحاد و از خودگذشتگی و فداکاری که در اجتماع زندان در بین احبا حکم فرما بود خود مبلغ امر الله شده بود و توجه عده زیادی از زندانیان و حتی ما مورین زندان را به امر مبارک جلب کرده بود و وجودیکه از حاکم شرع و با زجوها مرتب دستور میرسید که هیچیک از زندانیان حق تماس و تکلم با بهائیان را ندارند مع هذا بیشتر زندانیان دستور حاکم شرع را ندیده گرفته با استفاده از فرصتهای مناسب با مسجونین بهائی در مورد احکام و تعالیم حضرت بهاء الله بحث و گفتگو میکردند که از این راه تنی چند از زندانیان تصدیق امر مبارک را نمودند و بر مظلومیت احبا گواهی میدادند. حاکم شرع و با زجوها کسه از استقامت و شجاعت مسجونین بهائی به رعب و وحشت افتاده بودند با جبار احبا را از خواندن نماز و تلاوت مناجات محروم کردند ولی ما با رعایت حکمت در نیمه های شب که تمام زندانیان خواب بودند بیدار میشدیم و نماز و مناجات را بصورت نشسته و با هستگی در قلب انجام میدادیم.

جناب اشراقی با خانم و دخترشان در زندان سپاه مراحل بسیار سخت و دشواری را پشت سر گذاشتند محاکمات آن عزیزان بسیار طولانی و تمام با آزار و شکنجه های شدید روحی بود که به طرق مختلف توسط با زجوها مغرض و بیسواد که نقاب بصورت داشتند انجام میگرفت محاکمات آن عزیزان در مرحله با زجویی چندین روز متوالی و هر روز بمدت ۱۲ الی چهارده ساعت بالغ میگردد و نویسنده در تمام مراحل با زجویی آن خانواده مخلص حق حضور داشتیم زیرا شانزده تن از مسجونین بهائی اعم از زن و مرد با هم محاکمه میشدیم. مرحله با زجویی شدیدترین و بدترین مرحله محاکمه بود که در زندان سپاه صورت میگرفت. با زجوها همیشه سعی داشتند در مواقع محاکمه خانم اشراقی، رویا و جناب اشراقی را ببادنا ساز بگیرند و با اعمال و رفتار غیر انسانی و توهین آمیز آن خانواده مومن و مظلوم را در برابر یکدیگر مورد اذیت و آزار قرار دهند تا شاید بدین وسیله بتوانند در اعتقادشان تزلزل ایجاد نمایند ولی صرفا نیروی ایمان و ایقان آن ممتحنین و منتخبین حضرت بهاء الله بود که آنها را در مقابل آنهمه جور و ستم ثابت و راسخ و متین نگاه میداشت در حقیقت اگر بخوایم با قلم شکسته خود از نهایت مظلومیت و استقامت و صبر و تحمل آن خانواده در برابر ظلم و شقاوت و قساوت با زجوها در طی ساعات محاکمه و آنچه بر آن عزیزان گذشت بنویسم از کاغذ خاکستر باقی نمیمانند و اگر بخوایم در قالب کلمات بیان کنم جز آه و اندوه از فرقت پر حرقت صدائی از گلویم بر نخواهد خواست. لیک آن محبان کوی دوست خود در دوبرابر جان خریدند و عالمی را بدرهمی فروختند و چون ماهی تشنه لب خود را به بحر وصال یا رانداختند. پس دیگر ما را در این میان چه جسارتی که از غم بنا لیم که غمخوارمان عبدالبهاست بلکه باید بایک دست پیمان نه سرشار وفا و در دست دیگر اطاعت و اقیاد از معهدا علی در اثرا اقدام آن شیفتگان روی جانان قدم برداریم و یا ر واغیار را نشئه جام صبحی بخشیم

در زندان وقتی شدت شکنجه های روحی شدید میشد مسجونین بهائی برای اینکه غم و اندوه یکدیگر را کاهش دهند هر کس از زندگیش چیزی میگفت. مادر رویا تعریف کرد قبل از اینکه بدست اعداء

گرفتار شویم رویا خواستگارهای خوبی داشت ولی هرچه به او گفتم قبول نمی‌کرد و می‌گفت ما در امروز روز خدمت و ایثار است و زمان ازدواج من نیست گاهی هم در سجن بطور شوخی به رویا می‌گفت اگر راضی به ازدواج شده بودی در شیراز نبودی و حالا در اینجا دست این گرگان خونخوار را اینقدر مورد ظلم و ستم واقع نمی‌شدی اما رویا همیشه می‌خندید و جواب می‌داد ما در لذت و حلاوت این تحقیرها شیرینتر است فرض کن آزاد بودم ازدواج کرده بودم آیا بهترین است عروس حضرت بهاء الله باشم؟

ایکاش می‌توانستیم حالات رویا را بنویسم افسوس افسوس که قلمی شکسته دارم. رویا در همه حال حتی در روزهای محاکمه تحت بدترین شرایط آرامش خود را حفظ می‌کرد و دارای روحیه‌ای بسیار قوی و ملوکوتی بود هیچگاه خنده زلبانش قطع نمی‌شد من هرگز گریه یا ناله رویا را ندیدم بجز یک مورد آنروز ما در رویا در حالیکه اشک میریخت گفت رویا می‌ترسم از اینکه برای تو موردی پیش آمد کند که من نتوانم استقامت کنم و از امتحان الهی روسفیدنشوم البته خانم اشراقی حق داشت زیرا مسائل و مباحثی در زندان بین گروه‌های سیاسی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت که در هر شنونده‌ای ایجاد رعب و وحشت می‌کرد اما عنایات خفیه جمال‌بارک در هر حال شامل احباب و دو بهائیان را نجس میدانستند اما اضطراب و نگرانی خانم اشراقی نظریه‌علاق مادی امری بود طبیعی آنروز رویا در حالیکه گریه کرد گفت ما درخواست می‌کنم برای من نگران مباش و دیگر این گونه مطالب را تکرار نکن زیرا من تسلیم هستم و به قضایای الهی راضی.

عجبا آنهمه بزرگی روح و جان که این چنین جان برکف گرفته بود و در موارد بلایا و قضایا موبموتاسی واقتدا بمولای مظلوم و بی‌همتای خود می‌نمود و آنچنان از جام صهای موهبت کبری سر مست بود که منقطع از دنیا و نفس و هوای همانند فرشتگان آسمانی جلوه گرمی‌شد. رویا با وجود جوانی و سن کمش در نهایت درایت و دانائی بود در یکی از روزهای محاکمه بود که رویا به با ز جو گفت امروز ۳۲ روز است که من با اتفاق خانواده ام در اینجا زندانی هستیم و همه روزه با پدرم در این اطاق محاکمه می‌شوم ولی هنوز پدرم را ندیده‌ام اگر اجازه بدهید فقط برای یک لحظه صورتم را بر گردانم تا قیافه پدرم را ببینم (توضیح اینکه در مرحله با ز جوئی ما را با چشمان بسته از سلول خارج می‌کردند و در اطاق محاکمه خانمها را در ردیف جلور و بدیوار و مردان بهائی را به ترتیب پشت سرما مینشاندند بعد چشم‌بندمان را با ز کرده سپس پس از پایان محاکمه مجدداً چشمهایمان بسته و به ترتیب از اطاق خارج می‌نمودند بنا براین هیچکس یکدیگر را نمی‌دید) با ز جو در جواب رویا مکث کوتاهی کرد و گفت فقط برای چند دقیقه. بعد ویو لجناب اشراقی را به اطاق مجاور برد و پس از ملاقات آن دو خانم اشراقی را جهت ملاقات با شوهرش برای پنج دقیقه به همان اطاق برد رویا به محض دیدار پدرش فوراً جلور و ز جو رویش را می‌بوسد و نوازش می‌کند و می‌گوید پدر خیلی دوستت دارم سعی کن استقامت کنی رویا که قیافه پدر را بر اثر محاکمات متوالی و طولانی که همراه با شکنجه‌های شدید روحی خسته و رنجور می‌بیند وی را دل‌داری داده و ریشش را نوازش می‌کند و می‌گوید پدر چرا اینقدر ریش صورتت بلند شده جناب اشراقی توضیح می‌دهد که در زندان حق تراشیدن صورت را نداریم. رویا با علاقه زیاد به پدر نگاه می‌کند و مرتب صورتش را می‌بوسد با ز جو از موقعیت استفاده کرده و به رویا می‌گوید حیف نیست شما که اینقدر پدرتان را دوست دارید چرا برای یک کلمه این همه زجر خودتان می‌دهید فقط کافی است یک کلمه بگوئی بهائی نیستیم فوراً هر سه نفر شما را آزاد می‌کنم و دستور می‌دهم حقوق پدرت را که قطع کردند با واپس دهند. رویا با صدائی قاطع و محکم جواب داد جناب با ز جو مهر و محبت و عاطفه پدر و فرزند امری است طبیعی اما عشق و علاقه من نسبت به محبوبم بیش از عشقی است که به خانواده ام دارم بهتر است کمی فکر کنید

و ببینید در نها ددختری به سن و سال من چه حقیقتی نهفته است که نه تنها با عشق و محبت پدر و مادر مقایسه نمیکند بلکه با دنیائی هم معاوضه نمیکند. با زجوبه رویا گفت آیا نظر تو اینست؟ حتی تا پای اعدام؟ رویا جواب داد میدوایم تا دقایق آخر حیا تم برای اعتقاد خود ثابت و راست بخشیم. با زجوا اغلب در مقابل جوابهای رویا عاجز میشد و سکوت میکرد. روز دیگر که محاکمه میشدیم با زجوسئوال کرد کدامیک از شماها حضرت بهاء الله را خواب دیده اید؟ رویا بلافاصله جواب داد من با زجو پرسیدکی؟ رویا گفت وقتی پنج شش ساله بودم. دیگر با زجوسئوالی نکرد و رویا هم حرفی نزد وقتی بسلول برگشتیم از رویا پرسیدم چه خواب دیدی گفت در زمان کودکی شبی در عالم رویا دیدم در بیا بانی گم شدم هوا تاریک شده بود در آن بیابان خوشه های گندم بقدری بلند بود که من منزلتان را پیدا نکردم و برای مدتی سرگران ماندم، ناگهان دو نفر سوار بر اسب بطرفم آمدند و مرا سوار کرده به درب منزلتان بردند پرسیدم آقا شما که هستید؟ فرمودند "من بهاء الله و شخص دیگر عبدالبهاء" با زجو که از استقامت و شجاعت و بردباری خانواده جناب اشراقی به تنگ آمده بود به حیل های مختلف متوسل میشد تا شاید بتواند آن شیردلان راه وفا و فارسان جندهدی را از تحمل و استقامت بازدارند، یک روز که ما را برای هواخوری به محوطه زندان برده بودند پاسداری آمد و صدا زد رویا اشراقی چشمانش را فوراً بستند و او را بردند (هواخوری زندان سپاه محوطه ای بود داخل خود زندان تقریباً مساحت آن حدود هشتاد متر مربع که بوسیله دیوارهای بلند محصور و مسدود شده بود و هفته ای سه الی چهار بار هشتادالی نو در زندانی را بمدت بیست دقیقه بآن محوطه میبردند که فقط چشمها آسمان را میدید) آنروز مشاهده نمودم رویا را برای اولین بار به تنهایی بردند من که با مادر رویا قدم میزدم بی اختیار زانو انحراف زید و دیگر قدرت قدم زدن نداشتم با خود فکر کردم رویا را برای چه بردند؟ او که مدت زیادی است همه روزه بمدت چهارده ساعت بطور مداوم محاکمه شده پس حالا او را به منظوری و به کجا بردند؟ از خود پرسیدم آیا رویا را برای شکنجه بردند و یا برای اینکه اعدامش کنند... در این افکار غوطه وری بودم و با خود میگفتم یا حامل مبارک مادر رویا چه حالی دارد؟ خدایا چه صبر و تحملی با و داده ای که در برابر چشمانش عده ای جاهل و غافل و ظالم عزیزش را در چنگال خود گرفته ببرند بدون اینکه بدانند به کجا میبرند و یا نتوانند می بزند. خانم اشراقی که خود همه روزه شاهد و حشیگری ما مورین و مسئولین زندان بود و همه چیز را بچشم میدید و میدانست که وقتی در دادگاه انقلاب شاکی نفس قاضی و قاضی شخص شاکی باشد و آن قاضی جهول و ظلم و کرسی عدالت و قضاوتش در زیر زمین مخوف و تاریک قرار داشته باشد و مسجونین مظلوم بهائی را بخاطر اعتقاداتشان به وحدت عالم انسانی و ایجاد صلح عمومی بآنجا میبرد و عدالتش را با تازیانه شلاق و گفتار رکیک و تحقیر آمیز همراه با شکنجه های شدید جسمی و روحی مجری میدارد دیگر معلوم است که براحقای مظلوم و بی گناه چه وارد میشود و در چنین جائی دیگر مرجع تظلمی وجود ندارد. باری آنروز من با تمام وجود میلرزیدم و توانائی نگاه کردن به مادر رویا را نداشتم بدون اینکه حرفی بزنم فوراً از او فاصله گرفتم و در گوشه ای از دیوار نشستم تا متوجه درگونی حالم نشود. اما آن مادر شیردل از خود چنان شجاعت و استقامتی نشان داد که با خود گفتم یکا چشم همه عالمیان را داشت که میدیدند عشق بجمال مبارک و حقیقتی که این دیانت در خود دارد چگونه این مادر شجاع در مقابل آن همه ظلم و بی عدالتی استقامت نمود و بدون کوچکترین وحشتی آرامش خود را حفظ کرد پیراهن تسلیم پوشید و از باده رضا نوشید و با قدمی ثابت و قلبی را سخوقوتی ملکوتی و انقطاعی روحانی در حالیکه جلوم قدم میزد این مناجات را تلاوت نمود

## هوالله

ای رحمن ای یزدان بنده ای هستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه فضل و موهبت تو پرورش یافته ام و زشتی عنایت شیرخوارم و در آغوش رحمتت در نشو و نما یم. ای خدا و ندهر چند مستمندم ولی هر مستمندی به عنایت تو ارجمند است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند. ای پروردگار تا ئیدی فرما که این حمل اعظم را قدرت تحمل ما ندوان عنایت کبری را محافظه توانم زیرا قوت امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم کوه کاه کرد و دوحیل خردل شود تو آگاه هی که در ضمیر جز ذکر تو نحویم و در قلب جز محبتت نخواهم بر خدمت احبایت قائم نما و بر عبودیت آستانت دائم کن توئی مهربان و توئی خداوند کثیر الاحسان ع

منکه از شکوه و شجاعت این مادر در حالت بهت و حیرت فرو رفته بودم و از این تماشا که در آن حقیقت و عظمت جمال بیمارک را آشکارا می دیدم از خود شرمند شدم و بجان و دل او را ستودم چه که تسلیم و رضا را به معنای واقعی به چشم دیدم. زیرا او با عمل نشان داد و من که قبلادراین مورد بیهوده او دلداری میدادم در خود احساس ضعف و ناتوانی کردم. در همان روز ساعتی بعد خانم اشراقی را صدا زدند و بهمان ترتیب بردند سه ساعت بعد شیرین دالوند، مهشیدنیرومند، میترا ایروان و مرا صدا زدند و وقتی چشمانمان را بستند و خواستند ببرند صدای بازجوها شنیدیم که به مسئول بند داخلی زندان گفت رویا را آوردم خوب کف پا و پشت کمرش را چرب کنید چون حسابی با و شلاق زدیم که البته آنروز به رویا شلاق نزده بودند ولی قصدشان تضعیف روحیه ما بود. بهر حال بازجوما را به اطاق محاکمه برد ساعتی بعد نیز رویا و خانم اشراقی را آوردند و اقاچه روز سخت و تلخ و پیرا اضطرابی بوده هنوز صحنه های آن روز در برابر چشمانم نمایان و صداها در گوشم طنین انداز است. از یک سوی صدای فریاد و ناله و حیلها و نیرنگها، تهدیدها و صحنه سازیهای بازجوها که همراهِ با فغان و جزع و فزع افراد زیر شکنجه که در زیر زمین محل شکنجه فریادشان بعنان آسمان میرسید و از سوی دیگر شهادت و آزارهای متانت رویا، صبر و اصطبار مادر رویا، صبوری و قار و بردباری شیرین دالوند که او نیز همانند رویا به اطاق دیگری بردند و به حیل و مکر متوسل شدند و بیاد ناسزا گرفتند، معصومیت و مظلومیت مهشیدنیرومند که نا جوان مردانه جهت وادار به تبیری و گرفتن نام اعضاء هیئت های جوانان او را تهدید به شکنجه نمودند و سپس به شکنجه گاه بردند و در آنجا حتی بازجوها به مظلومیت او گواهی دادند و .... بازجوها از استقامت و تحمل خانواده اشراقی و دیگر شیرزنان جمال اقدسابهی خویش را درمانده و مستاصل میدیدند شدت عصیان بود و برای بیشتر شکنجه دادن خانم اشراقی به حیل دیگری متوسل شد. بازجوا از من سؤال کرد روحی زادگان تورزیتا اشراقی را میشناسی؟ وادامه داد برای او هم برنامه هائی در نظر داریم و قرار است امروز فردا رزیتا را با اینجایا و ریم. من در جواب بازجوسکوت کردم ولی او مجدداً سؤالش را تکرار کرد و گفت رزیتا اشراقی خواهر رویا را میگویم میشناسی؟ خانم اشراقی بلافاصله جواب داد آقای بازجوم رزیتا اشراقی را میشناسم و دختر من است هیچ مهم نیست که او را هم به اینجایا و ریم و مثل ما مورد لطف و مرحمت خودتان قرار دهید و اقاچه انصاف و مروتتان به حد کمال رسیده مگر من و همسر و دخترم را به اینجایا و ریم و به انواع شکنجه های شدید روحی مبتلا نکرده اید حال خیال میکنید با تهدید به آوردن رزیتا به زندان میتوانی در ایمان ما تلزل ایجاد کنید؟ بازجوها این نیرنگش نیز موثر واقع نشده سلاح عجز و زبونی متوسل شد و بنای عربده را گذاشت. آنروز از ساعت هشت صبح تا ده شب چه به روزیک - یک ما

خود! دستانی جدا دارد. همان شب پس از محاکمه همگی ما را بسلول بردند جریان را از خانم اشراقی و رویا سؤال کردم که صبح شما را کجا بردند رویا گفت وقتی مرا از هوا خوری زندان صادرند به اطاقی بردند و در آنجا بمدت چهار ساعت مرا با چشمان بسته نگه داشتند و هر از چند دقیقه ای باز جویا مدو ضمن توهین و تهدید به شکنجه و اعدام بمن میگفت پدر و مادر تو تبری کردند و منتظر تبری توهستند اگر تبری کنی الساعه شما سه نفر را آزاد میکنم ولی من جواب دادم من بهائی هستم و بهیچ وجه تبری نمیکنم و باز جویا جت میکرد و تهدید به شلاق مینمود و از من اسامی اعضاء تشکیلات امری را میخواست. از خانم اشراقی سؤال کردم شما را کجا بردند ایشان گفتند مرا هم بمدت سه ساعت با چشمان بسته در یک اطاق دیگری جدا از رویا نگه داشتند و به بادنا ساز گرفتند و گفتند اگر تبری نکنی رویا را به قصد کشتن آزاد و شکنجه میدهم من به باز جویا گفتم دخترم را در راه خدا داده ام و بهیچ عنوان تبری نمیکنم باز جویا گفت پس اتهام و جرم تو محرز است چونکه عضولجنه اصلاح بودی وزن و شوهرهایی که با هم اختلاف داشتند نصیحت میکردی و او ادا ربه گذشت و محبت مینمودی. بهمین دلیل گناهکار و مجرم هستی و جرم تو بر من ثابت شده ولی اگر تو این کار را نمیکردی آنها مجبور میشدند به دادگاه انقلاب مراجعه و شکا کنند و ما آنها را مجبوره تبری مینمودیم تا بدامن اسلام پناه بیاورند و مسلمان شوند. خانم اشراقی در جواب گفته بود آقای باز جویا که از نظر دولت جمهوری رسمیت نداریم بنا براین خودمان مشکلاتمان را برطرف میکنیم و منهم دوستانه اختلافات جزئی زن و شوهرها را حل کردم آیا بنظر شما این عمل خیر جرم یا اتهام است؟ باز جویا گفته بود بله از نظر ما جرم است و حال برای رهایی از این گناه و اتهام دوره داری یا محکوم به اعدام یا قبول اسلام. خانم اشراقی جواب داده بودند هرگز بهیچ قیمتی عقیده ام را کتمان نمیکنم. روز بعد ساعت هشت صبح طبق معمول با اتفاق خانم اشراقی، رویا، مهشیدنیرومند، شیرین دالوند و میترا ایروان چشمانما را بستند و از سلول خارج کردند تا به اطاق محاکمه ببرند مثل همیشه باز جویا سر روزنا مهلوله شده را بدست یکی از ما داد و دوسر دیگر را خود گرفت و بقیه خانمهای مذکوره ترتیب پشت چادر یکدیگر را گرفته بودند و باز جویا برای اینکه وسیله آزاد را و عذاب روحی ما را بیشتر فراهم سازد هر چند گاهی با عصیانیت فریاد میزد و با کشیدن سر روزنا مه را با این سو و آنسو میکشید و با توهین میگفت یا الله تند تریا ئید و در حالیکه ما را بسرعت میکشید یک دفعه سر روزنا مه را که در دست داشت ول میکرد و ما که چشمانما را بسته بودند و جائی را نمیدید همه خانمها روی یکدیگر میافتادیم و یا اینکه هریک بطرفی سرگردان میشدیم آنوقت باز جویا و ما مورین زندان دور ما جمع میشدند و با تمسخر بما میخندیدند و تحقیر میکردند و میگفتند دیدی خنک خاک بر سر تان شماها کور هستی و در مورد عقیده تان کوکورانها از یکدیگر تقلید میکنید و تحت تاثیر قدرت سران خود واقع شده اید مثل حالا که ما شما را در اینجا با این سو و آنسو میکشیم. خانم اشراقی با کمال شهادت جواب دادند و لا اساس دینانت بهائی تحری حقیقت است و ترک تقالید از آباء و اجداد ما بهائیان سران بخصوصی نداریم و همگی از تعالیم حضرت بهاء الله پیروی میکنیم ثانیاً ما کور ظاهر هستیم که شما چشمانما را بسته اید ولی کور باطن شما هستی که تعصب جلو چشمانتان گرفته و حاضر به تحری حقیقت نیستید".

آنروز محاکمات ما بیشتر در مورد اعتقادمان بود چون جواب همه ما که بر اساس احکام و تعالیم حضرت بهاء الله بود یکسان بود باز جویا را تحت تاثیر قرار داده بود ولی تعصب جاهلیه آنها سبب میشد که سئوالات اعتقاداتی را کنار بگذارند و بلافاصله سئوالاتی را مطرح نمایند

دقیقا بیاد می آورم همان با زجوئی که ما را ببادنا سزا گرفت و گفت بدبختها شما کور هستید وقتی ما را از اطاق محاکمه بسلول بازمیگردانید گفت حقا که شما بهائیان حزب واحد هستید و در گفتار و عمل متحد میباشید حتی از دختر شانزده ساله چون من تا پیر ۸۵ ساله تا من همه یک هدف داریم جواب تمام محاکمات شما ها یکی بوده است ، واقعاً صداقت ، هدف و نیتتان عالی است چه حیف که راهتان غلط است و بهائی هستید با زخانم اشراقی جواب دادند آقای با زجو چون بهائی هستیم صداقت و هدف و نیت ما ن عالی است . روز بعد مجدداً از ساعت هشت صبح ما را به محاکمه بردند که تا ساعت یک بعد از نیمه شب بطول انجام میدادند و نمیتوانم ذکر کنم که آنروز چه گذشت بفرموده مولای مهربان حضرت عبدالبهاء روح ما سوا هفده ... "چشم انصاف بستند و به تیرا عتساف دل مظلومان خستند و هر جور وادیت و عقوبتی را روا داشتند"

آنروز طبق معمول جناب اشراقی و دیگر مردان بهائی را به اطاق محاکمه آوردند . با زجو از جناب اشراقی و همسرشان بصورت جداگانه سؤال کرد آیا جهت زیارت به اسرائیل مسافرت کرده اید؟ البته آن عاشقان جمال اقدس ابهی در نهایت صداقت و شجاعت به زیارت اعتاب مقدسه اعتراف نمودند ولی با زجوهای بی انصاف آنرا جرم و اتهام دانستند . از طرفی طبق خواسته با زجوها میبایست کلیه امور خصوصی و اداری و غیره حتی مسافرتها به تمام نقاط ایران و خارج از کشور و همچنین عضویت در تشکیلات امری از بدو تولد تا لحظه گرفتاری زندانی شدن را در شرح زندگی بصورت کتبی ذکر گردد . چون آقای اشراقی بواسطه مشاغل و ماموریت های اداری به نقاط مختلف ایران مسافرت کرده بودند در نهایت صداقت به این مسافرتها و نیز عضویت خود در تشکیلات امری اشاره میکردند با زجوها ماموریت های اداری ایشان را بحساب سفرهای تبلیغی و تشویقی و مهاجرت میگذاشتند و خدمات و زحمات بیدریغ و ارزشمننداداریشان را که کلیه کارکنان شرکت ملی نفت به آن گواهند جرم میدانستند و زیارت رفتن شان را به اعتاب مقدسه بسبب مقاصد جاسوسی نسبت میدادند و حقیقتاً آن فدائیان جمال اقدس ابهی و قربانیان دشت بلاد مقابل آنهمه تهمت ها و ناسزاها صبر ایوب داشتند هنوز صداهای رویا ، خانم اشراقی و جناب اشراقی در گوشم طنین انداز است مظلومیت آقای اشراقی و صحنه های آنروز هرگز از خاطرم محو نخواهد شد جناب اشراقی در مقابل اتهامات واهی بدفاع خود از تعالیم حضرت بهاء الله استفاده میکرد و میگفت ما بهائیان به نص قاطع الهی طبق تعالیم حضرت بهاء الله ممنوع از مداخله و مداخله در امور سیاسی هستیم و میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کسی در امور سیاسی مداخله کند و یا خارج از وظیفه خویش حرفی بزند و یا عملی انجام دهد همین برهان کافیست که بهائی نیست . بنابراین بهائیان اهل فساد نبوده و نیستند و هدفشان اصلاح عالم بوده و هست و در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و وفا با آن دولت و ملت رفتار نمایند . از دشمنی و عداوت بیزارند و حس انتقامجوی ندارند . ولی با زجو میگفت ما شما بهائیان را از حیوان پست تر میدانیم و تصمیم داریم ریشه شما را از میان برداریم چونکه بهائی هستید و طبق احکام قرآن حق زیستن روی زمین را ندارید با زجو برای اینکه بیشتر آقای اشراقی را آزار دهنده همسر مهربانان حرفهای بی ربط و بی ادبانه میزدند تا شاید بدینوسیله بتوانند آن عزیزان را از استقامت و تحمل بازدارند . و آن خانم بزرگوار را ز نظر ایمان قوی ولی بر اثر محاکمات پی در پی در ساعاتهای طولانی توأم با آزار وستم کمال اقوای جسمانی و روحیه تهلل رفته بود با زجو میگفت دیگر قدرت و توان نوشتن و محاکمه شدن را ندارم و با زجو بی انصاف اهمیتی نمیداد . اما روحیه رویا فوق العاده قوی بود ،

نیروی جوانی و قدرت ایمان به او مقاومت میداد. آنروز با زجوها بقدری همگی ما را شکنجه روحی دادند که من در اطاق محاکمه بیهوش شدم فقط صدای رویا را شنیدم که از با زجوتقاضا و التماس میکرد: آقای با زجوا جا زه دهید قدری آب در گلویش بریزم وقتی بخود آدم ساعت یک بعد از نیمه شب بود در اطاق خواهر پادساری بنام خواهر... سرم بدستم وصل بود، سرم را از دستم کشیدند و چون جسد بیجان به پشت درب سلول انداختند. زندانیان که خوابش برده بود بر اثر افتادن من بروی زمین از خواب بیدار شدند در آهنی سلول را با زکردن من توانستم بزحمت روی زمین بخزم و جسم بی رقوم را بداخل محوطه راهرو سلول بکشم، در تاریکی سلول خانم اشراقی و طاهره سیاهوشی که نگران به انتظار نشسته بودند مرا از زمین بلند کردند و در آغوش کشیدند خانم یلدائی را دیدم که با آن جسم ضعیف و نحیف بدن شکنجه شده بیدار نشسته بود و به تلاوت مناجات مشغول بود، خانم اشراقی و طاهره تا آن موقع شام نخورده بودند و آن یک بشقاب غذائی را که سهمیه سه نفر بود و گاهی اوقات به چهار نفر میدادند برای من نگه داشته بودند. نحوه رفتار غیر انسانی و عمل شنیع با زجوها و محاکمات طولانی و پی در پی ما اغلب زندانیان غیربهای را چنان تحت تاثیر قرار داده بود که هر وقت به اتفاق خانم اشراقی از محاکمه به سلول میآمدیم آنان نیز همانند دیگر مسجونین بهائی ما را در آغوش گرفته و میبوسیدند و استقامت و شجاعت مسجونین بهائی را میستودند. بالاخره پس از روزها و شبهای پر وحشت و اضطراب محاکمه با زجوئی در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۴ با اتفاق خانم اشراقی و رویای عزیز و تنی چند از خانمها و مردان بهائی با عدهای پاسدار مسلح و بیرحم از زندان سپاه بزدان دیگری بنام عادل آباد که در جنوب شهر شیراز واقع شده انتقال دادند در آنجا پس از تشریفات خاص زندان و تحقیر همیشگی بطبقه سوم در بین عده از زنان فاسد و قاتل، معتاد و مریض زندانی کردند. زندان عادل آباد بآسیا روسیه و از سلولهای متعددی مجاور یکدیگر ساخته شده بود سلولها بسیار کوچک، فاقد هوا، بخاری و وسیله خنک کننده بود خانم اشراقی و رویا را با یکی دیگر از اعیان در سلول شماره ۱۰ زندانی کردند. گرچه سلول ما از هم جدا بود اما مورین رفت و آمد مسجونین بهائی به سلولهای یکدیگر کنترل میکردند ولی خانم اشراقی که نسبت به این کمینه محبتی خاص داشتند امکان نداشت غذا را به تنهایی میل کنند. تا وقتی که در سجن افتخار مصاحبت با آن عزیزان را داشتم با میترا ایروان همه روزه صبحانه، ناهار و شام را در سلول خانم اشراقی صرف میکردیم ظروف غذای ما چهار نفر شامل یک کاسه و یک بشقاب و قاشق پلاستیکی بود که آن قاشقها از طرف خانوادهها برایمان فرستاده شده بود و گرنه وقتی در زندان سپاه بودیم مجبور بودیم با دست غذا بخوریم حتی روز اول مقداری سوپ در یک بشقاب ریختند و گفتند که این غذای سه نفر است که باید با دست بخورید. در زندان عادل آباد همه مسجونین منتظر مرحله دوم با زپرسی و مرحله سوم محاکمه دادگاه بودند که مرحله سوم توسط حاکم شرع انجام میگرفت. در این زندان نیز ما را مجدداً برای گرفتن عکس و انگشت نگاری بردند یکی از ما مورین انگشت نگاری که از قرار معلوم ما مورقدیمی شهر بانی بودند و نه پاسدار وقتی مشخصات ما را در دفتر و کارت مخصوص ثبت میکرد با تا سف سرش را تکان داد و با دلسوزی به دختران جوان و مظلوم نگاه کرد و به همکار دیگرش گفت ترا خدا میبینی مسخره نیست زن و دخترهای بیگناه مردم را بجرم اینکه بهائی هستند زندانی میکنند و شکنجه میدهند و چون قیافههای زرد و رنجور شده ما را دید فوراً پنجره اطاقش را با زکردن و صندوقش را جلوی پنجره گذاشت و گفت بنشینید تا کمی هوا بخورید. این برای اولین

با ربود که در زندان آن دو ما را بچشم برده و اسیر نگاه نکردند. آن روز مسجونین عزیز نیز هر کدام اولویت را برای نشستن روی صندلی و جلوی پنجره بدیگری میدادند. در زندان عادل آباد همه روزه مسجونین بهائی را به نوبت به محاکمه و نزد حاکم شرع میبردند. طبق روش زندان شی در بلندگوی زندان خانم اشراقی و رویا را جهت حضور در دادگاه که ساعت پنج صبح روز بعد در تاریخ ۶۱/۱/۲۷ تشکیل میشد فراخواندند آن عزیزان ساعت چهار صبح از خواب برخاستند و پس از تلاوت دعا و مناجات و ربوبی با احباب آرامش و اطمینان و توکل تام به همراه چند پاسدار مسلح با اتوبوس زندان به محل دادگاه بردند و ساعت هشت شب پس از محاکمه با زپرسی به زندان انتقال داده شدند. وقتی با چهره شاد و خندان آن دو روح مقدس روبرو شدیم از چگونگی محاکمات سؤال کردم. خانم اشراقی فرمودند اینها هنوز دست از سر ما برنداشته اند، دادیا رپس از ساعتها با زپرسی و محاکمه از من و همسر و رویا همچنان از ما میخواست که تبری کنیم با و گفتم بیهوده وقت خود را تلف نکنید زیرا ما عقیده خود را کتمان نمیکنیم. دادیا رگفت حتی تا پای اعدام؟ البته جواب هر سه ما این بود که اعدام را ترجیح میدهم تا تبری. در ضمن خانم اشراقی تعریف کردند که وقتی شوهرم را به اطاق محاکمه آوردند به محض دیدن قیافه مظلومانه و معصومانه او که این چنین اسیر چنگال دژ خیمان بود و مورد هرگونه توهین و تحقیر بی اختیار با و گفتم الهی من برای تو بمیرم. شرح محاکمات آن عزیزان و آنچه بر آنان گذشت بسیار مفصل است ولی نتیجه آن این بود که دادیا رشع به پنج آقای اشراقی یک میلیون تومان وجه نقد یا (وثیقه ملکی و از خانم اشراقی ضمانت ملکی نهصد هزار تومان و جهت رویا وثیقه ملکی به ارزش هشتصد هزار تومان در قبال آزادی آنان مطالبه کرده بود. خانم اشراقی آنگاه با خنده گفتند نمیدانستم که اینقدر ارزش دارم و ادامه دادند که همسر به دادیا رگفت من چیزی جز یک خانه ندارم. از خانم اشراقی سؤال کردم آیا با این قید و شرط حاضرید آزاد شوید گفتند خیر زیرا وثیقه ها سنگین است و اگر ما با این ترتیب آزاد شویم سبب خواهد شد که دادگاه انقلاب این طریقه را شرط رهایی دیگر احبای مسجونین قرار دهند و آنگاه تکلیف احبای مسجون که سند مالکیت ندارند چه میشود. روز بعد که مراجعت با زپرسی به دادگاه بردند در کمال تعجب مشاهده کردم جناب اشراقی را برای محاکمه مجدده دادگاه آوردند. حیرت من از آن بود که دادیا ر روز قبل حکم آزادی را به هر سه نفر ابلاغ کرده بود، بنا بر این دیگر از جان او چه میخواهند؟ باری آن روز با جناب اشراقی در کنار هم بصورت کتبی تا ساعت ۳/۵ بعد از ظهر محاکمه شدیم و پس از پایان محاکمه و در لحظه جدائی در راه رود دادگاه انقلاب جناب اشراقی با قیافه ای مظلوم ولی روحیه ای قوی باین کمینه امر فرمودند به خانم بگوئید منتظر آزادی من نباش زیرا دادیا ر حکم آزادی مرا لغو و محاکمه با زپرسی من فردا نیز ادامه دارد. پس از مراجعت به زندان پیغام و چگونگی محاکمه مجدداً آقای اشراقی و احتمال آزادی خود را برای خانم ایشان شرح دادم. خانم اشراقی که از مزده آزادی من بینهایت مسرور بودند در مورد اوضاع و احوال خودشان در نهایت تسلیم و رضا به این کمینه که قرار بود روز بعد از سجن آزاد شویم ما موریت دادند تا این وقایع و جریان را با بستگان نشان در میان گذارم. آخرین شب افتخار هم صحبتی و همراهی با آن برگزیدگان و منتخبین حضرت بهاء الله در سجن اعداء برایم شبی بس باشکوه و فراوانی شدنی است، هریک پیغام و سفارشی و یا خواهشهای داشتند، که اولین خواهش همه آن فرشتگان نور و جانهای پاک از این ذره خاک و بی مقدار این بود، از راه سجن عادل آباد اول بر تربت پاک و مقدس بیت مبارک حضرت رب اعلی که آن نیز بدست اعداء خراب شده بود بروم و برای استقامت یک، یک آن عزیزان دعا کنم و... حضرت رب

اعلیٰ خواسته یک ، یک آن عزیزان را اجابت وصبر و استقامت را عطا فرمودند و آن ارواح مومنه موقنه مقدسه در نهایت صداقت و مظلومیت در کمال استقامت تحمل هر جفائی نمودند ، هر زهری چشیدند و هر دردی کشیدند ملامت دیدند ، شامت نشیندند و مغضوب بی خردان شدند ولی تسلیم آنان نشدند . سرانجام حاکم ظالم (بنام آیت الله . . . ) حکم اعدام آن سه تن نفس مقدسه را صادر کرد و بفاصله دور و جناب عنایت الله اشراقی با اتفاق پنج رادمرد دیگر در تاریخ ۱۲۶ از ماه خرداد ۱۳۶۲ شمسی و همسر با وفایش خانم عزت اشراقی و دختر مملکتی شان دوشیزه رویا اشراقی با اتفاق هشت شیرزن دیگر در تاریخ ۱۳۶۲/۳/۲۸ مطابق با هیجده جون ۱۹۸۳ میلادی پس از شش ماه و بیست روز اسارت بوسیله طناب دار بدست پاسداران سپاه انقلاب شیراز بشرف فدا در سبیل محبت محبوب یکتا مشرف و به فیض لقا در عالم بالا و ملائع علی مفتخر و فائز شدند ، دادگاه انقلاب شیراز حسد پاک و مطهر هیچیک از آن عزیزان را به بستگان نشان تحویل ندادند و بدون اطلاع خانواده هایشان شهید سعید خانم عزت اشراقی و رویا عزیز و با اجساد هشت نفس نفیسه دیگر با لباس و چادری که به کمر داشتند در گلستان جاوید شیراز مدفون ساختند و بدینسان آن جانهای پاک و سینه های بی کینه را وسیله انتشار و اثبات حقانیت و دلیل عظمت و میزان حجت امرش قرار دادند . و به عالمیان درس عشق ، محبت و فداکاری و وفاداری آموختند . و چندی پس از شهادت آن عزیزان هدیه ای از طرف خانم اشراقی از داخل سجن بدستم رسید که آن بیانگرجان پاک و قلب مهربان و دل پشیمهرش بود که در ظلمتکده زندان و در بحبوحه رنج و اضطراب بفکر بودند که خواسته مرا که در سجن بآن اشاره کرده بودم برآورده سازند و حتی سفارش کرده بودند تا این هدیه را برای این کمینه بخارچ زکشور بفرستند .

ظالمان کینه توز تنها به شهادت خانواده اشراقی اکتفا ننمودند بلکه سه روز بعد از شهادت آن عزیزان خانه آنها را با کلیه وسائل منزل صادره کردند و رزیتا تنها دختر نوزده ساله شان را که در آن خانه زندگی میکرد با یک دست لباسی که به تن داشت بیرون کردند و خانه را برای سکونت در اختیار یکی از پاسداران گذاشتند و سپس چهار ظالم پس از چندی شوهر رزیتا را که تازه عروسی کرده بودند گرفته و زندانی کردند و این دختر پاک و معصوم پس از آن همه رنج و سختی و شهادت پدر و مادر و خواهرش برای مدت دو سال اوقات خویش را چون گذشته پشت میله های زندان بانتظار دیدار همسرش سپری کرد . قلم عاجز و لسان قاصر که آنچه وارده شده ذکر نماید .

## حکایتی از بهائی شدن اشخاص مختلف نقل از کتاب :

« ترجمه : جناب فؤاد اشرف »

ONCE TO EVERY MAN AND NATION

طبق پیشگوئی قدیمی از مردم مقدس قبله گوایمی - نگویا ولیکرون - وقتی خواهد رسید که قبيله گوایمی در تاریکی روح خواهند افتاد ولی یک مرد کور شریفی آنها را هدایت میکند و از این تاریکی به روشنائی میرساند . وقتی پسر من کربی به پانا ما مهاجرت کرد گوایمی های جلگه وضعیت بدی داشتند حتی گوایمی های کوهستانی نیز در اثر تمدن سفید پوستان فاسد شده بودند اما یک مرد کوری در بین آنها میزیست که به حکمت و پاک طینتی معروف بود . کربی این مرد کور را پیدا کرد و چهار روز با او به مباحثه پرداخت . بر مرد کور ثابت شد که آئین بهائی فجر یوم جدید است . مرد کور یک مبلغ بهائی بزرگی شد و اکنون هزاران تن از گوایمی ها هستند که بهائی شده اند .

## قسمت از کتاب یک رخسار نیمه زندان

خود را مرور کردم حتی بعضی سالها را روی کاغذ آوردم و تجزیه و تحلیل کردم و رسیدم به هزاران اشتباه و خطا که خیلی از آنها اتفاقی و سهوی و بسیاری از آنها عمدی بوده اند!

خیلی جالب و تماشائی است حرف زدن انسان با خودش، دادگاهی بس تماشائی است محکمه ای را که انسان برای خودش تشکیل میدهد و در عین حال که خود رئیس دادگاه است متهم نیز خودش است، دادگاهی که صداقت و یکرنگی نقش متهم و وجدان نقش قاضی را دارد و چه تماشائی است قیافه های گوناگون آدمی که لحظه ای متهم و لحظه ای دیگر قاضی است و چه شنیدنی است گفتگوها و حرفها و دفاعیات و جلسه دادگاه وقتی بهم میخورد که نگهبان درب را میگوید و میگوید باکی حرف میزنی؟! "لابد صدای قاضی یا متهم بلند بوده است!"

آری این دادگاه و وجدان هیچوقت جلستش پایان نیافته، و پایان نخواهد یافت قاضی میگوید: مگر تو خوانندی و نشنیدی که باید ..... و متهم میگوید: چرا، هم خواندم و هم شنیدم و هم برای دیگران گفتم، اما فاسوس که خودم در عین حال که دلم میخواست همانطور باشم نشد و در عمل چیز دیگری پیش آمد! ... آری عزیز دل و جانم چیزها را موخته ام و چیزها فهمیده ام و تصمیمها گرفته ام که با ید اینطور بود و اینطور عمل کرد و آن چه بوده زندگی نبوده نه مرا راضی کرده، نه تورا و نه بچه ها را و نه حق را!

چقدر افراط و تفریط و عدم صراحت و عدم

بقیه در صفحه ۴۸

این ۱۴ ماه چیزهای آموختم و آموختید که بسیار ارزنده و قیمتی است، تجربیاتی را بدست آورده ایم که قیمت ندارند و بلا میلیونها پول نمیتوانستیم آنها را بدست آوریم اینجا فرصتی بود برای من که ساعتها در خلوت نیمه شبها و در تنهایی فکر کنم و گذشته را مرور نمایم و زندگی خود را تجزیه و تحلیل کنم و متوجه شوم که چقدر اشتباه و خطا وجود داشته که باعث سختی و گرفتاری های مادی و روحی شده است و عامل همه این اشتباهات و گرفتاری ها خود من بوده ام و اگر تقدیر و قسمت را کنار بگذاریم از ما است که بر ما است.

همه اشتباهات و گرفتاری ها ناشی از این مسئله میشود که انسان زندگی را درک نمیکند و شناخت کافی از حقیقت زندگی ندارد و بدین هر روز بزرگتر تارهای خود بدست خود میافزا و بهتر بگویم انسان زندگی را گم میکند و بعد در کوره راههای مخوف درس گردانی و گنجی بدنبال زندگی میگردد یعنی برای رسیدن به زندگی راحت ترو ظاهرا شادتر زندگی اش را از دست میدهد، بعضی ها این اشتباهات را هرگز نمیفهمند بعضی ها در نیمه راه متوجه میشوند و عاقلانه خود را نجات میدهند بعضی ها در وجودشان یک انقلاب فکری و معنوی پیدا میشود و زندگی را میبایند و بعضی هم با حادثه ای و اتفاقی بیدار میشوند و بعضی بزدان میروند و گم شده خود را آنجا مییابند، من از این دسته ام!

در اینجا از زمان کودکی تا ... (حال) زندگی

## یک دریا مهر محفل روحانیان گرامخ در سنوات گذشته

عاشقان طلعت ذی الجلال، عاکفان درگاه متعال  
الحمد لله طلائع استقرار حیات بهائی در،  
زندگانی روزمره عزیزان گرامخ کا ملاپدیدار  
است و از این رهگذر نشانه های شمول تائیدات  
الهیة و هطول امطار رحمت ربانیه ظاهره  
آشکاره و انان عزیز در جوشند و حضرات اماء  
الرحمن در کوشش و قاطبه یاران با شور و وله در  
تبشیر و تبلیغ امر مالک آفرینش دلها بنور  
ایمان منور است و جانها به نفحات خوشایقان  
معطر، ظواهر به حل بهیه اخلاق بهائی مزین  
است و جواهر به بشارت رضای دوست مستبشر  
عاشقانه بساطی است و مستانه بزمی و دلیرانه  
عزمی و شجاعانه اقدامی و مردانه هجومی و  
نمایان فتحی و فتوحی و صدحیف اگر در این  
بزم الست مخمور و مست نگردیم. پیمان نه  
محبت بدست نگیریم و با چنگ و چغانه سرود  
عاشقانه نسازیم و نرد عشق و وفایا زیم و سسر  
براهش نیاندا زیم و خود را به آنچه رضای اوست  
نیارائیم حیف است اگر امانت شعارمان و  
دیانتمان قرارمان و صداقت کارمان، محبت  
دستارمان و ادب سید رفتارمان نشود. حیف  
است اگر عیجی پشه کنیم، بدبینیم، بد  
شنویم بدگوئیم، زبان به غیبت آلائیم و لب  
به مذمت گشائیم عیب دیگران نمائیم  
و استغفر الله عامل بهتان و افترا گردیم  
و هم بالمال اهل قتل و زنا شویم حیف است  
لسانی را که مخصوص ذکر اوست بغیبت آلائیم  
و از این ممر نفس ناری ارضا کنیم خطای خویش  
پرده پوشیم و به فتوح عیوب دیگران کوشیم  
حضرت سرالله الاعظم میفرماید:  
"بعضی از احباء در سر مذمت یاران دیگر

نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت  
وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله  
گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید  
و جمیع را منع صریح نمائید زیرا هیچ خطئی  
مضرت را زاین صفت عیجی نه... " پاره ای  
از عزیزان سرا و جهر اعیب از تشکیلات جویند  
ورنگ حب و حیا از چهره ها شویند و افکار خویش  
بی پرده با دیگران گویند و از این و آن  
گویند بی آنکه به قبح عمل اندیشند و کار  
را با کاردان برند و مطلب را با محفل روحانی  
خود در میان گذارند تا حل مشکل گردد و رفع  
عیب شود. بیائید گوش هوش بسروش معنوی  
سپاریم که از لسان شکرین عبدالبهاء فرماید  
"... از این غیبت چه ثمری و چه فائده ای آیا  
سبب رضایت جمال مبارکست یا علت عزت  
ابدیه احبای الهی آیا سبب ترویج دین الله  
است یا علت تثبیت میثاق الله نفسی مستفید  
گردد یا شخصی مستفیض لاوالله. بلکه چنان  
غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه  
چشم حقیقت را بیند..." یاران عزیز گرامخ  
البته هرگز لب به عیجی نگشوده هرچا که  
عیبی دیده اند در نهایت صراحت و صداقت با  
محفل روحانی در میان نهاده اند چه که نیک  
دانسته اند ما دام که عیب را بین خود با زگو  
نمایند نه تنها بر طرف نمیگردند بلکه مضاعف  
شود و قلوب مستمعین را نیز قرین حسرت و  
حرمان کند و این بیت را همیشه تکرار  
فرموده اند که:

نازنین حزنا زنین، نیکو، بجز نیکو نبیند  
عیجی جوئی گرتو، عیب خویشان را جستجو کن

در خاتمه مقال خود را متذکر می‌داریم و که بدانید که غیبت و عیب جوئی و مذمت و عیب‌گوئی بظا هر فقط رختۀ در ارکان جامعۀ ایران افکند و اساس محبت و یگانگی را متزلزل نماید ولی بنص قاطع الهی سد تبلیغ گردد و مانع از نشر نفعات شود چه که حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی‌الخصوص صدورش از احبای الهی اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد و هر یک از احبای الهی ستایش دیگران را مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر می‌یافت، قلوب نورانی میگشت روح‌ها ربانی میشد...". محفل گریگان امیدوار است که دوستان عزیز با زیارت این بیانات مبارکه اگر خدای ناکرده گاهی برسبیل حکایت غیبت دیگران مینمودند یا بر تشکیلات امریه خرده جوئی میکردند از این پس در مورد اول بذکر عیوب خویش پردا زند و در مورد ثانی بمراجعه امری رجوع نمایند و مطمئن باشند که کار را بکاردان سپرده اند و در راه پاسبان.

#### محفل روحانی گریگان

نامۀ فوق بقلم شهید مجید جناب شاهپور مرکزی علیه رضوان الله نگاشته شده که معنای دیگر از دارالانشاء معبد اعلی برای درج در عندلیب ارسال شده است.

### بقیه قسمتهائی از مکتوب...

بقیه از صفحه ۴۶

و آسان و راحت است و ما برای رفاه و راحت جسم خود چقدر روح و قلب و فکر خود را زجر داده ایم!

و بهر حال آن موختیم خیلی چیزها که یا قبلاً به آنها توجه نداشتیم یا از کنایات آنها بی تفاوت میگذشتیم یا میخواندیم و میشنیدیم و میماندیم و اندوختیم و متأسفانه یا دنیای گرفتیم، اکنون به این نتیجه رسیده‌ام که وقت آن رسیده تا یک تجدید نظر کلی و اساسی در کلیه شئون زندگی خود بنمایم و با مشورت و با بچه‌ها طرحی نو در اندازیم، و همراه با تجربیاتی که تو در این ۱۴ ماه بدست آورده‌ای کاری کنیم که نزد خدا و وجدان خود سرافراز باشیم... خداوند میفرماید من لم یرض لقضائی فلیطلب ربا سوائی، پس باید راضی بود و شاکر و هریش آمدی را اراده خداوند و آن را موهبت و فضل و خیر محض دانست...

اطاعت دستورات، دستوراتی که هم‌آرامش روح و وجدان در آنهاست و هم پیشرفت مادی و معنوی.

یک وقت زندگی ساده‌ما راحت و بی‌دردسری بود آن دم رفاه و راحتی و خوشی را بیشتر کنم که گرفتاری و غم و غصه‌ام و رنج مادی و جسمی من بیشتر شد و از معنویات هم دور تر شدم و به توبه بچه‌ها هم کمتر رسیدم و چه وظائفی داشتم که آنها را از دست دادم حالا غصه خوردن آن کشیدن کاری را از پیش نمیبرد و دردی را دوا نمیکند گذشته آئینه راهگشای آینده است، میگویند اشتباه مهم نیست، تکرار اشتباه قابل تحمل نیست، اینجا عملادیدیم که هان فردریک اتاق ۲x۵ خوابیدیم، غذا خوردیم همه وسائل خود را در همان محدوده جا دادیم، دعا و نماز خواندیم و خلاصه زندگی کردیم و اگر فراق و هجران شماها نبوده هیچ نا راحتی روحی و جسمی نبود آنری دیدیم که زندگی چقدر ساده

# جهانی روشن از انوار اسم اعظم است مشب

« از جناب پهل سمندری »

شب نوروز فیروز است و روشن عالم است اسماعظم است مشب  
جهانی روشن از انوار اسم اعظم است مشب  
شب سال نو و یوم البها مولود مسعودش  
که روشن گشته زین مولود چشم عالم است مشب  
چون روز همایون اول از ایران شدی ظاهر  
نگاه رشک هراقلیم بر ملک جم است مشب  
اگر چه زاده از نوگشته این نوروز جان پرور  
میان عیدها ما قدیم واقدم است مشب  
چو بر نوروز تابان آفتاب اسم اعظم شد  
به تقویم جهان یکسر قویم واقوم است مشب  
بشارت چون دهد نوروز از شاهنشاه رضوان  
بصدر عالم مکان چو صدر اعظم است مشب  
نه شب این سایه مشکین جعد طلعت ابهری  
چو چتری بر سر هم عالم وهم آدم است مشب  
گرفته طلعت رویش مکان در سایه مویش  
که روز و شب ز جادویش بهم خوش توام است مشب  
گرفته بوی موی زلف مشکینش جهان در بر  
عبیر و مشک و عنبرین که عالم عالم است مشب  
سر عشاق غلطان در خم چوگان گیسویش  
بنازم خرمن زلفش که خم اندر خم است مشب  
جمال لایزال جلوه گراز طلعت ابهری  
در آن طلعت جلال لایزال مدغم است مشب  
تمام عالم امکان ز نور حضرت یزدان  
منور گشت و اهریمن بغار مظلم است مشب  
نگین اسم اعظم را اگر ابلیس چنگی زد  
برون از دست و از چنگش سلیمان خاتم است مشب  
اگر در مجرایران بسوزد جان عشاقان  
ز بوی عود دلجویش ملائک ملهم است مشب  
سپند آساهی سوزیم مادر آتش عشقش  
نه بیند چون عدو کور است و هم نامحرم است مشب  
ز حق خواهیم محافظ همه یاران ایران را  
که چشم بندگان سوی کریم و اکرم است مشب  
چه غم گرسوخت دشت دل ز نیران اولوالبغضا  
زابر رحمتش ریزنده باران نم نم است مشب  
شما یاران حاضر شادمان باشید کاین محفل  
پراز عطر گل سرخ و گل اسپر غم است مشب  
شما ای اهلان دشت عشق طلعت ابهری  
اسیر چشم جادوتان هزاران ضیغم است مشب  
ضد و چل سال و سه از امرار حق بگذشت و در دنیا  
با علی قله ها برپا همایون پرچم است مشب  
دمی دم را غنیمت دان و ساقی ساغر می ده  
که جان عاشقان از شوق رقصان هر دم است مشب  
سهیل از نعت یاران بها بود عا جز و قاصر  
ولی از فضل حق گویا لسان ابکم است مشب

# شادی

« از جناب نهراب جیون »

از ویژگیهای آئین پاک بهائی یکی "شادی و سرور" است .  
 درسخان و رفتا رو کردا سرور آزادگان " حضرت عبدالبهاء " و درپیا مها و نوشته های یکتا  
 جانشین برگزیده اش " ولی عزیزا مرالله " همواره به ناهنجاریها از دیدگاه خوشبینی نگریسته  
 شده و جایی برای افسردگی نداشته است .  
 این پندار و آلا تا آنجا در روان و اندیشه یک پیروان این آئین نازنین ریشه دوانده که "مونا"  
 نشانه فداکاریهای نسل جوان امروز با لبخند بوسه برگردان میزند .  
 پیامهایی که از "بیت العدل اعظم الهی" به آگاهی گروه روزافزون بهائیان جهان رسیده  
 همه پراز شادی و امید است . گهگاه با اشاره به اندوه بی پایانی از آنچه که برادران و شیر  
 زنان بهائی در سرزمین پاک ایران میگذرد با زواویه دید را بسوی شادی و خرسندی از پیشرفتهای  
 شگفت انگیز جهان بهائی و آگاهی مردم گیتی برپا و رهای ما میکشاند و همه نیروها را بسوی  
 برداشتن گامهای نووار زنده گسیل میدارد . اگر از تیرگیها سخن میروید برای آنست که دانیان  
 روز و رهبران جهان را هشداد دهند که "رگ جهان دردست پزشک دانا ست . درد را میبند و بدانی  
 درمان میکند . . . دردمرو را درمانی و فردا را درمان دیگر . . . سخن از امروز رانید . " تحولاً  
 اخیر ایران گروهی بسیار از جوانان برومند را در بدر کرد و برخی را به سرزمین زیبا و پرباری  
 کانادا کشاند . اینک در گوشه و کنار بر فراز دشتهای سبز و دامنه کوهستانهای پر برف در دهکده ها  
 کناره آرام با خترو شهرکهای یخ بسته شمال به نمونه های شاد این شیردلان بر میخوریم که چه  
 غوغا میکنند .  
 در جزیره ای بسیار دور "سپیده" دوشیزه بیست ساله را میابیم . کوهی سرسخت از توانائی و دریا  
 ژرف از بینائی است . آنجا که همه میگویند "بیکاری بیداد میکند" او به دوکار سرگرم است و  
 از دسترنج خود برای در کوچکش را نیز سرپرستی میکند که درس بخواند - پدر و مادرش در راه کانادا  
 هستند . میگوید "پدر و مادر مرا گفته ام به شهرک بزرگتری بروند . نیروی من برای این دهکده  
 بس است . آنان را به جای بزرگتری که هنوز دوستان ایرانی نرفته اند گسیل دارند که  
 توانائیشان بیشتر است ."  
 در شمال یخ بسته زن و شوهر جوانی همیاران بهائی را به شام ایرانی فرا خوانده اند . سه سال  
 پیش همین دوجوان و بردارانش تازه وارد شده بودند و در خانه دوستی مهربان که تا آنروز یکدیگر  
 را ندیده بودند میهمان شدند . بانوی نازنین میهماندار با لبخند و گشاده روئی از تازه وارد ها  
 پیشباز کرد و چون پس از چند روز به آنان بدو می گفت با پرده اشکی که به چشمانش بود دیندو  
 توشه ای را که برای راه آنان فراهم کرده بود به شوهرش داد تا آنان را به اتوبوس برساند .  
 همین دوجوان اینک خود در شهر دیگری دو گروه نورسیده ده نفری را میزبان بودند و سراپا نشاخته  
 با دانش و مهربانی آنان را راهنمایی میکردند و نگرانی بر خورد با فرهنگ تازه را از آنان  
 میگرفتند . نمونه ها بسیارند و زمان کوتاه .  
 "بیانیه صلح" را در دست داریم و با دل های شاد و دیدگانی آئینده نگر میرویم که دنیای بهتری

# رض

« از جناب پطرس گلستانه »

وضو ساختم و بر دعا نشستم ، تحمید و تمجید پروردگار پر لطف و کرم بجا آوردم ، سپاس و شکر عنایات بیکرانش گذاشتم و در پس آن سربسجده نهادم عبودیت رجا کردم و توفیق خدمت ... چه خوب شد بر فریضه صلوه موفق گشتم و بر موهبت طاعت موید ...

شهر صیام آمد و فرصت مغتنم ، در اسحار بر ازونیا ز خداوند بی انباز دمسا ز شدم و در ایام بذکریو ستایش مولای رئوف مالوف ، در تزکیه نفس جهد بسیا ر نمودم و در کف نفس پر طاقت ، بسیا ردیده نا دیده گرفتم و بسیا ر شنیده نا شنیده ، در غلبه بر نفس ساعی شدم و در تطهیر قلب جا هدشاید روح اعتلایا بدولایق بندگی درگاه شود ... چه خوب شد بر فریضه روزه موفق شدم و بر این موهبت فائز

بر فضیلت تبرعات واقف شدم و بر این امر میرم آگاه ، حرکت پرشتاب وی وقفه جریهای عظیم موسسات امریه در نظر مجسم شد و نمای احتیاجات روز افزون صندوقها بر چشم مرتسم ، لزوم جریا دائمی این خون حیات بخش در شریانهای نیاز هیکل امرالله مرا هشار داد که مبادا این فریضه روحانی را فراموش کنم و این فضل الهی را از یاد برم ... چه خوب شد بر تادیه حقوق متذکر شدم و بر تقدیم تبرع موفق ...

نقشه های چهار روحانی و اهداف عظیمه اش موجی از سرور به همراه آورده چرا که میدان خدمتی جدید بود و افتخاراتی جدید را نوید ، برای درهم شکستن قوای ظلم و ظلمت و استقرار سپاه نور و نورانیت سربازانی جدید قدم بحبه نهادند ، اهل عشق و انجذاب بشوق و شور آمدند ، از طواهری دوام و بقاء گذشتند و بسعادت رفیع هجرت رسیدند . چرا من از این سعادت بی نصیب مانم ؟ ... چه خوب شد حرکت کردم و در لحظه ای بحرانی گذشتم و گسستم و بکلمه اش دل بستم و در نقطه ای لازم الهجرت مستقر گشتم ....

تشکیلات اداری مرا در مسیر خویش قرار داد ، و موسساتی روحانی که روح دهد و جان بخشد ، حفظ کند و هدایت نماید و نیرو و حرارت مومن را در جریان سلیم و صحیح بسوی نتایج ثمر بخش سوق دهد ، شوق و ذوق بخدمت در ایام شباب و سنین پس از آن افتخار عضویت در موسسات نظم بدیع را نصیب ساختم .. چه خوب شد سعادت حضور در لجنات و محافل روحانیه نصیب گشت و سالها در این سمت خدمت نمودم ....

در گرما گرم تحرک و شتاب در انجام خدمت بیشتر و بهتر به مرحله تازه ای کشانده شدم ، تحریر مقالات و تدوین و تالیف بشارت و اشارات ، دست اندر کار تتبع و تفحص در آثار شدم ، کلمات مبارکه استخراج نمودم و بیانات عالییه مجتمع ساختم ، بمدد تائیداتش بر تدوین و تالیف جزوات و کتب موید گشتم و عیون مشتاقان آثار روشن ساختم ... چه خوب شد در این راه نیز بخدماتی نائل شدم

و اثراتی جاودانی باقی گذاشتم....

در طی اسفار روحانیه و در مسیر فعل و انفعالات معنویه اصلی کلی و مهم ظهور نمود، اصلی که تمام مراحل قبلیه را محوری متین و جمیع اقدامات گذشته را گوهری ثمین محسوب. تبلیغ!... مگر نه اینست که تبلیغ سر لوحه اعمال و افعال است؟ لذا تمام قوا و نیرو در جهت تبلیغ بحرکت آمد. ... چه خوب شد برای این فریضه کلی واقف شدم و سعی برای این امر خطیر نمودم و سبب اقبال نفوسی چند بشریعه را بنیه گشتم....

افکار و تصورات شخصیه و خیالات و تشخصات نفسیه در وجود بغلیان آمد، خود را عزیز و با تمیز یافتم چرا که رشته وصلت و نسبت به متقدمین امر میپیوست خاصه که در آن میان بشهداء و فضلا نیز میرسید پس همه جا شهرت میدهم و عنوان میکنم زهی افتخار و مباحثات که منتسب بانتساب پرارجم... چه خوب شد که از اعقاب مشهورین امروا ز اسلاف آن گرانقدرانم...

ولسی!.. لحظاتی باندیشه میروم! آیا حصول این مراتب و وصول باین مناصب مرا کفایت است و رسالت تمام؟ افکار را وسعت میدهم و از محدوده نفس به پهنه پر عظمت و شکوه امر مبارک میکشام چه غوغائی و چه محشری برپا! چه نفوس نفیسه ای مشهود و چه خلق بدیعی مبعوث که نه بطاعت هفتاد ساله قانع و نه سمت تشکیلاتی متعدده ایشا نرا مانع، نه بادای تبرعات و اعانات کثیره مشکورو نه بانتساب اعقاب و اسلاف مشهوره مغرور، در سیل فنای بالله بدجنون عشق رسیدند و سراپا فدا گشتند، بلاراعین عطا شناختند و خواری را بزرگواری، زندان را ایوان یافتند و از جام لبریز فرح انگیز، زحمت ظالمان را رحمت بی پایان شمرند و زهرلیات را آب حیات، از شائد ننالیدند بل بالیدند، دل خویش به قضا دادند و بحکم قدر پیوستند، ضرب و جرح را برقفس تن عزیز داشتند و سوختن و ساختن را لذیذ انگاشتند، نیستی را بقاء دانستند و ایثار نفس را نعمت عظمی و وسیله لقاء کبری، بیت آمال ایام معدود را درهم پاشیدند و کاهای سلطنت ابدیه را برای خویش محتوم داشتند... در ساحت این همه ایثار و تقدس مرا چه جای ذکری؟ و در محضرا این همه مظلومیت و وفا چه جای سخن؟

نکنند رضایت از آنچه کرده و میکنم و هستم به هیوط و نزول میکشاند؟ نکند وها معرضه و تخیلات نفسانیه بگرداب غفلتم فرو برند و از نعمای الهیه محروم کنند؟... چه خوب شد متذکر شدم و متنبه گشتم بضاعتم قلیل و آنچه از دست برآمد فقیر و قصیر...

پس باید جوشید و از جان خروشید، دوید و بخشید و عمر انفاق کرد اما ندید و نگفت چرا که خود دیدن و پسندیدن شاید "لله و فی الله" بودن را تاثری حاصل و تزلزلی وارد، آنگاه چه حزن انگیز که این خطاب و اصل:

ای عزیز عبادت کردی، انفاق نمودی، خدمت ارائه داشتی، دویدی، بخشیدی و... ولی عمر هدر دادی زیرا بکلمه رضا فائز نگشتی.

شادی (بسمه آنصفحه ۵۰)

بسازیم که در آن نشانی جز مهر و شادی نباشد.

ند

باشد که در برابر جان بازی برادران و خواهران فداکار ایرانی که در آن سرزمین پاک مانده اند و پیروز مندان را هدایای جهانیان را میگشایند سرا فرا زبانشیم.

# آخرین نغمہ کی ماور

درزندان شیراز کھدہ تن زنا نہائی را  
بخاطر استقامت درایمان خود و تبری  
نکردن شهید نمودند ما درودختری با ہم به  
شہادت رسیدند . این بانوان شجاع  
مناجات کنان بسوی چوبہ های دار رفتند .

من و تو ہر دو اسیر ،  
من و تو ہر دو بیزیر زنجیر ،  
دور و بر ، موج تنفر شب ظلم .

چشمہا تیرہ و پرکین ،  
قلبہا آہن سرد ،  
زہر خندہ بلب د ژخیمان .

و ترا بردند و آوردند .  
چشمہا شان ہمہ پر خشم و شرر ،  
نعرہ ہا گوشخراش ،  
سینہ ہا پرکینہ .

چہ کہ ای روح امید :  
ای زپاکی جویکی قلعہ پر برف سپید ،  
تو ہمہ و سوسہ را ا ز دل پاکت را ندی ،  
سربہ سستی و زبونی و دغل  
نسپردی .

صدف ایمان را ،  
آن گرامی گہر پاک خداوندی را  
بہر آزادی خود ،  
حلوی پای ہمہ دل سیہان  
نشکستی .

و ترا می بردند .  
شوق پروا ز ترا می رقصا ند .  
بر لبیت نغمہ جا نبخش دعا :  
" تشنہ باد یہ ہجرا نم  
درد مند غم عشقم  
رو بدرگا ہ تو آرم "

درنگا ہت ہمہ شا دی وا مید .  
مژدہ وصل ،  
چون سروشی کہ از فلاک رسد  
جان پر آگہ و پر شور ترا پر میداد .  
و ترا می بردند .

" پرندوش "

# قانون

« از جانب عبدالحی علی علانی »

قانون عبارت از قرارها و احکامی است که برای تعیین تکالیف و حقوق افراد نسبت به خود و بیکدیگر و نیز تعیین تکلیف و حقوق متقابل افراد و جامعه نسبت به یکدیگر وضع میگردد. هدف اصلی قانون رفاه کلی جامعه و اعضای آنست. اجرای قانون واجب و تخلف از آن مستوجب مجازات میباشد. قانون برد و قسم است: قانون بشری و قانون الهی.

۱- قانون بشری. قوانین بشری توسط قوه مقننه هر جامعه یا کشور مانند مجلس شورای ملی، مجلس سنا، مجلس مبعوثان و سایر مؤسسات و مقامات صلاحیتدار قانونگذار، برای همان جامعه یا کشور وضع میگردند. قوه مجریه مانند هیأت دولت، وزراء و ادارات مربوطه مسئول اجرای قوانین موضوعه میباشد و قوه قضائیه مانند وزارت دادگستری مسئول رسیدگی به اختلافات میان افراد و صدور احکام قضائی است. قوانین بشری الزاماً مدت معینی ندارند و هر موقع ضرورت ایجاب نماید بوسیله قوه مقننه تعویض میشوند.

۲- قانون الهی. قوانین الهی از جانب پیامبرانی که صاحب شریعت اند برای جامعه بشری نازل میشوند. قانون الهی مدت معینی ندارد و پس از انقضای مدت آن، مظهر ظهور جدیدی از طرف خداوند مبعوث شده قوانین و احکام تازه ای مطابق مقتضیات زمان جدید وضع میفرماید. حضرت موسی، حضرت زرتشت، حضرت عیسی، حضرت محمد، حضرت اعلی و حضرت بهاء الله از جمله شارعین امر الهی میباشد. قوانین و احکام حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی مربوط به جامعه جهانی است و در کتاب مستطاب اقدس، رساله سئوال و جواب، الواح اشراقات، طرازات، تجلیات، بشارات، کلمات فردوسی و سایر الواح مبارکه نازل شده اند این کتب مبارکه در دسترس عموم قرار داده شده اند تا هر بھائی شخصاً مطالعه نماید بدون آنکه از سایرین تقلید کند.

حضرت عبدالبهاء ارواحنا فدا و حضرت ولی عزیزا مرالله احکام حضرت بهاء الله را تبیین و تشریح فرموده اند و در الواح خویش تصریح نموده اند که مبین آیات و احکام هستند و واضع آن و اگر قانون جدیدی لازم باشد، بیت عدل اعظم الهی باید آنرا وضع نماید. زیرا شارع امر بهائی به بیت عدل اعظم الهی اختیار عطا فرموده اند که در موارد غیر منصوص قانون وضع نمایند. تنها مورد استثناء عبادات است که منحصربه همانست که در نصوص مبارکه نازل شده است و نباید چیزی بدان افزوده شود.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا میفرمایند: " در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس قوانین

واحکا میکه در نصوص الهی موجودند ... این بیت عدل مصدر تشریع است و حکومت قوه تنفیذ ...  
و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز نتواند بود ...  
واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل ."

اختیارات بیت عدل در مورد وضع و نسخ قوانین غیر منصوصه موجب میشود که قابلیت  
انعطاف و تغییر و تحرک قوانین و در نتیجه قابلیت اجرای آنها در زمانها و مکانها و شرایط  
مختلف، افزایش یابد .

### تفاوت قانون الهی با قانون بشری

۱- واضع قانون بشری بشر است و چون بشر جزا الخطاست ، ممکن است قانونی وضع کند که احتمالاً  
خطا باشد ، ولی واضع قانون الهی چون از جانب خداوند است ، مصون از خطا میباشد . البته  
به زمان معین قوانین و احکام الهی که قبلاً ذکر شد باید توجه داشت زیرا قانون الهی خارج از  
زمان خود فقط در صورتی مفید است که بوسیله مظهر ظهور جدید تأیید شده باشد .

۲- قانون بشری فقط قادر است از جرائم مشهود جلوگیری یا متخلفین را مجازات کند ، ولی در  
مورد جرائمی که مخفی بمانند کاری نمیتواند انجام دهد . عده ای از این مسأله سوء استفاده  
کرده در خفا مرتکب جرم میشوند . ولی برای مومنین به ادیان ، شهود و خفایا و تنبیها ،  
زیر آنان شارع قوانین و احکام الهی را عالم الغیب میدانند و همین اعتقاد ایشان را از ارتکاب  
به جرم و لو مخفی بماند باز میدارد . حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی میفرماید : " در اصول  
و قوانین ، بایستی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن خوف از آن ناس را در ظاهر  
از اعمال شنیعه نالایقه منع مینماید اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیه الله  
بوده و هست . "

۳- از اینجا تفاوت دیگری پیش میآید که در مورد مجازات است . مجازات تخلف از قوانین  
بشری فقط همان مجازاتی است که مقامات صلاحیتدار در مورد مجرم تعیین و اجرا میکنند . در  
این صورت اگر کسی بتواند بنحوی از زیر بار مجازات در برود ، دیگر خود را خلاص میدانند . این  
موضوع باعث میشود که عده ای به امید فرار از مجازات مرتکب جرم شوند . ولی مجازات عدم  
اجرای قوانین و احکام الهی بیشتر مربوط به وجدان دینی و عالم بعد میشود که فرار از آن با اعتقاد  
اشخاص متدین امکان پذیر نیست . یعنی همان خشیه الله ضامن اجرا و منشاء و منبع اصلی  
مجازات است . بدین ترتیب بعضی از مجازاتهایی که در ظاهر خفیف بنظر میرسند ، بصورت  
سُنبُل و نشانه ای در میآیند که معرف مجازاتی شدید میباشد .

۴- پاداش نیز در ادیان علاوه بر جنبه های ظاهری به یک منبع روحانی متصل است که برای شخص  
مؤمن بمراتب پاداش دهنده تر از اجزای ظاهری است . این اجر معنوی که در اصطلاح ادیان تعبیر  
به " بهشت " شده ، در دیانت بهائی رضای الهی است . حضرت بهاء الله جل ثناء در کتاب  
مستطاب اقدس میفرماید : " قد تکلم لسان قدرتی فی حبروت عظمی مخاطب البریتی ان اعلموا  
حدودی حباً لجمال طوبی لحبيب وجد عرف المحبوب من هذا الکلمة التي فاحت منها نفحات الفضل  
على شأن لا توصف بالاذکار . " \* بدین ترتیب " محبت الله " نیز ضامن اجرای دیگری برای

اجرای قوانین و احکام الهی می‌گردد. مسلم است که قوانین بشری فاقد این نیروی محرکه الهی بخش می‌باشند.

### اهمیت اجرای قوانین و احکام الهی

جمال اقدس ابهی در اول کتاب مستطاب اقدس می‌فرماید که اولین چیزی که خداوند بر بندگان واجب کرده است شناسائی حق و مظهر امر اوست و سپس: "اذا فزتم بهذا المقام الاسنى والافق الاعلى ينبغي لكل نفس ان يتبع ما امر به من لدى المقصود لئلا يهاهما معاً لا يقبل احد هما دون الاخر هذا ما حكم به مطلع الالهام" \* \* و نیز می‌فرمایند: "ان الذين نكثوا عهد الله في اوامره ونكصوا على اعقابهم اولئك من اهل الضلال لدى الغنى المتعال" \* \* \* و در لوح حکمت می‌فرمایند: "بعد از عرفان مشرق وحی دوا مر لازم یکی استقامت و دیگری اتباع او! مرا الله که در کتاب نازل شده طوبی للفائزين". در لوح تجلیات نیز می‌فرمایند: "تجلی اول ... ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل به آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته."

### تکلیف بهائیان در قبال قوانین غیر بهائی

احبای الهی در هر کشوری که ساکن باشند باید مطابق قانون همان کشور رفتار کنند. حضرت بهاء الله جل ذکره اعلی در لوح بشارات می‌فرمایند: "این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند و اینها را ما نازل من لدن آمر قدیم. براهل عالم طراً واجب و لازم است اعانت این امر عظیم که از سماء اراده مالک قدم نازل گشته." حضرت عبدالهء ارواحنا فدا در مقاله شخص سیاح می‌فرمایند: "هر ذلّتی را تحمّل توان نمود مگر خیانت وطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملت."

بیانات مبارکه فوق ضرورت تبعیت از قوانین دولتی را روشن می‌سازند. مع هذا اگر احياناً در مورد خاصی بین قانون کشوری با احکام الهی تعارض جدی پیش آید، بهائیان باید بوسیله محفل روحانی ملی خود از بیت عدل اعظم الهی کسب تکلیف نمایند و مطابق دستوری که از ساحت بیت عدل صادر می‌شود رفتار کنند.

---

\* مفهوم بیان مبارک: زبان قدرت من در عالم عظمت من خطاب به خلقم فرموده است که احکام مرا بخاطر دوست داشتن من بجای آورید. خوشحال دوستی که رایحه محبوب را از این کلمه ای یافت که روایح بخشش چنان از آن وزیده است که با کلام وصف نشود. (آیه دوم)

\* \* مفهوم بیان مبارک: زمانی که به این مقام بلند و افق اعلی نائل شدید، به هر کسی شایسته است که آنچه را که از نزد حق امر شده است اطاعت و پیروی کند زیرا آن دو (شناسائی حق و عمل به احکام الهی) توأم اند و یکی از آنها بدون دیگری قبول نمیشوند این آن چیزیست که مظهر ظهور به آن حکم کرده است. (آیه دوم)

\* \* \* مفهوم بیان مبارک: کسانی که عهد خداوند را در اوامر او شکستند و به گذشتگان خود پیوستند در نزد خداوند غنی متعال همانا از جمله گمراهان هستند.

# سفرایادی امرتیه امه لبها آرو حیه خانم علیها بجا آرتیه به نیویورک بمظور ابلاغ بیانه و عده صلح جهانی به دبیرکل سازمان ملل متحد « از سرکار خانم دیولت نجویانی »

وعده صلح جهانی که یکی از بزرگترین وعود الهی در جمیع کتب مقدسه در ادوار و اعصار بوده با بیانیه بسیار مهیج و زیبای بیت العدل اعظم الهی که در ماه اکتبر ۱۹۸۵ خطاب با هل عالم منتشر گشت طنیننی دیگر در عالم انداخت و قلوب جهانیان را بنور امید که آن وعده جانپور را ز عالم رویا و خیال بعرصه شهود و حقیقت آورده منور ساخت . معهدا علی از حضرت امه البهاء خواستند که در صورت اخذ وعده ملاقات با دبیرکل سازمان ملل ایشان بنمایندگی بیت العدل اعظم حامل این پیام باشند . چهلمین سالگرد تأسیس سازمان ملل در مرکز بین المللی آن هیئت در نیویورک رؤسای ادارات و متصدیان امور را در فشار بیحدی گذارده بود بطوریکه کسب وقت و ملاقات با آقای Pérez de Cuellar دبیرکل سازمان ملل فقط یک هفته قبل از تاریخ معین معلوم گشت . حضرت امه البهاء در تاریخ ۱۷ ماه نوامبر وارد مدینه میثاق گشتند دفتر بین المللی جامعه بهائی که مسئول این ملاقات و یک رشته جلسات و ملاقاتهای بسیار مهم با افراد برجسته و هیئتهای برگزیده بین المللی بودند بنحوا حسن از عهده این مسئولیت سنگین و بی سابقه خود برآمدند . هم آهنگی و همکاری دفتر بین المللی بهائی و دفتر جدیدالتأسیس اطلاعات بین المللی بهائی سبب شد که در عرض ده روز توقف حضرت امه البهاء در نیویورک با وجود کوتاهی وقت در دعوت از حضرات سفرای معظمه نفرای ز سفرای عالی رتبه ملل مختلف در جلسات رسمی ناها رو ملاقاتهای



خصوصی با حضرت روحیه خانم ملاقات نمودند. علاوه بر آن‌ها بیش از ۲۵ نفر از وزرا، و مشاورین و منشی‌های اول و دوم این سفارت‌خانه‌ها را در جلسات ناها ملاقات نمودند. در چهار روز اول هر روز مهمانی با شکوهی در سالن‌های خصوصی غذاخوری ساختمان سازمان ملل برپا بود در دو وعده ناها حضرات سفرا و وزرا، و هیئت‌های عالیرتبه سفارتخانه‌ها مدعو بودند در مهمانی سوم نمایندگان جرائد مهمه آمریکائی و بین‌المللی دعوت داشتند ۱۷ نفر از مخبرین سرشناس و معروف تقریباً جمیع روزنامه‌های عالم حاضر بودند. در جلسه ناها چهارم وعده کثیری از مدیران کل و سران عالیرتبه ادارات مختلفه سازمان ملل مدعو بودند. طرز برنامه از این قرار بود که در اول مجلس یکی از کارمندان محترم جامعه بین‌المللی بهائی در نیویورک مهمانان را خیر مقدم گفته حضرت خانم را معرفی مینمودند سپس بعد از اتمام مراسم ناها حضرت روحیه خانم نطق مختصری در معرفی امر بهائی و اهمیت صلح جهانی و ذکر بیانیته بیت العدل اعظم و علت حضور خودشان که تقدیم این بیانیته به دبیرکل سازمان ملل است بیان میفرمودند. مطلب بسیار جالب این بود که در هر یک از این مهمانی‌ها تعداد مهمانان بیش از حد انتظار بود. استقبال حضار توأم با هیجان و صمیمیت و هم‌آهنگی عجیبی بود.

در این مدت کوتاه روحیه خانم با مخبرین ۵ دستگاه فرستنده رادیوهای مربوط به سازمان ملل مصاحبه داشتند. یکی از این مصاحبات با رادیوی BBC بود که روز بعد در پروگرام بین‌المللی آن را دیو پخش شد. علاوه بر مخبرین جرائد که در مجلس مهمانی ناها حاضر بودند مصاحبات خصوصی و فردی با چندین روزنامه‌های معروف داشتند از جمله با روزنامه معروف نیویورک تایمز که در عرض دو هفته پنج سرمقاله بسیار عالی درباره امر مبارک منتشر کرد.

در دو مصاحبه جداگانه با مخبرین روزنامه‌های چینی حضرت خانم مبادی و مقاصد امر بهائی را به تفصیل بیان فرمودند. امر مبارک بطور معجزه آسایی در این مدت کوتاه در این دائره بسیار حساس و پراهمیت یعنی مرکز نبض جامعه بشری اعلان گشت.

وعده ملاقات با جناب Perez de Cuellar را در روز جمعه ۲۲ نوامبر ساعت ۱۲ ظهر گرفته بودند حضرت روحیه خانم که فی الحقیقه هر عملشان در ادای وظائف و خدمت با امر مبارک نمونه و درسی است از برای اهل بهاء از هفته‌ها قبل از این مسافرت خود را برای این ملاقات حاضر و آماده کرده بودند در این قبیل موارد نه تنها حصر توجه و تمرکز قوای روحانی جهت جلب تأییدات الهیه میفرمایند و وجود خود را چون نای پاک و صافی از هر آلودگی نفسانیت و منیت صیقل میدهند بلکه در تمام امور جزئی حتی در انتخاب لباس مناسب برای این مجالس و علی‌الخصوص ملاقات با دبیرکل سازمان ملل در نهایت دقت و تفکر اوقات صرف میفرمایند. هیچ امری را ناچیز و بی اهمیت نمیدانند و افکار خود را مطلقاً حصر در انجام وظائف مهمه مینمایند و این تما سهای رسمی را با رؤسای دول و سران عالم بسیار اهمیت میدهند. دعای ایشان اینست که ای مولای بی‌همتا لسان مرا از اظهار کلمات نا حکیمانه حفظ فرما و آنچه سبب ارتفاع و عظمت امر مبارک است بر زبان جاری نما.

هیئت منتخبه از طرف بیت العدل اعظم که حامل این بیانیته صلح بودند عبارت بود از حضرت ام‌البهاء روحیه خانم نماینده برگزیده بیت العدل اعظم الهی و در معیت ایشان Victor de Araujo و Gerald Knight منشی کل و نائب منشی دفتر بین‌المللی بهائی در نیویورک. طبقه سی و هشتم که مرتفعترین طبقه ساختمان سازمان ملل است دفتر دبیرکل سازمان میباشد. در اطاق انتظار چند دقیقه نشستند. دبیرکل از مجمع عمومی سازمان ملل برای ملاقات با هیئت



حضرت امه البهاء، در میان نفرای ترینیداد و توباگو (سمت چپ) و باربادوس (سمت راست)

بهائی آمدند و بلافاصله بعد از این ملاقات دوباره به جلسه مجمع عمومی مراجعت کردند. در دقایقی که در انتظار آقای دبیرکل بودند یکی از اعضاء عالی‌رتبه که نائب منشی اداره امنیت بین المللی و امور سیاسی است شخصی بنام آقای Ustinof از اتباع شوروی حضور خانم رسید. حضرت روحیه خانم، با آن شیرینی کلام و مزاج بعد از فرمودن احساس کردم وقتی آقای Ustinof بمن نگاه کرد دستگاه کامپیوتر او مشغول کار شد. با یک نظر عمیق مرا برانداخت و نمود سنجید و ثبت کرد. در این که این جناب سخت تحت تاثیر جذبات ذاتی حضرت خانم واقع شد شکی نیست حضرت خانم نسخه‌ای از راپورت سالانه سازمان ملل همراه داشتند این نسخه کپی‌های زیراکس بود که در ارض اقدس بدست ایشان رسیده بود و با دقت مورد مطالعه قرار گرفته بود و وزیر مطالب مهم آن را با قلم قرمز خط کشیده بودند. می‌فرمودند از اول تا آخر این راپورت کلمه‌ای که مغایر با مفاهیم و تعالیم امری باشد پیدا نکردند از آقای Ustinof پرسیدند که آیا امکان این هست که امضاء دبیرکل را در این دفتر بگیرند؟ در جواب اظهار نمود که نمیدانند و این مطلب در همین جا سرپوشیده ماند پس از ورود آقای دبیرکل حضرت خانم و دیگران با طاق دفتر ایشان رفتند علاوه بر آقای Ustinof دو نفر دیگر از اعضاء عالی‌رتبه دفتر ایشان نیز حاضر بودند. مدت ۲۵ دقیقه در حضور دبیرکل بودند عکاس رسمی عکسهای گرفت و حضرت روحیه خانم رسماً بیانیه بیت العدل اعظم را درباره صلح تقدیم جناب دبیرکل نمودند. جناب دبیرکل اظهار نمودند که بیانیه صلح را به منشی خود داده بودند و ایشان روس مطالب را خط کشیده بودند و ایشان تمام این مطالب را مطالعه کرده اند خیلی تعریف و تمجید از بیانیه نمودند حضرت روحیه خانم باختصار مبادی و تعالیم بهائی را بیان فرمودند و مخصوصاً این نکته را بیان کردند که امروز در عالم جامعه‌ای که اعتماد و ایمانش به سازمان ملل و موقعیت آن در جامعه بشری بیش از جامعه

بهائی با شد پیدا نمیکنند. اساس دیانت بهائی بر روی ستون عظیم نظم جهانی و وحدت جامعه بشری استوار است. مبشر دیانت بهائی حضرت باب نزدیک یک قرن ونیم پیش در کتب و بیانات خود ذکر نظم بدیع جهانی را فرموده اند. لهذا بهائیان از طرفداران پرشور این موسسه بین المللی میباشند.

مطلب جالب این بود که از هفته ها قبل دشمنان امر در دستگاه سازمان ملل خیلی سعی و کوشش نموده بودند که مانع این ملاقات گردند روی همین اصل بود که آقای *Perez de Cuellar* تقاضا کردند که در این ملاقات ذکر ایران نشود و به سفیر ایران اطلاع دادند که با هیئت بهائی ملاقات میکنند ولی موضوع ایران مطرح نخواهد شد. البته حضرت خانم ابداء قصادی این را نداشتند که جز در موضوع اهمیت پیام صلح صحبتی نمایند.

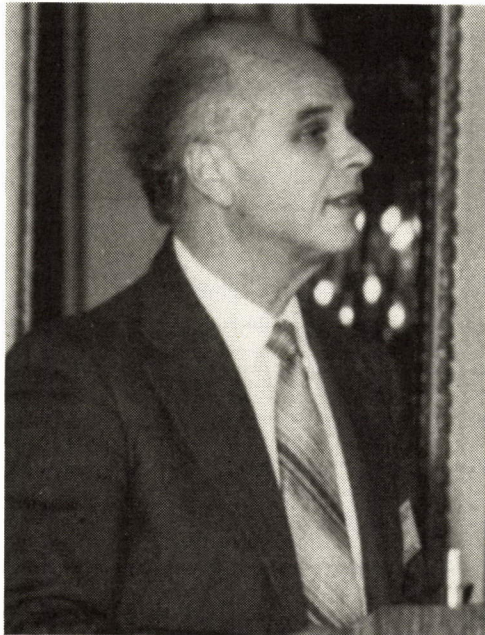
در آخرین جلسه آقای *Ustinov* روبه دبیرکل نموده میگوید خانم ربانی خیلی مایلند امضاء شما را در جزوه را پورت سالیانه سازمان ملل داشته باشند آقای دبیرکل در نهایت احترام اظهار داشتند البته این نهایت افتخار منست. وقتی نسخه زیراکس حضرت خانم را ملاحظه نمودند او دیگران خواستند نسخه کامل جدیدی بایشان بدهند خانم فرمودند: خیر این نسخه برای من خیلی عزیز است زیرا آنرا بدقت مطالعه کرده ام و خط کشیده ام. دبیرکل پس از امضاء گفتند خیلی جالب است که نسخه پیام صلح من به ما همین رنگ قلم قرمز خط کشی شده. حضرت روحیه خانم بکرات فرموده اند که این ملاقات از مهمترین وقایع بین المللی در عالم بهائی در این ایام محسوب میشود زیرا که دبیرکل سازمان ملل از لحاظ شخصیت بین المللی مهمترین شخصیت در عالم است و با این ملاقات امر مبارک جمال قدم وارد مرحله جدیدی گشت.

در جلسه عمومی ملاقات با احباب روز ۲۳ نوامبر در نیویورک که قریب به ۷۰۰ نفر احباب از مراکز دور و نزدیک برای دیدار و استماع کلمات جان بخش حضرت امه البهاء آمده بودند مطلب بسیار مهم و جالبی که گوشزد فرمودند این بود که در بیانیه صلح که پیامی است بی نظیر بیت العدل اعظم جامعه بهائی را برای اولین بار در زیر نور افکن عالم بشری قرار داده اهل عالم را دعوت نموده اند که بمانظراندازند. فرمودند ذکر صلح و صلح طلبی و عرضه داشتن چنین بیانیه ای با اهل عالم مؤسس صلح نخواهد بود در این بیانیه معاهد اعلی عالم را دعوت نموده میفرمایند... ما با کمال مت و سرور آنرا (جامعه بهائی را) بعنوان نمونه و مثال برای تحقیق و مطالعه جهانیان بر طبق اخلاص مینیم... با این بیان شما میفرمایید اهل عالم متوجه ماست اگر ما این صلح و اتحاد دوگانگی را در خانواده های خود و یا در جامعه های محلی خود و یا در جامعه ملی خود منعکس نکنیم چگونه میتوانیم ادعای تاسیس آنرا در عالم انسانی نمائیم؟ فرمودند و وقت آنست که فرد فرد احباء خود را مسئول و موظف پی ریزی مبانی اصلی صلح در جمیع مراحل زندگی دانند و شب و روز همشان در ایجاد دنیا و اتحاد و اتفاق صرف شود.

در روز آخر توقف حضرت خانم در نیویورک از ساعت ده صبح تا ۱۱ شب دره ۱۰ برنامہ فشرده و مستمر که در هر یک از آنها بیانات روح افزایشان علم فتح و ظفر مبارک را بر فراز عالم بلند تر و نمایان تر مینمودند شرکت کردند افواج ملا اعلی و ارواح مقدسه کروبین در هر آنی حامی و حارس این دردانه مولای مهربان ما بود. در بدو ورودشان با رضا قدس بحضرات مستقبلین اعضاء بیت العدل اعظم و مشاورین فرمودند احساس میکنم و اطمینان دارم که امر مبارک وارد مرحله جدید و مشعشعی گشته زیرا دوران گمنامی و مجهولیت آن با خرسیده است.

# بیانیه

« از روین لازلو »



مقدمه: بعد از انتشار بیانیه "وعده صلح جهانی" ما در از معهدا علی، بعضی از بزرگان علم و دانش جهان نظراتی چند در باره دیانت بهائی و صلح جهانی ابراز داشته اند که چون این نظرها از جانب افراد غیر بهائی اظهار شده از اهمیت خاصی برخوردار است. مقاله زیر که با عنوان "بیانیه" بقلم آقای اروین لازلو از شخصیت های برجسته و صاحب نظر علوم تجربی و اجتماعی عصر حاضر و عضو کلوپ مشهورم - Club of Rome - برشته تحریر در آمده، به فارسی ترجمه و برای مزید استحضار با ران رحمانی همراه با اصل متن انگلیسی آن درج میشود. نکته قابل توجه آنکه در ترجمه سعی شده است حتی الامکان اصالت سیاق عبارات و اصطلاحات فنی محفوظ ماند.

مترجم

در یک لحظه بحرانی در تاریخ بشر، صلاهی بهائی برای صلح بلند میشود. صلح، دردنیای کنونی دیگر یک انتخاب نیست بل یک ضرورت است. عموم رهبران و مردمان جهان باید این واقعیت را درک کنند و آن درجه از بلوغ رسند که دیانت بهائی، برای وصول به مرحله کمال عالم انسانی، پیش بینی میکند.

بمنظور دستیابی به صلح، نیازمند به یک جهتیابی تازه در مسیر اندیشه، ودانشی نوین در باب پویائی های تحول در تاریخ جامعه انسانی میباشیم که جوهر این دورا در تعالیم بهائی میتوان یافت. روش تفکر متداول، برخورد و نزاع را تا روپود تاریخ میشناسد که هر چندگاه به جنگهای منجر میگشته و هر زمان که شمشیرها در غلاف وتوپ و تفنگها خاموش میشده، آرا مشی موقت پدیدار میگشته است. در زبان متعارف، صلح یعنی آتش بس و جنگ بمفهوم عامی است که نتیجه اش غلبه یا اسارت و پیروزی یا شکست میباشد. حکومت معاصر، امنیت را در پناه قدرت اسلحه میباند، آرزوی صلح دارندولی تدارک جنگ میبینند.

اما این نظر در باره تاریخ و این اندیشه نسبت به وضع آدمی، نه تنها باطل است بل خطری است که حیات و تمدن را تهدید میکند. درجهانی که تکنولوژی های تخریب، قادر است تا بیست برابر جمعیت کنونی عالم را مضمحل سازد، قدرت، نه تنها موجب تامین امنیت نیست، بلکه وسیله قتل و نابودی عالم بحساب میآید. در این اوقات تنها عامل بقا و یگانه موجب شکوفائی تمدن ما در آن است که جهت تفکر متعارف را تغییر داده از بینش های بدیعی که از سوی آئین بهائی اعلام شده، و در حال حاضر با نتایج بدست آمده اخیر علوم تجربی نیز بتأیید رسیده است، برخورد را گردیم.

بها ثیان اعلام میدارند بهترین طریقی که قادر بتا مین صلح است ، وحدت و اتحاد میباشد۔ وحدت خانواده ها ، وحدت ملت ها ، وحدت جریانات عظیم تفکرو تتبع که ما آنها را علم و دین میشناسیم . برای تحقق چنین وحدت ، بلوغ ، بسهم خود زیربنائی است لازم و ضرور . این یک نوع "تفکر متحول" (۱) میباشد و نظریه های جدیدی که از "ترمودینامیک نامتعادل" (۲) ، "نظریه سیستمهای پویائی" (۳) ، سایبرنتیکس" (۴) ، و سایر علوم مرتبط با موضوعات معضل و پیچیده بدست آمده ، صحت و روائی (۵) ، آنرا نشان میدهد . این نظریه ها ، با تحقیقات دقیق تجربی در رشته های نظیر "کیهان شناسی فیزیکی" (۶) ، "تئوری تطور کلان در دیرین شناسی حیاتی" (۷) و روندهای نوین "تاریخ نگاری" (۸) نیز تائید و تقویت شده است . یافته های جدید علمی اظهارات بهائی را در هر دو زمینه زیر مورد تائید و تائید قرار میدهد : یکی جهت رجاع و کلی از تکامل تاریخی - متشکل از رشته های ابتدائی "شکارچیان - گردآورندگان" (۹) صحرانوردان جامعه های فوق صنعتی توین و شبکه جهانی اتکاء و نیاز متقابل که تافته و بافته خود آنها است و نهایتاً ، در صورت یافتن فرصت ، میباید به وحدت جهانی منتج شود . دیگر حالتی کلی از تکامل تاریخی ، که همواره دستخوش بحرانها و وقفه ها بوده و در عین حال ، از آزادی انتخاب شقوق متفاوت ، با پیامدهای گوناگون ، برخوردار است . در جامعه ، همانند طبیعت ، تحولات ناگهانی و توأم با توقف و موجد "مسیرهای متعدد دانشی" (۱۰) است . انسانهای آگاه و هشیار قادرند شقوق گوناگون را مورد بررسی و شناخت قرار داده ، موردی را برگزینند که در مسیر مطلوب تحول واقع و با کمترین میزان رنج و خشونت همراه باشد .

چنانکه جمعی از افراد با داشتن عقاید و ایمان بهائی ، بطور هماهنگ و آگاهانه از پویائی های این لحظه تاریخی در حیات عالم انسانی ، عمل و اقدام کنند ، خواهند توانست بطور قطع و یقین در مسیر حالیه تاریخ تأثیرگذارده و آنرا تغییر دهند .

بزبان "علوم جدید تحول" (۱۱) ، این جمع را میتوان در آغاز پدید و نوسانی کوچک و زودگذر دانست که امکان دارد هنگام تزلزل سازمان عظیم پویا ، در آن سیستم وارد شده و ناگهان بسرعت بزرگ و بلند آوازه گشته و در حین کسب بزرگی و اشتها رو گسترش بتواند حرکت "دانشیابی" (۱۲) ایجاد شده را مهار کرده و در مسیر مطلوب خود قرار دهد .

هرگاه زنان و مردان خیراندیش ، با دانشی صحیح ، ایمانی محکم و اراده ای خلل ناپذیر ، اقدام کنند خواهند توانست در سرنوشت تحولات اجتماعی تأثیرگذارند ، اما رتغییرات تحولی را به دلخواه شکل دهند و به هدف انسان دوستی آنچنان نایل آیند که با الگوها و نمونه های عظیم تحول که موجد خیر و برکت در روی زمین و عرصه های دست یافته در جهان هستی است ، همراهی و هماهنگی داشته باشد .

بلوغ ، فارغ از تلاطمات دوران شباب حاصل نشود ، "ثبات پویا" (۱۳) در قالب یک سازمان جدید بدون آنکه بر رده های پائین و سازمانهای کوچکتر اثر عدم ثبات و انشعاب پرتلاطم و بحرانیسی بگذارد ، عملی نیست .

افراد دارای حسن نیت ، هرکجا که هستند ، لازم است ندای صلح جهانی از سوی جامعه بهائی را لبیک گویند و بر اساس ادراکات و معتقدات ویژه خود و نظریات حاصله از علوم تجربی ، به اهمیت و ارزش عمیق ترو پر معنی تر آن بیش از پیش تفکر کنند .

در آن صورت است که برپایه شیوه ها و نظرگاههای گوناگون ، آگاهی و بصیرت عمومی متبلور گشته و مآلاً راهی که همگان در آن همراه شوند ، گشوده خواهد شد .

historical juncture in which humanity now finds itself, they can decisively influence and change the present course of history. In the language of the new sciences of evolution, they can be the small, initially peripheral fluctuation which can be suddenly amplified in a complex dynamical system when that system becomes critically unstable, and which, amplified and spreading, can determine the course of the coming bifurcation. Acting with sound knowledge, solid faith and firm determination, men and women of good will can load the dice of social change, bias the statistics of evolutionary transformation, and achieve a humanistic end that is consistent with the great patterns and modalities of evolution that hold good on Earth as in the vast reaches of the cosmos. Maturity does not come without the turbulence of adolescence; dynamic stability on a new plane of organization cannot be achieved without critical instability and bifurcation on lesser organizational levels.

People of good will everywhere need to heed the call for world peace by the Baha'i community and reflect on its deeper significance in light of their own perceptions, traditions, and the emerging theories of the empirical sciences. Then, through the multiplicity of approaches a common insight will crystallize, a shared way will be found. Humanity can set out on the road to a greater wisdom, a fuller maturity, if only it is given the opportunity to search its cultures and wisdoms, and reflect on its time and place in the biospheric, indeed in the cosmic, order of physical, biological and sociocultural reality.

Ervin Laszlo  
16 October 1985

### بیانیه ... بقیه از صفحه قبل

با یادگفت اگر به عالم انسان تنها این فرصت داده شود که در فرهنگ‌ها و بینش‌هایش تفحص و غور کند و به نظام فیزیکی، زیستی و اجتماعی - فرهنگی "عالم حیات" و در حقیقت جهان کیهان، در آینه و امکان مربوط به آن، به تفکر و تعمق بپردازد، در راهی قدم می‌گذارد که از ژرف‌نگری و خرد و الاتروبولوژی کا ملتبر خورد را خواهد شد.

- 
- |  |  |
|--|--|
| 1- Evolutionary Thinking.                    | 2- Nonequilibrium Thermodynamics   |
| 3- Dynamical Systems Theory.                 | ۲- میحثی است درباره حرکت و فعالیت اجسام<br>بر اثر حرارت  |
| 4- Cybernetics.                              | ۴- علمی است که درباره اصول کنترل و ارتباط با عملیات ماشین‌ها و نظام‌ها و سازمان‌های عظیم<br>و پیچیده و غامض و فعالیت‌های جزای سیستم‌ها و واحدهای سازمان بحث میکند. |
| 5- Validity.                                 |  |
| 6- Physical Cosmology.                       |  |
| 7- Paleobiological Macroevolutionary Theory. |  |
| 8- Historiography                            |  |
| 9- Hunters- Gatheres                         | ۹- اشاره به افراد صحرانوردی است که ضمن کوچ از نقطه‌ای به نقطه دیگر از راه شکار و جمع‌آوری محصولات مختلف و چیدن میوه‌ها ارتزاق کرده و میکنند.                       |
| 10- Multiple Trajectories                    |  |
| 11- New Sciences of Evolution.               |  |
| 12- Bifurcation.                             |  |
| 13- Dynamic Stability.                       |  |

## STATEMENT

The Baha'i call for peace comes at a crucial moment in the history of humanity. Peace in the contemporary world is no longer an option but a necessity. All leaders and peoples of the world must come to realize this fact, and achieve the maturity which the Baha'i faith foresees for the coming age of humanity.

To achieve peace we need a new orientation of thought and a new knowledge of the dynamics of change in the history of human society. Both have been grasped in their essence in the Baha'i teachings. Conventional wisdom sees conflict as the warp and woof of history, punctuated by wars and relieved by temporary respites when swords are shielded and guns are silent. In conventional terms peace is merely truce; war, with ultimate conquest or subjugation, victory or defeat, is the paradigm. Contemporary governments seek security through force of arms: they aspire to peace but prepare for war.

But this concept of history, this view of the human condition is not only false; it is a menace to life and civilization. In a world where the technologies of destruction can destroy the human population of the globe twenty times over, and where the technologies of production, services and communication are sophisticated but vulnerable, force is not an instrument of security but of genocide. In our times we can only survive, and our civilization can only flower, if we reorient the conventional wisdom and achieve the new insights which have been proclaimed by the Baha'i faith and which are now also supported by the latest discoveries of the empirical sciences.

Baha'is proclaim that the most important condition that can bring about peace is unity - the unity of families, of nations, and of the great currents of thought and inquiry that we denote science and religion. Maturity, in turn, is a prerequisite for such unity. This is evolutionary thinking, and its validity is shown by the new theories which emerge from nonequilibrium thermodynamics, dynamical systems theory, cybernetics, and the related sciences of complexity. They are supported by detailed empirical investigations in such fields as physical cosmology, paleobiological macroevolutionary theory, and new trends in historiography.

The new scientific findings underscore the Baha'i proclamations in regard both the overall direction of historical development - which is from primitive bands of nomadic hunters-gatherers to modern post-industrial societies and the global web of interdependence weaved by them which must, if given the chance, lead ultimately to global unity, and the overall mode of historical development, which is always beset with crises and discontinuities but is also endowed with the freedom of selecting alternative outcomes. In society as in nature, change is sudden and discontinuous, and offers multiple trajectories. Conscious human beings can explore and make use of the alternatives and choose the one that leads evolution's preferred direction with the least possible suffering and violence.

If a group of people in possession of the ideas and the faith of the Baha'i act in concert and with conscious knowledge of the dynamics of the

## خبرنامی درباره تسلیم و انتشار بیانیته و عده صلح جهانی

### تسلیم بیانیته صلح به روسای دول

تا ژانویه سال ۱۹۸۶ هفتاد و هشت تن از روسای دول بیانیته صلح بیت العدل اعظم را دریافت داشته اند پنجاه و یک عدد آنها با هیئت های نمایندگی بهائی جلسه ملاقات داشته و مابقی بوسیله دیگر بیانیته را دریافت نموده اند. چند تن از این روسا جوابهائی به بیت العدل اعظم ارسال و نظرهای مثبت و اندیشمندان را ز داشته اند. رؤسای جمهور کلمبیا و جزائرها رمال و سویس و فرانسه و صول بیانیته را بنحوی خاص اشعار داشته اند.

**اسرائیل :** هیئت نمایندگی از مرکز جهانی امر در بیت المقدس مدت ۴۵ دقیقه با رئیس جمهور را جمع به مسائل مختلف مورد علاقه طرفین مذاکره کرده بسته ای که شامل بیانیته صلح و ترجمه آن بزبان عبری بود تسلیم نمودند.

**اطریش :** شاید اول کشوری که بیانیته صلح (روز ۱۸ اکتبر) به رئیس جمهور آن تسلیم گردید اطریش بود. در یک جلسه غیر رسمی و شخصی رئیس جمهور در حالی که سعی میکرد خود را مسیحی متمسک معرفی کند معلوم بود نسبت به حاضریتهائی احساس همدردی و دلسوزی مینماید.

**جزایر مارشال :** هیئت نمایندگان بهائی مرکب از هشت زن و سه مرد که دونفرشان عضو محفل ملی بودند بملاقات رئیس دولت رفته که ملاطبت رسوم و سنت قوم بیانیته صلح را تسلیم کردند. مدت سه ساعت هیئت نمایندگی نزد رئیس دولت مانده شام مهمان او و همسرش بودند. جواب رئیس دولت در مکتوبی بعنوان بیت العدل اعظم شامل این عبارتست : "من حس میکنم چه مناسب است که شما ملل عالم را در این موضوع مهم و حیاتی مخاطب قرار داده اید در واقع ضروری ترین مسئله ایست که بشریت با آن مواجه میباشد. لذا در نظر دارم سال ۱۹۸۶ را سال صلح در جزایر مارشال اعلام نمایم که در مساعی سازمان

ملل متحد شرکت نمایند. در سالهای اخیر من با علاقه آثار بهائی را خوانده در بسیاری مواقع راجع بآن بحث کرده ام. این آثار برادران من از ترقی انسانی افزوده و به لزوم یک دنیای متحد که در آن نوع انسان بتوانند در صلح و هم آهنگی و کامیابی زندگی کنند واقف نموده است.

**پاناما :** رئیس جمهور بعد از بیست دقیقه ملاقات و مصاحبه با نمایندگان بهائی و دریافت بیانیته صلح بیت العدل اعظم و مطالعه مندرجات آن فرمانی صادر کرد که بموجب آن سال ۱۹۸۶ سال بین المللی صلح اعلام گردید.

**سویس :** رئیس جمهور توسط دارالانشاء خود وصول بیانیته صلح بیت العدل اعظم را اعلام نموده اظهار داشت مسئله صلح که امروزه دنیا در فکر آنست بنحوی بدیع و مفید در این بیانیته تجزیه و تحلیل شده است.

**سوازیلند :** در مراسم روز ملل متحد که در استادیوم ملی برگزار میشد و بیش از ۵۰۰۰ نفر مجتمع بودند بدستور ملکه از اعضاء محفل روحانی ملی دعوت شد در جایگاه رسمی پهلوی کفیل نخست وزیر نماینده ملکه بنشینند و بآن فرصت داده شد مناجاتی به زبان انگلیسی و زبان محلی تلاوت نمایند. رئیس محفل ملی مختصری بهر دو زبان نطق کرده و بیانیته صلح را به شاهزاده که نماینده ملکه بود تسلیم نمودند در این حال به هزاران نفر حاضرین اشاره شد با احترام موقعیت برخیزند. بعد از ختم مراسم روز ملل متحد مردم برای تحقیق دورا اعضاء محفل ملی گرد آمدند.

**هندوستان :** دونسخه بیانیته صلح بزبان انگلیسی و بزبان اردو به رئیس جمهور تسلیم گردید و با تقدیم عکس قاب شده مدل مشرق الاذکار از او خواهش شد در مراسم افتتاح در ۱۹۸۶ شرکت نماید.

**کلمبیا :** رئیس جمهور روز ملل متحد بیانیته صلح را دریافت داشته و در نامه ای بعنوان بیت العدل اعظم

نوشته است: "روز ملل متحد نشریه بدیع و شریف شما بدست من رسید. آنرا با تفکر خواندم و با شما و تمام عالم درامیدواری تحقق صلح همراهی میکنم. صلحی که نه فقط موهبت الهی است بلکه مستلزم سعی و راهنمائی است که از قلوب رهبران ملل عالم برمیخیزد... صلح ثمره عدالت بین مردم و بین ملل است. عمیقاً از شما متشکرم که سندی با چنین عظمت و جمال و اهمیت و فصاحت برای من فرستاده اید."

**ثابتن** ۳۱ اکتبر منشی محفل روحانی ملی دکتر سوزوکی و سرکار خانم کاظم پور با پیشکار رقص سلطنتی تماس گرفته خواستند بیا نیه صلح را با میرا طور تسلیم نمایند چند روز بعد میرا درامیرا طور دونما ینده بهائی را شخما پذیرفته بیا نیه صلح را گرفت و مدت پنجاه دقیقه با ایشان راجع با مربهای درژاپن و در تمام عالم صحبت کرد.

**سوئد:** علاوه بر تسلیم بیا نیه صلح از طرف محفل روحانی ملی بهائیان آن سامان به پادشاه، نخست وزیر کشور و تمام اعضاء پارلمان و تمام اساقفه و کارمندان دولتی و ارباب جرادوسا زمانها بین المللی از حمله کسانی بودند که پنج هزار (۵۰۰۰) نسخه تهیه شده از بیا نیه صلح را دریافت داشتند. در بلدها و پسالا (Uppsala) نزدیک پایتخت محفل روحانی محلی موفق گردید در تهیه تقویم سه صلح (۱۹۸۶) سهمی داشته باشند برنامۀ فعالیت بهائی در عرض سال در تقویم درج گردید و چون این تقویم بین تمام خوانواده ها توزیع میگردد بهترین طریقه اعلان امر خواهد بود.

**سوئیس:** بمناسبت انعقاد جلسه روسای دول درژنو از طرف بهائیان به پرزیدنت ریگان رئیس جمهور آمریکا و گورباچف دبیرکل حزب کمونیست هریک نسخه ای از بیا نیه صلح بزبان خودشان بیا دسته گل و مکتوبی که در آن بهر دو خیر مقدم گفته و بر موفقیتشان در مذاکرات صلح اظهار امیدواری شده بود، دادند.

**آلاسکا:** سیهدتن ما مووین عالی رتبه ایالتی و دولت مرکزی بیا نیه صلح را دریافت داشتند. فرستنده تلویزیون در برنامۀ اخبار شب اعلام کرد: "قاضی دیوان کشور بهائیان را برای مجاهدات صلحشان تمجید میکند" رئیس دانشگاه آلاسکا از بهائیان دعوت کرد برای ترویج صلح در محیط دانشگاه اقدام نمایند.

**ایالات متحده آمریکا:** شهردار نیویورک مرکز بهائیان بهائیان را برای صدور بیا نیه صلح تمجید نموده اظهار داشت: "این نظامنا مه عالی با پیدراهنمای ملل و پیشوایان آنها باشد." و نیز قول داد علیه ادامه آزار و اذیت بهائیان ایران سخن گوید.

**ایتالیا:** ۲۱ نوامبر یک موسسه خبری مقاله در ۸۰۰ کلمه راجع به بیا نیه صلح با سه عکس تهیه کرده در ضمن آن قسمت از بیا نیه صلح را مربوط با اجتماع سران دول و مفاوضه صلح نقل نمود و راجع بمصائب بهائیان ایران و مختصری از تاریخ قدیم امروزی و توسعه آن در ایتالیا و در عالم توزیع بیا نیه صلح در تمام عالم سخن گفت و بالاخره آن عبارت از بیا نیه را که میگوید "احیاء تعصب مذهبی در بسیاری نقاط علائم سکرات موت چنین نهضت هائی است" نقل نمود.

**لوکزامبورگ:** رئیس مجلس نمایندگان در ماه نوامبر نسخه ای از بیا نیه صلح دریافت داشته بهائیان را برای اینکه در تهیه مقدمات سال بین المللی صلح پیشقدم شده اند تهنیت گفته اظهار داشت بیا نیه را تکثیر کرده بتمام اعضاء پارلمان خواهد داد و وقتی با و گفتند بهریک از نمایندگان نسخه ای داده شده گفت پس بهمه میگویم حتماً آنرا بخوانند و بدقت مطالعه کنند.

**کانادا:** جریده معروف Globe and Mail در تورانتو روز ۲۱ دسامبر یک ستون روزنامۀ ما را به موضوع بهائیان اختصاص داده در حمایت بیدریغ از بهائیان و با نظری میانجیگری منطقۀ به عقاید و رسوم بهائیان نویسنده به بیا نیه صلح اشاره کرده بهائیان را مثل همیشه جهان دوست و خوش بین شمرده است.

# نهادن حجرزاویه مرکز فرهنگی گوامی

## بدست ایادی امرالله البهاری روحیه خانم

«ترجمه: جناب فواد اشرف»

جوانان گوامی همراه نسوان و اطفال تابلوهای خوش آمدست گرفته دسته جمعی آهنگ الله ابی میخواندند و با استقبال مهمان عزیزشان رفتند. امه البهاری وارد دارالتعلیم مهاجر شدند جمعی در آنجا مجتمع و ایشان را خیر مقدم گفتند. بعد از صرف ناهار همگی برای نهادن حجرزاویه مرکز فرهنگی گوامی از تپه بالا رفتند برنامه روحانی توسط جوانان ترتیب داده شده و اطفال چند مناجات از حفظ تلاوت کردند. پس از آن چند تن از جمله جناب مسعود خمسی مشاور و محترم عضو دارالتبلیغ مرکزی و خانم روت پرینگل (Ruth Pringle) مشاور قاره ای آمریکا و آقای دین استیفنز (Dean Stephens) یک عضو CIRBAL (۲) و مشاور بخش رادیو برای بیت العدل اعظم نطق کردند. سپس ایادی امرالله البهاری صحبت فرموده و با لطف و محبت حجرزاویه بنای تاریخی را نهادند. عصر همان روز برنامه ای دلپذیر از سرودهای امری توسط جولینا آسودو (Julita Acevedo) از احبای پرتوریکو و نطق چند جوان گوامی اجرا گردید برنامه شب با افتخار ایادی امرالله متنوع و هم تفریحی و هم آموزنده بود. مختصری از فرهنگ بومی گوامی از راه نمایش و ترانه و اشعار و رقص های قبیله ای نشان داده شد. روز بعد مهمانان عزیز در یک کنفرانس جوانان گوامی که در سولوی منعقد گردید شرکت نمودند.

نهادن حجرزاویه مرکز فرهنگی گوامی اولین قدم در اجرای نقشه ایست که در ژانویه ۱۹۸۳ طرح شد و وقتی محفل روحانی ملی پانا ما

در اخبار بین المللی شماره ۱۴۲ فوریه ۱۹۸۵) به سفرا امه البهاری روحیه خانم پانا ما و نهادن حجرزاویه بنای مرکز فرهنگی گوامی (Guaymi) اشاره شد. (۱)

گوامیها قبیله ای بومی در پانا ما هستند که عده کثیری از افراد آن در ظل امر وارد شده جامعه بهائی پیشرفته ای تشکیل داده اند. این ترجمه مقاله ایست در وصف مراسم مزبور که تحت نظر محفل روحانی ملی بهائیان پانا ما تحریر یافته:

دوستان گوامی بیش از یک هفته در جاده به طرف دارالتعلیم مهاجر در قریه سولوی (Soloy) کا میگردند تا برای یک پذیرائی دوستانه و با وقار از مهمان عزیزشان ایادی امرالله امه البهاری روحیه خانم آمده شوند هفت ماه قبل در ماه اگوست ۱۹۸۴ جوانان بهائی گوامی در یک کنفرانس تبلیغی در سولوی مجتمع بودند و عریضه ای حضور امه البهاری روحیه خانم عرض کرده از ایشان دعوت نمودند به پانا ما تشریف بیاورند. بعد از مدت کوتاهی تلگرافی از اراض اقدس به پانا ما ارسال شد مبنی بر اینکه امه البهاری هم برای ملاقات دوستان گوامی و هم برای نهادن حجرزاویه مرکز فرهنگی گوامی به سولوی تشریف فرما میشوند.

اول فوریه از صبح زود در قریه سولوی فعالیت شروع شد. دوستان گوامی با مسرت و شادمانی محل حجرزاویه را صاف و تمیز نمودند و در جال عبارت لازم برای نوشتن روی سنگ را حاضر میگردند و نسوان مشغول تهیه غذا بودند. چند ساعتی بعد قبل از ظهر امه البهاری تشریف آوردند. گروهی از

تصمیم گرفت مرکزی تأسیس گردد که در آن بهر یک از افراد گوایمی بر حسب علاقه و استعداد و فرصتهای آموزشی و فرهنگی داده شود که منظور تعلیم و تربیت عمومی در سه سطح مادی و انسانی و روحانی است. یکی از اهداف این مرکز آنست که فرهنگ، اصلی گوایمی را محفوظ نگاهدارند یعنی زبان و رسوم اجدادی و افسانه‌های قدیمی و هنرهای دستی و رقص و موسیقی خودشان را حفظ کنند. در ضمن آنکه نسبت به فرهنگ موزوئی خود احساس افتخار بنمایند در سمینارها و کارگاهها و جلسات درس خصوصی با اصول تعلیم و تربیت و فنون جدید آشنا میشوند.

در مرکز فرهنگی گوایمی برنامه‌هایی راجع به تغذیه و فلاح و تعلیم و تربیت عمومی و پرورش و آموزش کودکان اجرا میشود همچنین کنفرانس‌هایی برای نساء و جوانان و اطفال منعقد میگردد. بعلاوه جلسات تعلیم و مطالعه برای راهنمایی افراد برجسته ترتیب داده میشود که در آتیه خودشان مبلغین سیار و معلمین درسهای خصوصی بلکه استاد‌های دارالتعلیم‌های ناحیه‌ای بشوند همراه با توسعه و تکمیل مرکز فرهنگی گوایمی یک فرستنده رادیوبهائی تأسیس خواهد شد که برای جامعه گوایمی برنامه‌های آموزشی پخش میکند و صدای مرکز فرهنگی گوایمی شناخته خواهد شد. فکر تأسیس مرکز فرهنگی گوایمی نتیجه نهضت تبلیغی شدیدی بود که برای ازدیاد عدد مؤمنین در قبیله گوایمی شروع شده.

افراد گوایمی خود این نهضت را اداره کردند و عده‌ای برای تبلیغ و تکمیل مردم خود تمام وقت کار کردند و هفته بعد از آنکه حجر زایویه نهاده شد ساختمان بنای مرکز فرهنگی گوایمی شروع گردید. نقشه و طرح آن را شخصی بنام فلوید هیتون Floyd Heaton تهیه کرده و نظارت ساختمان را شخصی با اسم پاول ژنسن Paul Jensen بعهده گرفت این هر دو مهاجر پاناما میباشند. در جریان ساختمان، افراد گوایمی که اکثریت کارگران را تشکیل میدادند بایستی طریقه استفاده از ابزار کار را مانند نردبان و چرخ دستی و غیره بیاموزند زیرا تجربه کارهای ساختمانی را نداشتند دیوارهای بنا با خشت سیمانی ساخته شده از مخلوط خاک محل و سیمان خشک در قالب‌هایی که با ماشین دستی کار میکنند مردها و زنان گوایمی و اطفال با هم کمک کرده با چار و عدد ماشین روزی ۱۲۰۰۰ خشت قالب زدند. اولیای امور آموزشی و طبّی و حکومتی در ناحیه سولوی نسبت باین طریقه خشت سازی با ماشین علاقه مند شده میخواستند در نواحی دیگر گوایمی بکار ببرند. فکر بدیع مرکز فرهنگی گوایمی توأم با رادیوبهائی و مدارس خصوصی و برنامه آموزشی بزرگسالان برای این منظور است که قوای مکنونه و استعداد گوایمی یک قوم بومی را توسعه و ترقی بخشد. حضرت بهاء الله فرموده اند: "حضرت موجود میفرماید" انسان را بمثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما. بتربیت چواهر آن بعرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد"

نید

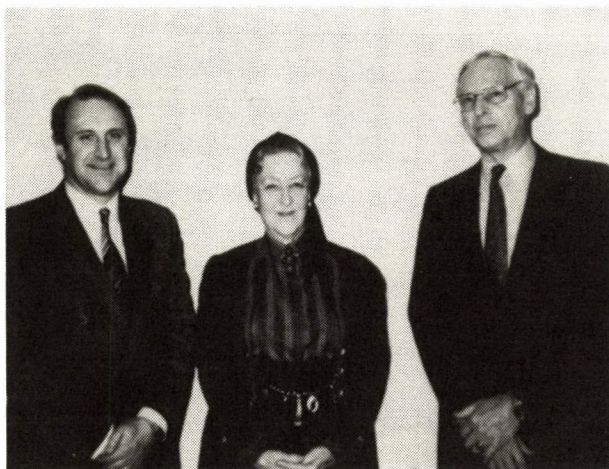
(۱) در ترجمه اخبار بین المللی فوق الذکر قبیله گوامی نوشته شده اشتباه است تصحیح فرما تا با اهالی گوام یکی از جزایر پاسیفیک اشتباه نشود.

Centro Intercombio Radio Baha'i America Latino

(۲) CIRBAL مخفف

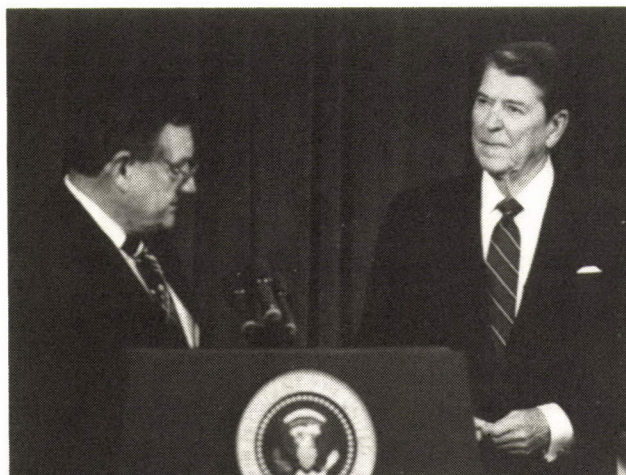
یعنی مرکز تبادل افکار رادیوبهائی آمریکای لاتین

# اخبار مضمون



## عکس بالا

ایادی امرالله البهاؤوحیہ خانم ہمراہ باجناب  
Dr. Victor de Araujo (سمت راست) وجناب  
Gerald Knight (دست چپ) در مقام اعضای هیئت  
نماینده گی بیت العدل اعظم الهی برای تسلیم بیانیہ  
صلح بہ حضرت Javier Perez de Cuellar  
دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۲ نوامبر ۱۹۸۵.



ملاقات رئیس جمہور ایالات متحدہ آمریکا حضرت  
Ronald Reagan در روز بزرگداشت حقوق بشر  
با رئیس محفل روحانی ملی بہائیان آمریکا عالیجناب  
قاضی James F. Nelson (عکس بالا) و منشی محفل  
روحانی ملی Dr. Robert Henderson (عکس  
پائین) ، قبل از دریافت بیانیہ صلح معہدا علی  
در ۲۵ دسامبر ۱۹۸۵.



حضرت امۃ البهاؤوحیہ خانم هنگام ملاقات با نمایندہ  
یوگاندا در سازمان ملل متحد جناب Nathan Irumba  
در نوامبر ۱۹۸۵.





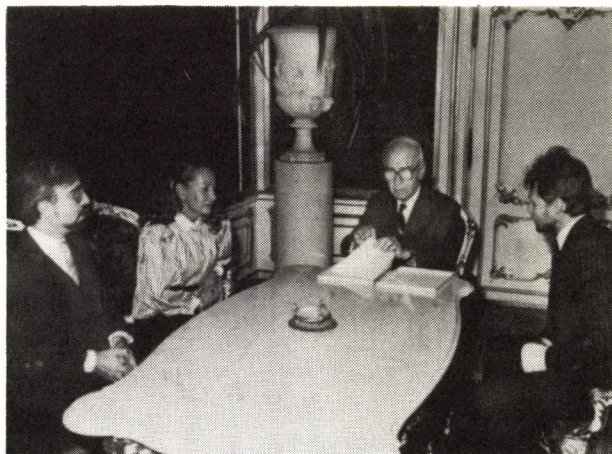
تسلیم بیانیہ صلح بیت العدل اعظم الہی بہ جناب  
Sir Paul Scoon فرماندار کل گرنا دا بوسیلسہ  
نمایندگان محفل روحانی ملی گرنا دا در ۲۴ اکتبر  
۱۹۸۵ء

#### پالا

حضرت رئیس جمہور ہندوستان Giani Zail Singh  
بیانیہ صلح را از دست سرکار خانم زینا سہرا جی عضو  
ہیئت مشاوریں قارہ ای در آسپا درتا ریخ ۲۴ اکتبر  
۱۹۸۵ء دریافت میدارند .

#### پائین

رئیس کشور گواتمالا General Oscar Humberto  
Mejia V. درتا ریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۸۵ء بیانیہ صلح را از  
دست نمایندگان محفل روحانی ملی گواتمالا کھ از  
چہا رملیت مختلف بودند دریافت میدارند .



تسلیم بیانیہ صلح بہ رئیس کشورا طریش حضرت رئیس  
جمہور Dr. Rudolf Kirchschlaeger  
توسط سہ تن از نمایندگان محفل روحانی ملی آن  
کشور در اکتبر ۱۹۸۵ء



مجدد فیضی بہر مدیہ سیمینا شریک شہ



رئیس حکومت ایالتی Negri Sembilan یکی از ایالات غرب مالزی  
بیانیه صلح بیت العدل اعظم را در  
تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۵ از نمایندگان  
محفل روحانی ملی بهائیان مالزی  
دریافت می‌دارند.



عکس مراسم دریافت بیانیه "وعده  
صلح جهانی" را توسط Herman Lum  
رئیس دیوان عالی کشورها وائی از  
دست خزانه دار محفل روحانی ملی  
بهائیان ها وائی (دست راست) در  
روز حقوق بشر ۱۰ دسامبر ۱۹۸۵ نشان  
می‌دهد. معظم له کوشش بهائیان  
را در راه صلح جهانی ستود.



مراسم خاک برداری از اولین ایستگاه رادیویی در آفریقا  
ایستگاه ELBR در مونیرویا از کشور لیبیا در ۱۴ دسامبر  
۱۹۸۵ در این عکس جناب کاطمی عضو هیئت مشاورین مشغول  
خاک برداری برای شروع ساختمان میباشد.



بالا

شاهزاده Khuzul Wandle

بنمایندگی از طرف ملکه کشور سوازیلند  
هنگام دریافت بیانیه صلح از دست  
رئیس محفل روحانی ملی بهائیان  
در یوم بزرگداشت سازمان ملل متحد  
با حضور ۵۰۰۰ نفر در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۵.

سمت چپ

فرماندار کل آلاسکا جناب بیل شفیلد  
هنگام دریافت بیانیه صلح از دست دو  
نفر از اعضای محفل روحانی ملی  
بهائیان آلاسکا خانم Rebecca  
Murphy آقای Robert Putnam  
در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۵.



### عکس بالا

گروه خوانندگان مدرسه عصر جدید پنج‌گیتی  
هندوستان که از ملیت‌های مختلف تشکیل  
یافته و در اسفار تبلیغی موفقیت‌های چشم  
گیری بدست آورده‌اند.

### عکس پایین

دوره دوم مدرسه زمستانی با هماس در حظیره -  
القدس تا سوا ۲۶-۲۹ دسامبر ۸۵



## اقدامات بین‌المللی دربارهٔ تضییقات حبس‌ای ایران

### جلسه رسیدگی پارلمان اروپا دربارهٔ وضع بیهائیان ایران

روز ۲۸ نوامبر ۱۹۸۵ کمیته سیاسی پارلمان اروپا در بروکسل جلسه‌ای برای استماع گزارش‌ها و رسیدگی به وضع حقوق بشر در ایران تشکیل داد. یکی از چهار مورد شورایی-ن جلسه رسیدگی به وضع اقلیت‌های مذهبی در ایران با الاخص بیهائیان این کشور بود. از جامع‌بین المللی بیهائی رسماً دعوت شده بود یک نفر سخنگو و دو نفر نماینده این جلسه اعزام دارند. جناب کریستوفر اشبرونگ بسمت سخنگوی جامع‌بیهائی از جامع‌بیهائی اروپا و خانم روحی زادگان (فغلا ساکن انگلستان) و جناب جمشید صمیمی (فعلا ساکن کانادا) بعنوان شهودی که شخصاً در زندانهای ایران مورد شکنجه و آزار قرار گرفته بودند، شرکت کردند. تمام وقت قبل از ظهر این جلسه منحصر برای رسیدگی به وضع بیهائیان ایران سپری شد ابتدا پروفسور "پیتراوری" رئیس بخش خاور نزدیک کالج سلطنتی کمبریج توضیحاتی عمومی درباره وضع ایران و همچنین علل اصلی مظلوم‌وارده بر بیهائیان آن کشور را مشروحاً بیان داشت.

سپس سئوالات نمایندگان از ناطق شروع شد که عموماً مربوط به نگرانی از وضعیت ناگوار بیهائیان در ایران بود. جناب کریستوفر اشبرونگ بنمایندگی از جامع‌بیهائی اظهارات رسمی درباره تضییقات شدید‌ای که در حال حاضر برای بیهائیان در ایران وجود دارد، ایراد کرد و مجروحیت‌های

بیهائیان آن کشور را از حقوق اولیه انسانی برشمرد سپس دو نفر شهود بیهائی آنچه را که شخصاً در زندانهای شیراز و اصفهان بر آنان وارد شده بود بیان داشتند. سئوالاتی که نمایندگان از این دو نفر درباره شکنجه و آزار زندانیان بیهائی میکردند نشان‌ده علاقه و نگرانی شدید آنان نسبت به بیهائیان ایران بود.

متجاوزاً یک ساعت اعضاء کمیته سیاسی وقت خود را برای بررسی جزئیات تضییقات وارده بر بیهائیان ایران صرف کردند- متجاوزاً سی نفر خبرنگار در این جلسه حاضر بودند. اعضاء پارلمان اروپا مخصوصاً از استماع اظهارات زندانیان بیهائی که بعنوان شهود در جلسه شرکت کرده بودند عمیقاً تحت تاثیر قرار گرفته و به هیجان آمده بودند. در طول جلسه رسیدگی، نماینده دیگری که در کمیته دیگر همزمان شرکت کرده بود باین جلسه آمد و اظهار داشت بنمایندگی از طرف اعضاء کمیته خود ما موافقت به کلیه شرکت کنندگان در این جلسه مراتب همدردی و پشتیبانی نمایندگان کمیته مزبور را نسبت به جامع‌بیهائی ایران که تحت تضییقات شدید قرار دارند ابراز نماید. یکی از صحنه‌های مهیج و رقابت‌انگیز این جلسه موقعی بود که قبل از پایان جلسه، خانم روحی زادگان بدنبال بیانات خود اضافه کرده بنمایندگان پارلمان اروپا اطمینان میدهم که آنچه را در این جلسه بیان کردم شخصاً مایل به ابراز شکایت از رفتار ما موران زندان نبودم و به هیچوجه از ما موران شکنجه و آزار زندان متنفر نیستم بلکه بالعکس بنا به معتقدات دینانی

خودآنان را از مظالمی که بر من روا داشته اند میبخشم و در حق آنان دعا میکنم و اگر روزی بتوانم به ایران برگردم لحظه‌ای در مراجعت به آن اقلیم مقدس تردید نخواهم کرد و در آبادانی و عمران و خدمت به آن کشور صمیمانه شرکت خواهم کرد. این بیانات جالب و بی نظیر که بوسیله یک زن مظلوم بهائی ایرانی ایراد شد با کف زدن شدید نمایندگان و خبرنگاران و تماشاچیان روبرو شد و حاضران بشدت تحت تأثیر بیانات ایشان قرار گرفتند و سپس رئیس جلسه بپا خاست و با شور و هیجان فوق العاده خانم روحی زادگان را در آغوش گرفت. پس از خاتمه برنامه رسمی جلسه، نمایندگان پارلمان اروپا به نمایندگان جامعه بهائی مراجعه کردند و با سئوالات متعدد، نگرانی خود را از تضییقات وارده بر بهائیان ایران ابراز داشتند و مراتب پشتیبانی و همدردی عمیق خود را ابراز نمودند.

## دس‌زمان مل

شنبه ۷ دسا مبر ۱۹۸۵

محفل ملی بهائیان آمریکا

با نهایت خوشوقتی با اطلاع میرسا ند قطعنا مه مربوط به نقض عهدنا مه حقوق بشرد را ایران که شامل وضعیت احباء در آن سامان بود امروز شنبه ۷ دسا مبر توسط کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب رسید.

آراء موافق ۵۳، مخالف ۲۲ و ممتنع ۴۱ بود. دولت شمارای موافق داد. پیشنهاد میکنیم که فوراً مراتب امتنان خویش را به وزیر امور خارجه طی نامه رسمی ابلاغ نمائید و اظهارنمائید که این قطعنا مه واجد اهمیت خطیری برای احبای ایران میباشد.

جرا الدنایت

جامعه جهانی بهائی

## نامه ریاست جمهوری آمریکا

رئیس محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده عالیجناب قاضی نلسن عزیز: حضور شما و اعضاء محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده در مراسمی که در کاخ سفید بمناسبت توشیح اعلامیه شماره ۵۴۲۱ وسی و هفتمین سالگرد امضای اعلامیه جهانی حقوق بشر منعقد شد مغتنم بود. با ادا مه رزات در کشورهای مختلف دنیا برای حفظ آزادی و شرافت مقام انسانی دولت ایالات متحده نسبت به کسانی که صدایشان را با اعتراض به مصائب و تألمات بهائیان و سایرستم دیدگان عالم بلند کرده اند و فدا را خواهند نمود همواره مدافع و پشتیبان آزادی خواهد بود.

اجازه بدهید مجدداً مراتب امتنان صمیمانه خود را از یلاک یا دبودی که از جانب محفل روحانی ملی بمن اهداء گردید و همچنین از بیانییه صلح جهانی که از طرف بیت العدل اعظم صادر شده است ابراز دارم. از اینگونه اظهار حمایت و دوستی عمیقاً سپاسگزارم.

با تقدیم بهترین آرزوها برای صلح و سعادت شما و اعضاء جامعه تان در سال جدید و تمنای شمول برکات الهیه برای همگی.

دوستدار همگی شما

رونا لدریگن

# نامه‌های خندانگان

۱- سرکار خانم طیبہ نور ضمن نامہای خطاب بہ دوستان بہائی مطالبی دربارہ وظائف احبای ایران کہ در خارج از مہد امراللہ بمیل یا بہ جبراقامت دارند، مرقوم داشتہ و تاکید کردہ اند کہ نبایستی امرمہم تبلیغ را آنی فراموش کرد. ضمنا عکسی از احبای تازہ تصدیق ویتنامی را فرستادہ اند. با چاپ این عکس آرزو داریم سایراران با این خادمہ برازندہ تاسی نمودہ اوقات گرانبہا را صرف تبلیغ کہ اعظم و اہم وظائف و اکلیل اعمال است مصروف دارند و از این راہ بہ خونہای ریختہ شدہ شہدای ایران و صدمات و مصیبات واردہ بریاران ممتحن اسماعظم در آن سامان پاسخی مثبت دہند.



۲- جناب بہاء الدین عبدی ضمن نامہای جالب و ادبی خطاب بہ ہیئت اشعار و نغز سرودہ وارسا داشته اند کہ عینا و بدون دخل و تصرف بنظر خوانندگان ارجمند میرساند:

اللہ ابہی  
خا رہا شد شعر من عبدی بگلزار نعیم  
نغمہ ام شوری ندا رد بانوای عندلیب  
عندلیبا این چہ غوغائی است کہ براہ انداختہای کہ بلبلان خوش الحان گلشن ابہی سرمست  
آواز تو اندو طایران چمنستان وفا ہمرا ز تو، شمع محفل صا حیدلانی و ہمدم عشاق در خلوت دل و جان  
چون اوراق زرین دست بدست میگردد و چون گردش جام بلورین لب تشنگان بادہ الست را سرمست  
میکنی اما بقول شیخ اجل سعدی اروا حنا فدائہ  
دیدار مینمائی و پرهیز میکنی  
با زار خویش و آتش ما تیز میکنی  
خصوصا کہ این عاشق مسکین آن برگہای سوسن و نسرین را از دست لالہ روئی نمکین بہ امانت  
گرفته و از طراوت آن گلہای رنگارنگ مشام دل و جان را معطر میگرد. اما نمیدانم چرا یکمرتہ  
رشتہ الفت بین ما گسست و چنانکہ رسم شاہدان است آن ساقی سرمست، پیمانہ وفا را بسنگ حفا  
شکست تا اینکہ بالاخرہ و محرم رقیب شد و من محروم از عندلیب، آزرده خاطر اما در نہایت تسلیم  
بقضای الہی این غزل در وصف الحال خویش سرودم:  
دیگردل من در گروم مہر کسی نیست  
زین پس نکنم شکوہ کہ آن فتنہ چہ رفت  
چون دست قضا پنچہ تدبیر فرو بیست  
با اینہم گل بی رخ و در چمن و باغ  
غرق است جہانی ہمہ در موج حوادث  
عبدی ز دل خویش طلب چارہ مشکل  
ہشدار کہ غمخوا رتو غیر از تو کسی نیست

اما این عباد از انفا س قبله العا رضین هرگز نا امید نیستم . اگر در تصویری شاعرانه و بیاد دور آن جوانی مزاحی شدا ز سر دل تنگی و تنهایی است و اگر در ضمن آن جبارتی رفته صمیمانه پیوسته میخواند هم دیگر این که چند شعر نا قابل همراه این نامه تقدیم میکنم که امیدوارم مورد پسند واقع شود ، در ضمن اگر بمناسبتی خاص ، شعری برای مجله عندلیب خواستید درج فرمائید بوسیله نامه مرا مطلع بفرمائید تا فوراً سروده و تقدیم حضورتان گردد یا ممکن است در آن زمینه شعرداشته باشم که با کمال افتخار خواهم فرستاد امیدوارم آن سرور آن سخا و تمند جمله اخیر مرا حمل بر خود ستائی نفرمائید و منطوره این همکار ی کوچک را کماکان با مجله محبوب عندلیب ادا مآه خواهم داد .

#### ( پیام سلیمان )

فیضی بیا که با زبانه ایران خوش آمدی آید گل از نسیم بهاری بوجد و حال دارم زدوستان تو پیغام تهنیت از آستان معبد اعلی بملک عشق بر خوان پیام دوست که ای طیر خوشخبر در بزم عارفان که بیک جرعه سرخوشند رضوان اگر ضیافت عشاق یکدل است امشب بجای زهره در آغوش اختران	با ردگر بموطن جانان خوش آمدی فیضی بیا که سوی گلستان خوش آمدی کا مشب به بزم محفل را خوش آمدی (*) ای هدهد پیام سلیمان خوش آمدی با آن نوای گرم خوش لحان خوش آمدی ای جرعه نوش با ده عرفان خوش آمدی پس در حریم روضه رضوان خوش آمدی ای نغمه ساز مجلس کیوان خوش آمدی
---	--

در محفلی که عیدی عاشق غزل سراسر است  
فیضی توای ادیب سخندان خوش آمدی

(\*) حضرت ایادی امرا لله جناب ابوالقاسم فیضی در آخرین سفر خود به ایران که این شعر بهمان مناسبت سروده شده ، حامل پیامهای محبت آمیز از ساحت رفیع دیوان عدل اعظم الی بودند . وقتی ایشان در آغوا ز سخن فرمودند (الله ابهی ، ای احبای نازنین ایران ، دیوان عدل اعظم الهی از همه شما راضی هستند) بیش از هزار تن از یاران شرکت کننده در آن محفل نورانی خاستند و با کف زدنهای ممتد در حالیکه اشک شوق از دیدگان جاری بود از مهمان عالیقدر خود تشکر کردند .

#### با مداد شهادت

بنایم آیت شمس ملک یکتا را سلاسل از همه اعضا بگردنش آویخت نسیم روضه عکا بوجد و شور آورد بعرش نقطه ملائک بدوش خود بردند بخون سرخ شفق یا دغصن اطهر کن غزال دشت شهادت از آن فدا گردیدند در این زمانه که ترسم بشام حادثه های حنین شیخ مسلمان بلند و می شنوم هنوز مانده که چون صاعقه بلرزاندند	جمال اقدس عالم فروزا بهی را چو دید حلقه آن زلف عنبر آسا را کبوتران حریم مقام اعلی را ببا مداد شهادت انیس شیدا را بهر زمان که تو دیدی غروب عکا را که سوی خیمه کشد آهوان صحرا را نبیند عالم هستی طلوع فردا را طنین غرش رعب آور کلیسا را خروش بانگ مخالف تمام دنیا را
--	--

مگر که معبد اعلی بگیردای عیندی  
ز حادثات زمان در پناه خود ما را

#### قلب آتشین

بعد از شنا بدر که محبوب عالمین کز قهر تو بسوی من آرد پیام کین سوی گلوله های تو با قلب آتشین	گفتا شهید عشق بما مور قتل خویش کای را می غیور ، بدان کاین گلوله نیست این سینه من است که مردانه می رود
---	---

#### \*رامی - تیرانداز

#### عنایتی دیگر در باره سعدی

ک جناب کیکا و وس فهندژ سعدی بمناسبت انتشار مجله شما ره ۱۵ عندلیب و تجلیل از سعدی لوح مبارک حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه را که با افتخار ابوی ایشان جناب آقا نورالله نازل شده ارسال داشته اند از لطف ایشان ممنونیم و لوح مبارک را زیب مجله مینمائیم

بواسطه جناب بشیر الهی شیراز  
شعری جناب آقا نورالله علیه‌بهاء الله

هو الله

ای بنده جمال ابهی شادباش وشادباش زیرا سعدی را سعد السعودی و  
آن ادیب شاعر ما هر را در این ایام یاد فرمودی جان آن پاک جان در  
جهان آسمان مسرور و شادمان گردید انشاء الله دیگران را نیز سبب هدایت  
کبری خواهد شد و علیک البهاء الابهی .  
عبدالبهاء عباس

جناب مسعود درخشانی همدانی مهاجر عزیز از فریق اخلاطی چندان شهید مجید دکتر فرهاد صدقی  
در هنگامیکه هر دو عضو لجنه جوانان طهران بودند ذکر و نامها را با شعری بمطلع فرهاد من فرهاد  
من فرهاد عزیز جان من محبوب جان و قلب من شروع و خدمات شوق و ذوق آن روح پاک را در امر  
مهم تبلیغ در نامه‌های من نموده اند از ایشان متشکریم .

سرکار خانم اقدس مهدی زاده ساکن قریه کوالی گام بیج ضمن نامه بنمایندگی از طرف محفل  
مقدس روحانی محل و سرکار خانم Peggi Ross عضو محترمه هیئت معاونت نسبت باین هیئت  
اظها رحمت فرموده ضمناً متذکر شده اند که در قریه مزبور از سرو صدا و نوای بلبلان خوش الحان  
و عطر گلها کلافه شده اند (خوشا به سعادت آنها) و نیز از احبای الهی درخواست نموده اند که برای  
خلاصی از سرمای طولانی زمستان و فرا ز برف و باران سری با احبای آنسانمان بزنند و از بسوی  
گل و ریحانها مشام را معطر نمایند .

حبیب ثابت مقاله‌ای بنام "رایحه صلح" نگاشته و قیام احبا را برای پیشرفت ایمن  
تعلیم الهی لازم و ضرور دانسته اند .

جناب دکتر خلیل نامی مقاله‌ای درباره چگونگی نزول لوح مبارک کرمل مرقوم داشته اند از  
ایشان متشکریم .

جناب منوچهر حجازی شعری بنام "پیام صلح" سروده اند که مطلع آن چنین است  
پیام صلح می‌دهد سفیر دیرپای او چه خوش حدیث میکنند نوای جانفزای او

جناب هدایت الله شیخ الاسلامی ضمن نامه‌های مندرج ۲۸ سپتامبر ۸۵ و دوازدهم فوریه ۸۶ فتوکپی  
دو فقره نامه که بفرزندانشان خود نگاشته اند ارسال داشته که حاوی بعضی از مسائل امری  
است از ایشان متشکریم .

ضمناً نامه‌های بسیاری از خوانندگان عزیز واصل گردیده که در دست مطالعه است از فرد فرد شما  
عزیزان متشکریم و امیدواریم همواره این هیئت را با مکاتیب مستمره خود شاد و مستفید  
فرمایند .

با تقدیم تحیات بهائی

بهت کبریه عبدلیب



## اخبار کانادا و انگلی؛

جامعه بهائی کانادا در فاصله یکسال یکی دیگر از خادمین  
برازنده و مبلغین برجسته امرالهی را از دست داد.  
جناب Angus Cowan مشاور ره‌ای آمریکا در ماه  
مارس امسال به دوست و همکار عزیز و قدیمی‌اش جناب  
لویدگار دنر مشا و ره‌ای آمریکا که در ماه مارس سنه  
ماضیه به جهان باقی شتافت، پیوست. صعود این مروج  
امریزدان را به خانواده محترم معظم‌له و عموم دوستستان  
و آشنایان و قاطبه‌یان عزیز تسلیت میگوید. توجه  
خوانندگان محترم را به ترجمه پیام واصله از معهدا علی در  
صفحه ۱۵ جلب مینماید.

با احترام: هیئت تحریریه عندلیب

## آگهی؛

## Louhelen Bahá'í School

3208 South State Road  
Davison, Michigan 48423  
(313) 653-5033

مدرسه بهائی لوهلن

دوره یوسف ۲۷ جولای تا اول آگست ۱۹۸۶

به استادی جناب دکتر ریاض قدیمی  
(بزربان فارسی و مخصوص احباء)

برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام را سلا  
با مدرسه تماس حاصل فرمائید یا به آگهی‌های

مندرج در American Baha'i و  
Baha'i Canada مراجعه نمائید.

۱- مؤسسه مطبوعات امری وان ورلده  
ONE WORLD مؤسسه انتشار ترجمه کتاب  
"حال و آینده جهان" را که منتخباتی از  
توقیعات منیعه ولی محبوب امرالله بوده  
و حسب الامر معهدا علی شیدالله ارکانه جمع  
آوری شده تحت عنوان Call to the Nation  
بزربان انگلیسی در غرب انتشار یافته بجمیع  
یاران اعلام و ضمناً اضافه نموده اند که کسانی که  
مایل بداشتن این اثر نفیس میباشند با درس  
زیر می‌توانند مکاتبه فرمایند.

ONEWORLD PUBLICATIONS LTD,  
P.O. BOX 1908  
LIMASSOL, CYPRUS.  
TEL: (051) 65580

عکس روی جلد و عکس بزرگ داخل محله شماره مخصوص (۱۶) مرحمتی جناب مهدی صمیمی میباشد  
که ضمن پوزش از عدم ذکر نامشان در شماره گذشته بدین وسیله مراتب تشکر و امتنان خود را ابراز  
میدارد.

هیئت تحریریه عندلیب

## کنسرت عہدیہ



بمنظور تقویت صندوق محفل ملی کانادا خوانندہ محبوب سرکار خانم عہدیہ افتخاراً دو کنسرت در تورانتو و مونتریا ل اجرا نمودند و بترتیب مبالغہ ۵۰ ہزار و ۲۷ ہزار دلار جمع آوری شد. جناب ہوشنگ پاکروا ہمسر خود عہدیہ را در طول مسافرت ہمراہی و کلیہ ہزینہ ہای متعلقہ را از جانب خویش پرداخت نمودند. جناب DAVID HADDEN خزانہ دار محفل روحانی ملی در ہر دو جلسہ حضور یافتند و مطالبی در باب موقعیت مالی محفل بیان داشتند. گروہ موسیقی "نوا" در ہر دو کنسرت خوانندہ شہیر عہدیہ را ہمراہی کردند. سرکار خانم بہرہ خان از جانب محفل روحانی بہائیان NORTH YORK ادارہ کنندہ برنامہ ہا و مہماندار خانم عہدیہ و ہمسرشان بودند.



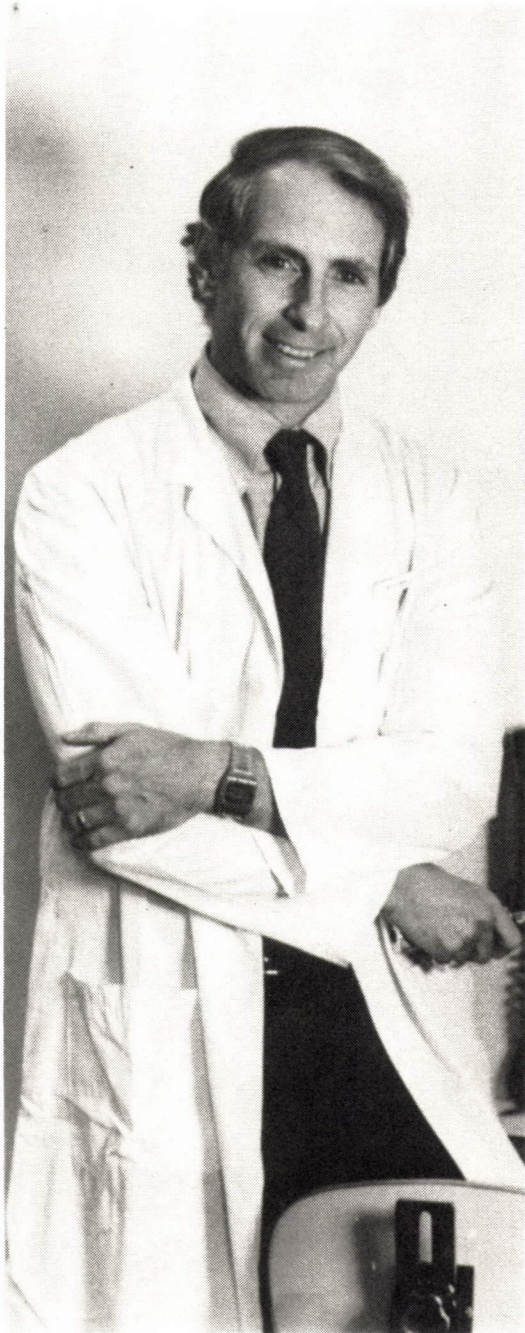
## ملاقات با شہر دار

در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۸۵ چند نفر از اعضای محفل روحانی شہروردان VERDUN در حومہ مونترال برای تبریک سال نو مسیحی بدفتراقای ساوارد MR. SAVARD شہردار شہر رفتہ و دستہ گل زیبائی تقدیم نمودند. در این جلسہ از اعیاد مری بالخص نوروز و رضوان یاد شد و آقای شہردار مراتب تشکر خویش را کتباً اعلام داشت و طالب اطلاعات بیشتری در بارہ امر اللہ گردید.



مشاورین قاره ای آمریکا  
از کانادا

سرکار خانم لرتا کینگ مشاور قلمی



مشاورین جدید جنابان دکتر دیوید اسمیت و دکتر دان راجرز

# ‘ANDALÍB

